



مجله رشد
مجله تخصصی آموزش و پرورش
دوره اولین دوره
شماره سوم



۵

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و ششم - بهمن ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۱۱ - ۴۴ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال

رشد



ویژه نامه
شماره نخست
آذربایجان شرقی



جشنواره تغییر



اولین پاسپورت من



تغییر عادت



باز خورد شفاف

مدرسه به روایت شاهد عینی



علی حسنعلی زاده - خراسان رضوی - قوچان - ششمین جشنواره عکس رشد



نازی مرتاض خو - گیلان - رشت - نهمین جشنواره عکس رشد



اعظم لاریجانی - کردستان - سنندج



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
علی اصغر جعفریان، نصر... دادار،
بهارک طالبلو، لیلی محمدحسین
منصور ملکعباسی، فرزانه نوراللهی
اشرف السادات فاطمی
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: سید جعفر دهنی
مشاوران این شماره:
سپهلا نعیمی (دبیر تاریخ شهرستان تنکابن)
پروین داعی پور (روانشناس مشاور)
ویژه نامه آذربایجان شرقی:
دبیر ویژه نامه: فرزانه نوراللهی
با همکاری:

عاشور اکرمی، محمد شاطریان، ناصر تارزاده
ناصر ابراهیمی، مهدی علامی، ان شاء الله قاسملو
ثریا حسین پور، مهرانگیز علیزاده
نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶

تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰

roshdmag:

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام نگار: moallem@roshdmag.ir

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳

شمارگان: ۲۸۰۰۰ نسخه

عکس روی جلد:

اعظم لاریجانی

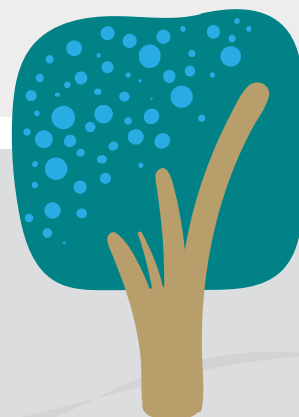
ویژه نامه شماره نخست آذربایجان شرقی

- جشنواره زیبایی ها / ۲
مهربان اما جدی / سپهلا نعیمی ۳
نیمه پر لیوان / زینب وکیل ۶
جایزه پرسشگری / ایمان دهدشتی نسب ۱۰
شعر ۱۲
تعامل ناهمتراز / دکتر محمد نیرو ۱۴
باز خورد شفاف / دکتر نیره شاه محمدی ۱۷
کلاس چند حسی / محمد تابش ۱۸
بازی در کلاس / بهاره میرزاپور و زهرا مشیری ۲۰
سم پاشی مجازی! / حسین حق پناه ۲۲
اولین پاسپورت من / اورهان پاموک ۲۴
سهم نگرش در کار آفرینی / دکتر امید مهرابی ۲۶
بیمه مادر / حسین نامی ساعی ۲۸
قوانین ساعت کاری معلمان / حسین عاملی ۲۹
جستجوی کبری / رویا صدر ۳۰
روزنگار / محمدحسین دیزجی ۳۲
وقتی حس و حال نوشتن نداریم / سیدحسین حسینی نژاد ۳۴
کلاس بابای مدرسه / مریم حسینی ۳۵
خدا مرا هم دوست دارد / فخری قاسمی ۳۸
اولین روزهای معلمی من / امین معصومیان ۴۰
برگه های امتحانی بزغاله ها / مریم مرزبان ۴۲
رطب خورده / سبحان رخشنده ۴۴
جشنواره تغییر / زینب وکیل ۴۵
معرفی کتاب / ۴۸

- نیکان آینده / ۵۰
زیبانویسی با خودکار / سمیرا احمدی مقدم ۵۲
یک مدرسه، ۸ دانش آموز، یک دنیا انگیزه / مهران رفیعی ۵۴
نان و نمک / لیلا عزیزیان ۵۸
بومی سازی در کلاس معکوس / محمدرضا حشمتی ۶۰
دستیار هنر آموز ۶۲
رقیب رفیق ۶۳
هنرستان فنی وحدت تبریز / مهندس مهدی میرزا محمدی ۶۴

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



جشنواره زیبایی‌ها

در آخرین روزهای شهریورماه توفیق یار شد و توانستیم به اتفاق همکاران در دومین جشنواره کشوری نوآوری‌های آموزشی که در هفت محور برگزار می‌شد شرکت کنیم. آنچه در این جشنواره شاهد بودیم همه زیبایی بود و زیبایی!!

زیبایی دیدن برگزاری یک نشست کاربردی معلمان! زیبایی حضور معلمان با انگیزه برای یادگیری! زیبایی حضور معلمان برای ارائه کار گروهی! زیبایی مشارکت همه عوامل اداری و آموزشی برای انجام یک فعالیت مشترک! زیبایی دغدغه شنیدن و گوش کردن به دیگران برای رشد و بهتر شدن! زیبایی درخواست نقد شدن و پیشنهاد پذیرفتن برای اصلاح! زیبایی تحمل و تأمل در مقابل شنیدن نقدها و زیبایی‌های دیگر!!

در این نشست باور کردم که «تغییر اولاً صبر می‌خواهد و ثانیاً باید از معلمان شروع شود». باور کردم که معلمان سرزمین من، هرچند در فرایند برنامه‌های تغییر «غایبان بزرگ» هستند، اما با این همه کم‌لطفی به آن‌ها و دیده نشدن آن‌ها جهت مشاورت و استفاده از تجارب زیسته‌شان، پیشروترین کسان برای تغییر هستند نسبت به سایر همکاران وزارت آموزش و پرورش.

مسئولان آموزش و پرورش باید این گذشت و بزرگواری معلمان را، از نادیده گرفتن خود، قدر بدانند و سپاسگزار آنان باشند که همچنان برای یادگیری و بهتر شدن برای حضور پر نشاط در کلاس‌های درس، در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند. عزیزانی که پاره‌ای از آن‌ها سختی رنج سفر بیش از ۴۰ ساعته را به جان می‌خرند تا در کلاس «آموزش یادگیری از طریق ارائه یک فعالیت و شنیدن بازخورد سایر همکاران» حضور یابند.

امید است سال تحصیلی آینده چنین نشست‌هایی در استان‌ها و شهرستان‌ها با رعایت تمام ضوابط و برنامه‌ها برگزار شود تا همکاران بیشتری شاهد زیبایی‌هایی که اشاره شد باشند.

برای اطلاع بیشتر از چگونگی برگزاری این نشست، صفحه ۴۵ را مطالعه فرمایید. به نظر شما برگزاری چنین نشست‌هایی چه فواید و مزایایی برای رشد و بهتر شدن ما معلمان دارد. منتظر شنیدن و خواندن دیدگاه‌های شما همکاران عزیز در این زمینه هستیم.



گفت‌وگو با سودابه بهادری
آموزگار پایه ششم شهرستان تنکابن

مهربان، اما جدی

سهیلانعیمی

معلم تاریخ شهرستان تنکابن

سودابه بهادری، آموزگار پایه ششم ابتدایی دبستان شاهد، در سال ۱۳۵۷ در تنکابن متولد شد. دوره کارشناسی خود را در دبیری ادبیات فارسی در دانشگاه الزهرا (س) گذراند و در سال ۱۳۹۳ نیز در رشته روان‌شناسی عمومی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، فارغ‌التحصیل شد. تألیف کتاب گنجینه ریاضی پایه چهارم و پنجم با هدف انتقال تجربیات آموزشی به دیگر همکاران، از جمله فعالیت‌های او در طی ۲۲ سال سابقه آموزشی است. با ایشان گفت‌وگویی در زمینه «شیوه‌های تدریس و شاداب سازی فضای کلاس» در دفتر محل کارشان انجام داده‌ایم که در ادامه گزارشی از این گفت‌وگو را می‌خوانید:

چگونه و در چه سالی وارد آموزش و پرورش شدید؟

از سوم راهنمایی وارد دانشسرای مقدماتی شدم و در سال ۱۳۷۵ دیپلم گرفتم. از آنجا که هنوز ردیف حقوقی برای ورود به دوره ابتدایی برایمان نیامده بود، در کنکور انسانی شرکت کردم و با رتبه ۱۳۵، دبیری را انتخاب کردم اما به زودی برای کار به تنکابن برگشتم و یک سال از دانشگاه مرخصی

گرفتم. بعد از اتمام لیسانس مشغول به کار شدم. کارشناسی ارشدم را در رشته روان‌شناسی عمومی با معدل بالای ۱۹ گرفتم و چند سال است که در دوره ابتدایی مشغول به کارم. در این ۲۲ سال تدریس پایه‌های چهارم و پنجم را به عهده داشتیم و از زمانی که پایه ششم آمده، در این پایه مشغول به کار هستیم.

چه شد که معلمی را انتخاب کردید؟

پدرم معلمی اثرگذار بودند. محل کار پدرم در همان روستای محل زندگی ما بود. ایشان روزهای امتحان بچه‌های ضعیف کلاسشان را به منزل می‌آوردند و بدون دریافت هزینه‌ای از آنان مراقبت می‌کردند تا درسشان را بخوانند. عشق به معلمی از پدرم به من منتقل شد. فکر می‌کنم یاد دادن و آموزش دادن به دیگران، لذتی دارد که ممکن است کارهای دیگر نداشته باشد. دیگر اینکه



ثمرهٔ معلمی را می‌توان دید.

❧ اگر فرصت مجددی برای انتخاب شغل داشته باشید، همچنان معلمی را انتخاب می‌کنید؟

بله. هر چه می‌گذرد به شغلم علاقه‌مندتر می‌شوم. این علاقه‌مندی را به خانه هم منتقل کرده‌ام. همسرم همیشه می‌گوید: یکی از غبطه‌هایی که به تو دارم این است که از شغلت لذت می‌بری. اعتقادی به جشنواره‌های تدریس ندارم، چرا که باید حداقل یک ماه از وقت کلاس را صرف تمرین برای حضور در جشنواره کنم. حتی یکی از مدیران به من گفت: جشنواره تدریس سکوی پرتاب معلم است و اگر می‌خواهید شناخته شوید باید در جشنواره‌های تدریس شرکت کنید. اما من ترجیح دادم پشت درهای بسته تدریس کنم و تنها خداوند شاهد و ناظر رفتارم باشد.

❧ در دورهٔ ابتدایی، یک معلم چه مهارت‌هایی باید داشته باشد؟

پایه‌های اول تا سوم ابتدایی را خیلی دوست ندارم، چرا که حس می‌کنم مادری دلسوزانه‌ای می‌خواهد. ممکن است برخی از برخوردها به دید شما، چندان بد نباشد، ولی دانش‌آموزی را افسرده کند. یکی از درگیری‌های من در ایام مدرسه این است که هر شب موقع خواب فکر می‌کنم نکنند امروز بچه‌ای را آزرده کرده باشم. نکنند دل دانش‌آموزی را شکسته باشم. نکنند برای دانش‌آموزی کم گذاشته باشم.

❧ این یک حس شخصی و درونی است یا حاصل یک تجربهٔ کاری؟

این اثرگذاری به یکی از خاطرات اولین سال کارم بر می‌گردد. زمانی که دانش‌آموزان دو پایهٔ اول و دوم را داشتیم. در ساعت اول تکالیف را دیدیم و وقتی در ساعت بعد وارد کلاس شدم، دیدیم یکی از دانش‌آموزانم به نام راحله

است. هر معلمی ذاتاً یک سبک مخصوص به خودش را دارد. معتقدم برای کار در این دوره باید مادر بود. با تمام انتقاداتی که به روش توصیفی دارم، این روش را از آن جنبه می‌پسندم که از معلمان خواسته شده تا به تمامی استعدادها و توانمندی‌های بچه‌ها توجه کنند.

❧ مهم‌ترین چالش‌های معلم در دورهٔ ابتدایی چیست؟

بسیاری از چیزهایی که در کلاس می‌گوییم، با بی‌توجهی خانواده‌ها بی‌اثر می‌شود. به جمله‌ای از خانم یوسفی، مدیر مدرسه، که خودم هم به آن رسیدم معتقدم. ایشان همیشه می‌گویند: «اگر از سی دانش‌آموز حتی یک دانش‌آموز هم به تعلیم شما عمل کند، یعنی رسالت خود را به خوبی انجام داده‌اید.» خیلی از اوقات آموزش و پرورش کشورمان با نظام آموزش و پرورش کشورهای دیگر مقایسه می‌شود. احساس می‌کنم این مقایسه ممکن است کار درستی نباشد، چرا که فرهنگ کشورها، امکانات آموزشی و جایگاه اجتماعی معلم‌ها با یکدیگر فرق می‌کند. عوامل مختلفی باید دست به دست یکدیگر دهند تا معلم دغدغه‌ای نداشته باشد. دغدغه‌های مختلف برخی از معلمان

اگر از سی دانش‌آموز
حتی یک دانش‌آموز هم
به تعلیم شما عمل کند،
یعنی رسالت خود را به
خوبی انجام داده‌اید

که دانش‌آموز اول بود گریه می‌کند. وقتی علت را از او پرسیدم، گفت: شما مژگان را از من بیشتر دوست دارید. متحیر بودم که دیدم دست دوستش را گرفت و پیش من آورد و گفت: زمانی که داشتید تکالیف را می‌دیدید و برای مژگان مشق‌هایش را خط زدید و امضا کردید و روی دستش را هم امضا کردید. ولی برای من روی دستم امضا نکردید و فقط مشق‌هایم را امضا کردید. خط روی دست مژگان خیلی سهوی کشیده شده بود. آنجا فهمیدم که حرفهٔ سختی را برگزیدم.

❧ ویژگی‌های بارز معلم در این دوره چیست؟

معلمی مثل نویسندگی یک سبک



می‌شود. اول اطلاع از علاقه‌مندی آنان در زمینه‌های رنگ، موسیقی، استعدادهای آنان و ... دیگر بهره‌گیری علایق در فعالیت‌های کلاسی و در هنگام اهدای جوایز. راهکار دیگرم بهره‌گیری از موسیقی‌های هدفمند در ساعات پایانی زنگ کلاس است.

➡ چه خواسته‌ای از همکاران خود دارید؟

تلاش کنیم دست یکدیگر را بگیریم، چرا که بچه‌ها در این دوره به تمام رفتارهای ما توجه دارند و از آن تأثیر می‌گیرند. دیگر اینکه تجربیات آموزشی خود را در اختیار یکدیگر قرار دهیم. بدانیم که معلمان هیچ‌گاه رقیب یکدیگر نیستند.

➡ چگونه بین جدی بودن و مهربانی

در کلاس توازن و تعادل برقرار می‌کنید؟ کار سختی است. اشعار زیادی را حفظ هستیم و در این مواقع از طنز استفاده می‌کنم. بچه‌ها عاشق شعرند. یکی از خاصیت آنان فراموشی است. تلاش می‌کنم بچه‌ها شاداب از کلاس بیرون بروند. آنان با این روش یادشان می‌رود که شما چقدر در درس ریاضی یا علوم جدی بودید. با توجه به موضوع درس، از متون کهن در دقایق پایانی کلاس استفاده می‌کنم. متأسفانه هر سال از تعداد متون کهن در کتاب درسی دانش‌آموزان کم می‌شود. در زنگ هنر، متن‌هایی از کلیله و دمنه، قابوسنامه، سیاست‌نامه و تاریخ بیهقی، مثنوی معنوی، بوستان و گلستان برایشان می‌خوانم و می‌خواهم فقط گوش دهند. در مرحله بعد می‌خواهم به تناسب موضوعات نقاشی آن را برایم بکشند. از این توانایی در حل مسائل ریاضی هم استفاده می‌کنم، چرا که احساس ناتوانی دانش‌آموزان در حل مسائل ریاضی، به خواندن و درک مطلب آنان باز می‌گردد.

است که توانستن ارزش انسان است. وقتی بچه‌ها در برابر سؤال سختی می‌گویند نمی‌توانیم، می‌گویم بگویند نمی‌خواهید. نمی‌توانم‌ها را باید دفن کرد. کاری که خودم عملاً با تأسی از مطلبی که جایی خوانده بودم سر کلاس انجام دادم.

توصیه می‌کنم کسانی که به کلاس می‌روند به این مورد توجه کنند. جنبه دیگری که بر آن تأکید دارم مهربانی است. به بچه‌ها می‌گویم که «مهربانی» شما را به زیباترین فرد جهان تبدیل می‌کند. باید نسبت به

بچه‌ها می‌دانند که
بهترین بودن هدف
ما نیست. نتیجه
مهم نیست، مهم این
است که از آموختن
درسمان لذت ببریم

هم مهربان باشیم و در همه حال به هم کمک کنیم. چیز دیگری که از بچه‌ها می‌خواهم «یادگرفتن معذرت‌خواهی» است. به آن‌ها می‌گویم وقتی از کسی معذرت‌خواهی می‌کنیم، به معنای شکست غرورمان نیست، بلکه به مفهوم نمایش شعورمان است.

➡ برای ایجاد شادی و نشاط درونی

دانش‌آموزان خود چه روشی دارید؟ در کلاس از دانش‌آموزانم شغل پدر و مادر یا سطح تحصیلات آن‌ها را نمی‌پرسم. کار دیگرم این است که از آن‌ها می‌خواهم علاقه‌مندی‌های خود را در زمینه مختلف برایم بنویسند. این کار با دو هدف انجام

باعث می‌شود نتوانند آن‌طور که باید در کارشان وقت بگذارند. کار دیگری که خودم انجام دادم، تألیف کتب آموزشی در درس ریاضی پایه چهارم و پنجم بود. این کار با هزینه شخصی خودم و بدون حمایت از جایی صورت گرفت. خیلی از همکاران در کلاس به بهترین شیوه کار می‌کنند، اما ابتدا غیر از تسلطی که باید در زمینه کاری پیدا کنند، باید مورد حمایت قرار بگیرند.

➡ آیا دیگران را به انتخاب شغل معلمی توصیه می‌کنید؟

به دلیل علاقه‌مندی بیش از اندازه خودم و تأثیرگذاری این حرفه، بله.

➡ توصیه شما به کسانی که این شغل را انتخاب می‌کنند چیست؟

در کلاس‌م قوانین دارم. در کلاس من بچه‌ها می‌دانند که بهترین بودن هدف ما نیست. نتیجه مهم نیست، مهم این است که از آموختن درسمان لذت ببریم. می‌گویم ما فرصتی در دست داریم که هرگز بر نمی‌گردد و خودشناسی بسیار مهم‌تر از خواندن و نوشتن است. از شعارهای اصلی کلاس من نظم، ادب و درس است. شعار دیگر من «خواستن توانستن است» می‌باشد. آنچه به این جمله اضافه کردم این



نیمهٔ پر لیوان

زمان و روش
تشویق دانش‌آموزان

یکی از دغدغه‌های ما معلمان این است که بدانیم چه زمانی و چگونه باید دانش‌آموزان را تشویق کنیم تا تشویق آثار انگیزشی خود را از دست ندهد، و اینکه تنبیه چگونه باشد تا به بیداری و هوشیاری دانش‌آموزان منتهی شود و....

در این شماره در نشستی صمیمانه با آقای دکتر خسرو باقری تشویق و تنبیه را از منظر عاملیت انسان به گفت‌وگو نشستیم.

گفت‌وگوی معلمان
با دکتر خسرو باقری،
استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

عکس: غلام‌رضا بهرامی





معلم: یکی از موضوعاتی که در اداره کلاس برای ما معلمان مهم است تشویق و تنبیه است، اگر موافق هستید در این جلسه تشویق و تنبیه را با رویکرد عاملیت معلم بررسی کنیم.

دکتر باقری: در مدیریت کلاس درس تشویق و تنبیه امری اجتناب‌ناپذیر است و این یکی از زوج‌های مفهومی است که در تعلیم و تربیت به کار می‌رود. حالا اینکه کدام یک از این دو بیشتر مورد تأکید است حرف‌هایی درباره آن زده شده است. مثلاً در تعلیم و تربیت سنتی ما در گذشته بیشتر تنبیه جای داشت تا تشویق. گویا «چوب تر» در تربیت سنتی ما جای بیشتری دارد. اما در بحث‌های روان‌شناسی معاصر بر تشویق بیشتر تأکید شده است. گفته‌اند که تنبیه تربیت منفی است، یعنی اگر بچه کار بدی کرد باید در قبال آن سکوت کرد ولی کار خوبش را باید تشویق کرد. در قرآن کریم هم بهشت و جهنم دو مفهوم اساسی ناظر بر تشویق و تنبیه هستند.

در ربوبیت خداوند یک رویکرد اساسی وجود دارد و آن این است که خداوند مشغول تربیت مردم است. به همین دلیل از مکانیزم تشویق و تنبیه هم استفاده زیادی شده است و کاربرد زیاد بهشت و جهنم این مسئله را تداعی می‌کند. در قرآن، به‌خصوص در مورد جهنم، تصویرسازی‌های هشدار دهنده‌ای می‌شود و بحث است که کدام یک مقدم است؟

در اندیشه اسلامی این سؤال مطرح

عمل انسان یک طرح است، این طرح یا نتیجه می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر عمل آدمی نتیجه داد، خود نتیجه می‌تواند مشوق او باشد که البته مشوقی قدرتمند و درونی است

بچه‌ای یک نقاشی می‌کشد این محصول کار او به نحوی تمام امید و گرایش و انگیزه عمل وی را متجلی می‌کند و برعکس اگر او نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد متنبه می‌شود و آزار می‌بیند. تنبیه به معنی آگاه کردن همین جنبه را دارد، هم رنج می‌بریم که ناکامیم و هم به فکر می‌رویم که چرا موفق نشدیم و کجا اشتباه می‌کنیم.

در اینجا با تأمل بر عمل خود (reflection on action) روبه‌رو هستیم

پس معنای عمل خود می‌تواند حامل تشویق و تنبیه باشد. اینکه در نظام تکوین عالم طوری است که عمل‌ها یا به نتیجه می‌رسند یا نمی‌رسند این خود تشویق و تنبیه است. چوب دیگری از بیرون نیاز نیست.

ما گاهی می‌توانیم یک عنصر بیرونی را هم ضمیمه عمل و نتیجه‌اش کنیم.

تا به صورت یک ضمیمه حاکی از آن نتیجه باشد. به شرطی که از حالت ضمیمه بودن فراتر نرود. اما گاهی اوقات این ویژگی معکوس می‌شود. یعنی افراد به جای اینکه نتیجه عمل را لحاظ کنند و بعد چیزی هم سمبلی باشد حاکی از موفقیت مسئله برعکس می‌شود. جایزه خودش حکم هدف را پیدا می‌کند. ما یک نشانه و یک مرجع داریم.

معلم: مرجع مهم است. مثل فلسفی که مسیر قله را نشان می‌دهد. اگر به جای اینکه به قله برسیم به فلش خیره شویم، بی راهه رفته‌ایم.

است که آیا خداوند به مهرش یا به قهرش اولویت می‌دهد و ما باید ابتدا انذار کنیم یا تبشیر؟ از منظر عاملیت انسان که یک رویکرد اسلامی است تشویق و تنبیه در حول عمل انسان می‌گردد در این صورت اتخاذ این رویکرد معنادار می‌شود. یعنی باید معیار تشویق و تنبیه عمل افراد باشد، به عبارت دیگر تشویق و تنبیه چیزی زاید و خارج بر عمل انسان نیست. در این رویکرد تأکید بر این است که نباید این عنصر را زاید تلقی کنیم بلکه دایره مدار تشویق و تنبیه خود عمل است و لازم نیست چیزی اضافه وارد داستان شود. این به چه معناست؟ خود عمل انسان، می‌تواند انسان را از لحاظ نتایج مورد تشویق و تنبیه قرار دهد. عمل انسان یک طرح است، این طرح یا نتیجه می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر عمل آدمی نتیجه داد، خود نتیجه می‌تواند مشوق او باشد که البته مشوقی قدرتمند و درونی است. وقتی



دکتر باقری: در تعلیم و تربیت گاهی فلش آن قدر مهم است که بچه تلاش می کند جایزه را به دست آورد و عمل بهانه ای برای جایزه است. گاهی تلویزیون مسابقه می گذارد. مثلاً مطالعه آثار شهید مطهری؛ و جایزه های خوبی هم می دهد. افراد زیادی شرکت می کنند. اینجا هدف برنامه ریز و شرکت کننده ها کاملاً برعکس هم هستند. در داستانی از مولانا می خوانیم که روزی مجنون بر شتری سوار بود و شتر هم تازه بچه آورده بود. مجنون شتر را از بچه جدا کرد و بر آن سوار شد و به سوی خانه لیلی رفت. به خانه او که نزدیک شد افسار را شل کرد. مثل اینکه دیگر مهارت در کار نیست. کم کم سرش را کج کرده و به سمت بچه اش رفت و چشم های مجنون هم که بسته بود دید که کنار بچه شتر است. اتفاقی که در تعلیم و تربیت ما افتاده است مانند این مثال است، یعنی عمل فرد از محوریت خارج شده و ما را از هدف دور کرده است. ما خود عمل را محور تشویق و تنبیه می کنیم و عنصر زاید را حذف می کنیم.

شما می توانید یک نمایشگاه از کارهای بچه ها روی دیوار بنزید و این خود تشویق آن هاست. اما ذائقه بچه ها خراب شده است و آن ها از این کار لذت نمی برند.

در تنبیه به معنی آگاه کردن، هم رنج می بریم که ناکامیم و هم به فکر می رویم که چرا موفق نشدیم و کجا اشتباه می کنیم

انسان باید از عملش لذت ببرد. باید اجازه درک لذت را از کارشان به آن ها بدهید. خود عمل قدرت فوق العاده زیادی دارد در انگیزش انجام کار خوب یا ترک کار بد.

معلم: نظر شما در مورد حمایت هایی مثل لبخند و ... که از جنس عمل نیستند، چیست؟

دکتر باقری: فضای حمایتی عاطفی که اشاره کردید و باید وجود داشته باشد غیر بحث تشویق و تنبیه است. تعلیم و تربیت فضای تعامل است و این فضا وقتی انسان را عامل می داند به او احترام می گذارد. بحث دیگر تشویق و تنبیه است که هم مربوط و هم معطوف به عمل فرد است و وقتی یک عنصر بیرونی زاندی را می آوریم

کار خراب می شود.

معلم: جامعه ما به شدت درگیر تشویق های بیرونی است، گذار از این شرایط چگونه ممکن است؟

دکتر باقری: این یک اشکال است اولاً؛ از این جهت که افراد دچار انحراف بینایی شده اند، یعنی وسیله را هدف می بینند در حالی که هدف ما رشد است. تشویق و تنبیه عمل محور کم خرج و کم زحمت است. حال چگونه می توان از این اشتباه دور شد؟ باید به تدریج و با شیب ملایم از تنبیه و تشویق به سمت عمل برویم.

یعنی باید روی خود کار متمرکز شد. برای مثال معلمی که ستاره ای را برای تشویق نقاشی به دانش آموز می دهد باید تمرکز خود را روی خود نقاشی ببرد. مثلاً به او بگوید این رنگ آبی که به کار برده ای چه زیباست، یا مثلاً در دانشگاه وقتی استاد مقاله دانشجوی خود را می خواند نکات مثبت را پررنگ کند، انرژی اصلی معلم و دانش آموز باید برای بررسی خود عمل صرف شود.

معلم: در چند مثالی که شما زدید به نحوی همه این ها بازخوردهایی است که به عمل برمی گردد و در ذهن من بین این ها تفکیکی وجود ندارد، اقتضائات محیطی است که این برخوردها و عکس العمل ها را به جامعه دیکته می کند. ما خیلی شفافیت

نداریم. خیلی تحمل بازخورد شدید را نداریم. پس مناسب‌تر برای این وضعیت اجتماعی و فرهنگی ما همان تشویق و تنبیه است.

دکتر باقری: به چه معنا؟

معلم: همان تشویق و تنبیه خارجی...

دکتر باقری: چرا بهتر است؟

معلم: چون جایگزینی برای آن نداریم.

دکتر باقری: چرا نداریم؟ همان عمل محور بودن می‌تواند جایگزین شود.

معلم: ما چقدر حاضریم داده‌های عمل را منتشر کنیم، ما چقدر حاضریم داده‌های عملکرد واقعی آموزش و پرورش را منتشر کنیم، در چنین فضایی بهترین کار تشویق و تنبیه خارجی است، این یک مسئله فردی نیست که بتوان به راحتی سم زدایی کرد.

دکتر باقری: گاهی ما می‌فهمیم یک غلطی وجود دارد، حالا چه فردی چه اجتماعی، اگر فهمیدیم کاری غلط است خوب نباید آن را ادامه داد، باید در فکر اصلاح آن بود، باید بدانیم کدام با منطق تربیت سازگارتر است و با همه سختی آن را اصلاح کنیم.

معلم: اما این بازخوردها هستند که مهم‌اند نه خود عمل.

دکتر باقری: این گونه نیست. باید دید که این بازخوردها از کجا سرچشمه می‌گیرند. بله ما در خلأ نیستیم و اصلاً تعلیم و تربیت در تعامل حاصل می‌شود. پس معلم عکس‌العمل را نشان خواهد داد. بحث بر سر دو نوع عکس‌العمل است، عکس‌العملی که در اثر عمل است و یا عکس‌العملی که در آن «نشانه» به جای «مقصود» می‌نشیند. این‌ها بازخوردهای منحرف است، عمل را اصلاح نمی‌کند. اگر ما بپذیریم تشویق و تنبیه عمل محور، هم با منطق تربیت هماهنگ‌تر است و هم کم‌هزینه‌تر و راحت‌تر است می‌توانیم به‌سراغ اصلاح وضعیت کنونی برویم.

معلم: من فکر می‌کنم تشویق و تنبیه مرحله سوم است یعنی مثلاً رادیو و تلویزیون وقتی مردم شوقی برای مطالعه کتب شهید مطهری ندارند

مسابقه می‌گذارد. در مدرسه هم چنین است. ما معلمان تشویق و تنبیه را می‌گذاریم که عمل انجام شود، چون خیلی اوقات بچه‌ها انتخاب نکرده‌اند که به مدرسه بیایند و نمره به هدف تبدیل شده است.

دکتر باقری: پله فردی کاری را دارد می‌کند که اصلاً نمی‌خواهد انجام دهد. ما در آموزش و پرورش یک جایزه کنار درس می‌گذاریم و می‌گوییم به خاطر این درس بخوان. ما می‌توانیم تشویق خود را عمل محور کنیم، مثلاً چرا دانش‌آموزی را که از سر سیری آمده است و از ریاضیات خوشش نمی‌آید و در این درس نمره ۴ گرفته است، طعم این ۴ نمره مثبت را به رخ نمی‌کشیم؟ اگر او طعم این چهار تا مثبت را چشید آن ۱۶ نمره منفی

تشویق و تنبیه عمل
محور، هم با منطق
تربیت هماهنگ‌تر است
و هم کم‌هزینه‌تر و
راحت‌تر است

صورت دیگری پیدا می‌کند. بار بعد ۴ می‌شود ۶ و همین‌طور روی خود عمل کار می‌کنیم و این توجه به عمل می‌شود. بعضی ازدواج می‌کنند و بعد عاشق می‌شوند و گاهی برعکس است. مسائل آدمی هم همین است. ما بعضی کارها را دوست نداریم و مجبوریم بپذیریم. بحث بر سر این است بعضی اوقات در کاری که نمی‌خواهیم انجام بدهیم، موفقیت نسبی را در نظر می‌گیریم و آن را پررنگ می‌کنیم و نشان می‌دهیم که این دیده شده، پس تشویق عمل محور حتی در مواردی که افراد ناخواسته اقدام به کاری کرده‌اند، راه صحیح و درستی است.

معلم: من یک کلاس ۳۰ نفره دارم که ۲۰ نفرشان درس را دوست ندارند و من می‌خواهم امتحان بگیرم و معطوف شوم به نکات مثبت هر برگه، من یک معلم و برای این کار حداکثر ۵ ساعت وقت می‌گذارم، اما کاری که شما می‌گویید ۲ نفر دیگر باید در کنار من باشند که این کار عملی شود، آنچه سخت است عملی بودن این کار است چون وقت تنگ است و مداخلاتی هم از جانب خانواده و هم مدرسه وجود دارد.

دکتر باقری: شما اگر به درستی کاری معتقد شدید می‌گردید و نحوه عملی کردن آن را در می‌یابید. می‌دانید که سقراط درس نمی‌داد و فقط سؤال می‌کرد، با این روش فرد را به یافتن جواب می‌کشاند. باید راه‌های مختلف را پیدا کرد و امتحان کرد تا بتوان اهداف تعلیم و تربیت را پیاده کرد. حالا اگر صد در صد هم نشد عیبی ندارد.

در کلاس ۳۰ نفره باید ابتکار عمل داشت، در تدریس و همکاری بچه‌ها باید بتوان اهداف تعلیم و تربیت مثل فهمیدن مطلب، همکاری اجتماعی و ... را پیاده کرد.

معلم: بچه‌ها را می‌توان طوری گروه‌بندی کرد که دانش‌آموز ضعیف توسط دانش‌آموز قوی درس یاد بگیرد و دانش‌آموز قوی تشویق شود یا مثلاً طراح سؤال خود بچه‌ها باشند و به بهترین سؤال نمره داد.

دکتر باقری: خب این خود می‌تواند یک روش برای درگیر کردن بچه‌ها و یادگیری آن‌ها باشد. اینکه همیشه بار بر دوش معلم باشد تا آن را به قله برساند و دوباره آن را به پایین بیاورد صحیح نیست، بلکه باید این بار را توزیع کند، کار تعلیم و تربیت تعامل است پس فقط کار معلم نیست باید تقسیم شود. این معلم است که باید ببیند چگونه این تقسیم کار صورت می‌پذیرد که هم اهداف تعلیم و تربیت عملی شوند و هم معلم هلاک نشود. بدترین معلم تمام ساعت درس می‌دهد، بهترین معلم کار را توزیع می‌کند البته نه اینکه بچه‌ها را سر کار بگذارد.

جایزه پرسشگری

ایمان دهدشتی نسب

دبیر فیزیک، استان خوزستان

یا طرح پرسش می‌رود. پرسش‌هایی که اگر درست هدایت شوند، می‌توانند فضای یادگیری را هر چه پویاتر و تعاملی‌تر کنند.

در یکی از روزها، زنگ اول یک روز پاییزی وارد کلاس درس شدم. می‌خواستم بعد از حضور و غیاب، از دانش‌آموزان سؤال‌های درس قبل را بپرسم و جواب‌های آن‌ها را بشنوم. در همان لحظه نگاهی به فضای حسی موجود در کلاس درس انداختم. فضای یادگیری نبود. بعضی از دانش‌آموزان در حال حفظ کردن درس قبل بودند و زیر لب چیزی را تکرار می‌کردند و منتظر بودند که هر

بیشتر جهت یادآوری این نکته به دانش‌آموز بوده است که «خواست رو جمع کن!» اگر جنس چنین سؤال‌هایی که نه از روی جویایی و کنجکاوی، بلکه جهت تنبیه است، در کلاس درس بیشتر شود، آنگاه فاصله بین دانش‌آموز و معلم هم بیشتر می‌شود. فاصله‌ای که یک سمتش دانش‌آموز همیشه مراقب و آماده «جواب» است و سمت دیگرش معلمی است که بیشتر منتظر شنیدن جواب‌های آماده است. در چنین فضایی که بیشتر حول جواب‌های از پیش آماده شکل می‌گیرد، امکان پویایی و خلاقیت کمتر می‌شود. دانش‌آموز حاضر جواب، ذهنش کمتر به سمت جواب‌های دیگر

«... آب کم جو، تشنگی آور به دست...» مولوی اهمیت عملی گفت‌وگو در فضای آموزشی ایجاد یک «فضا»ست؛ فضایی که در آن دانش‌آموز و معلم بتوانند با عبور از موانع یادگیری، فرآیند آموزش را به امری لذت‌بخش تبدیل کنند. ارزش فضای گفت‌وگو در آن است که امکان ایجاد احساس و شور یادگیرنده را فراهم می‌سازد و کنجکاوی و علاقه دانش‌آموزان را نسبت به شناختن خود و دیگری بیدار می‌کند. کنجکاوی و علاقه، خود سرچشمه نیرو و انرژی برای آموزش است. در بسیاری از کلاس‌ها شاهد کمبود نیرو و انرژی هستیم. در این کلاس‌ها، بچه‌ها، اغلب به جای آنکه به کشف چیزهای تازه بپردازند، تنها به مواد درسی و به خاطر سپردن اطلاعات اکتفا می‌کنند.

یکی از مهارت‌های مورد نیاز در گفت‌وگو، «جویایی و کنجکاوی»ست. مهارتی که می‌تواند زمینه آموختن واقعی را فراهم سازد. جویایی و کنجکاوی یعنی اینکه سؤالات بجا مطرح کنیم، نه به صورت تحریک‌آمیز، بلکه همراه با توجه و تواضع و اشتیاق، و اینکه خود را واقعاً خواستار درک و فهم دیگری نشان دهیم. بسیار پیش می‌آید که در یک گفت‌وگو، به قصد نشان دادن اطلاعات اندک نفر مقابل و برعکس به رخ کشیدن اطلاعات خودمان، طرح سؤال می‌کنیم. مواردی بوده است که من به عنوان معلم، سر کلاس درس سؤالی را از دانش‌آموز پرسیده‌ام که



چه سریع‌تر، «جواب‌های آماده» خود را به من بگویند. من در یک سوی کلاس درس قرار داشتم با پرسش‌هایی آماده و دانش‌آموزان در سویی دیگر با پاسخ‌هایی آماده. چنین فضایی از لحاظ حسی و روانی، دور از فضای تعامل و یادگیری خلاقانه بود. در همان لحظه تصمیم گرفتم، متناسب با وضعیت حسی و روانی کلاس، فعالیت‌ی را طراحی کنم که به پویایی و تعامل بیشتر در کلاس بینجامد. در اینجا یک جور ورزش ذهنی لازم بود تا کلاس درس اول صبح، به سمت شور و شعور حسی حرکت کند. از دانش‌آموزان خواستم کتاب درسی را مقابل خود بگذارند و درس جدید را مطالعه کنند و هر چه سؤال و پرسش به هر شکلی که در ذهنشان می‌آید بپرسند. به آن‌ها گفتم این بار نه به جواب‌های خوب، بلکه به پرسش‌های چالشی‌تر

ارزش فضای گفت‌وگو
در آن است که امکان
ایجاد احساس و شور
یادگیرنده را فراهم
می‌سازد و کنجکاوی و
علاقه دانش‌آموزان را
نسبت به شناختن خود و
دیگری بیدار می‌کند

نمره بیشتری تعلق می‌گیرد. به آن‌ها گفتم که امروز نوبت آن است که شما از من و دوستانتان سؤال بپرسید. بعد از یک مدت زمان مشخص، از دانش‌آموزان خواستم دو به دو مقابل هم قرار بگیرند و پرسش‌هایی را که طراحی کرده‌اند از طرف مقابل

بپرسند. دانش‌آموزان مقابل نیز پرسش‌های خود را از طرف دیگر بپرسند. رقابتی بین دانش‌آموزان شکل گرفت که هر کس بتواند پرسشی عمیق‌تر از متن درس استخراج کند تا بتواند در این رقابت دو به دو مقابل دانش‌آموز حریف پیروز شود. آنچه که پس از آن شاهدش بودم، شور زیاد کلاس درس برای رقابت و سنجش و «جویایی و کنجکاوی» بود. ذهن دانش‌آموزان بیشتر به سمت طرح سؤال رفت. هر دانش‌آموز طراح سؤال‌های خود شد. میزان و تنوع پرسش‌هایی که از متن درس در آوردند، بیش از آن چیزی بود که تصور می‌کردم. هر دانش‌آموزی بسته به روحیه خود، قسمتی از متن درس را برای طرح سؤال مورد توجه قرار داده بود و اشتراک‌گذاری این سؤال‌ها با هم سبب شد بانکی از پرسش‌ها داشته باشیم. علاوه بر این، من فهمیدم که هر دانش‌آموز به کتاب و متن درسی خود چگونه نگاه می‌کند و چه قسمت‌هایی برایش مهم‌تر است. آنچه پس از انجام این فعالیت سی دقیقه‌ای شاهد بودم، اشتیاق دانش‌آموزان برای طرح سؤال بیشتر بود و ذهن آن‌ها آماده یادگیری درس جدید بود. «جویایی و کنجکاوی» مهارتی‌ست که با انجام فعالیت‌هایی می‌تواند درون دانش‌آموز تقویت شود و پویایی بیشتری به کلاس درس آورد. گاهی لازم است که از دانش‌آموزان بخواهیم پاسخ‌های آماده خود را کنار بگذارند و به آن‌ها بگوییم «هر کی سؤال بهتری بپرسه جایزه داره!»

* منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو - نوشته مارتینه و یوهانس هارتنکه مایر، فریم دوریتی - ترجمه فاطمه صدرعالمی (طباطبایی) - ناشر اطلاعات، ۱۳۸۲.
۲. اصول و مبانی دیالوگ - نوشته دکتر محمدرضا نیستانی - انتشارات یار مانا - چاپ دوم ۱۳۹۴.



بشت خط (۱۴)

من نابغه‌ام که شعر می‌سازم

یک نوجوان به من زنگ زده بود و با هیجان می‌گفت: من از دیروز تا الان چند تا شعر گفتم. تو که شاعری بگو چه کار کنم؟

گفتم: شعرهایت را بنویس! گفت: نوشتم، بعد چه کار کنم؟ من پیش از این اصلاً بلد نبودم شعر بگویم.

پدر و مادری، فرزند نوجوان خود را به یک مرکز فرهنگی آورده بودند پیش من، چون شنیده بودند من شاعرم. می‌گفتند این پسر ما دو سه ماه است که

شعر می‌گوید. به در و دیوار نگاه می‌کند و شعر می‌گوید. لطفاً کاری کنید که این نبوغ! او هدر نرود. واقعاً هم پسرشان مدام به در و دیوار و زمین و هوا نگاه می‌کرد. انگار که نابغه باشد. وقتی چند نمونه از سروده‌هایش را خواند، فهمیدم که خبری نیست. سروده‌هایش از قماش همین جملات نیمه موزون بود با برخی قافیه‌های تصادفی که بعد از شنیدن ترانه‌ها و شعرها به ذهن هر کسی خطور می‌کند.

این تصویری نادرست و بسیار رایج است که گویا شعر سرودن نوعی توانایی ماورایی

است و شاعران انسان‌هایی هستند با قابلیت‌های خارق‌العاده. از این رو، برخی از کسانی که می‌توانند جملاتی موزون و قافیه دار بسازند، امر بر خودشان هم مشتبه شده و تصور می‌کنند شاعر شده‌اند پس می‌نشینند به پُرگویی و کاغذ سیاه کردن، به خیال آنکه شعر می‌سرایند.

عده‌ای از این‌ها که این مهارت بسیار ساده را خیلی جدی گرفته‌اند نشسته‌اند به منظوم کردن تاریخ و جغرافیا و ریاضی و ... به این هم بسنده نکرده‌اند و سالیانی است که متون مذهبی از جمله دعا و مناجات و ترجمه قرآن و نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را نیز، در معرض طبع‌آزمایی و

شانس (۵)

بعد از معرفی کوتاه چهار شاخصه شعر ماندگار، یعنی شعریت، شک اندازی، ارتباط و انتقاد، به ویژگی پنجم آن که «نو بودن» است به اجمال می‌پردازیم. نوگرایی اصلی است که از ابتدای آفرینش انسان تا امروز دغدغه او محسوب شده و با شکل‌های گوناگونی در زندگی فردی و اجتماعی وی تجلی می‌کند. هنر یکی از شکل‌هایی است که بیشتر و جدی‌تر به نوگرایی توجه دارد. ادبیات طبق تقسیم‌بندی ارسطو که خود یکی از هنرهای هفتگانه - موسیقی، هنرهای دستی، هنرهای ترسیمی، ادبیات، معماری، حرکت‌های نمایشی و هنرهای نمایشی (سینما و تئاتر) - به‌شمار می‌رود نیز همواره دنبال تولد و تجدید و تازگی بوده است. تازگی در سطوح سه‌گانه زبانی و ادبی و فکری لازمه هر اثری است که برای ماندگاری‌اش تلاش می‌کند.

در طول تاریخ چه شاعران و چه خوانندگان به نو گفتن و تازه گفتن اقبال بیشتری نشان داده‌اند و همان شاعرانی که در دوره خود از نوسرایان و متفاوت‌گویان محسوب می‌شدند در آینده نیز که دوران ما باشد همچنان مورد توجه‌اند.

بسیاری از شاعران به صراحت، نوسرایی و نواندیشی را گوشزد کردند و خود نیز به آن مقید بودند. عموماً نواندیشی در پی خودنوآیی رانیز به همراه دارد و کافی است شاعر در زمان

خود زندگی کند و به واقعیت‌ها و هست‌های موجود با عینک روزگار خود نگاه کند و آینده‌ای باشد برای انعکاس دوره خود، که گاه منفک از گذشته و گاه تلفیقی از گذشته و حال به این شاخصه دست پیدا می‌کند. شاعرانی چون رودکی و عنصری و فرخی و نظامی، تا نیما و شاملو و سپهری، و تا برخی امروزان، اگر مانده‌اند و خواهند ماند به دلیل خروجشان از عادت‌ها و مدارهای تکراری بوده است. البته هر نو گفتنی لزوماً منتج به ماندگاری نمی‌شود نمونه‌های زیادی از جریان‌ها و سروده‌های پوینده معاصر می‌توان ذکر کرد که صرفاً جالب توجه بوده‌اند ولی این جلب توجه برای یک دوره کوتاه بوده و بس!

از گذشته‌ها نیز توجه به نوسرایی بوده تا اینکه در عصر حاضر اتفاق اصلی افتاد. فرخی:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر مولانا:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود یا حافظ:

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم مقصود این است که شاعر ترجمان خواسته‌ها و آلام و افکار مردم عصر خود است و ناگزیر باید به نو بودن و تازگی اثرش توجه داشته باشد.

علی آبان

شعر امروز

برای پدرم

فارغ از هرچه اما و آیا و زیرا
روح دریایی و رودها را پذیرا

ای که روح تو را کوه‌ها می‌شناسند
دست‌های تو را ریشه‌های کتیرا

ای تو بشکوه تا جاودان جاودانه
دوستت دارم ای مرد! کوها! کویرا!

از سرت، صورتت، چشم‌هایت، نگاهت
با توام مهربان! گرد پیری ببیرا

از نمی‌دانم امسال یا سال‌ها پیش
آتشی در من افتاده سوزان و گیرا

در جدال تو با رنج‌ها، مرگ با کیست؟
ای تو جاوید پایا و جان نمیرا!

محمدحسین نجفی



مهدی شهبابی متولد ۱۳ آبان ۱۳۶۰ در تبریز است. او کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی است و به تدریس ادبیات در دبیرستان‌ها، ویراستاری و خبرنگاری مشغول است.



وی همچنین عضو شورای مرکزی خانه شعر تبریز، سردبیر روزنامه سرخاب و دبیر سرویس ادبیات هفته‌نامه آذریام است و در کارنامه‌اش نویسندگی برای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی صدا و سیما، تبریز و برگزیده شدن در چندین جشنواره شعر کشوری دیده می‌شود.

کتاب «زیر چتر ابر» حاصل تلاش‌های او در عرصه شعر است که توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است

اینچنین افسردنت دریاچه‌جان! از داغ کیست؟
هر که دل در سینه دارد بر تو و داغ گریست
ذره ذره آب ... نه، شد خاک ... نه، شد شوره‌زار
یک نفر با ما بگوید درد این دریاچه چیست؟
آسمانش روز و شب از باد می‌پرسد مدام:
بعد ازین یعنی که می‌بایست بی‌آینه زیست؟
ابرها انبوه، اما بینوایانی عقیم
سنگ‌ها با رود فرمودند: آن سوتر بایست!
صخره‌های بی‌سخن! فردای طغیان دور نیست،
بشکنم با خشم دریاوار خود هر جا پلی ست
شرم دارد اینکه فرداها بگویی با خودت:
روزگاری این کویر تشنه دریا بود و نیست

هنرنمایی خودشان قرار داده‌اند.

واقعیت این است که، توانایی نوشتن جملاتی با وزن و قافیه، با کمی تمرین در مدتی کوتاه، برای هر کسی میسر است و هیچ نیازمند استعداد و نبوغ خاص نیست. کودکان خردسال هم پس از آشنایی با چند ترانه کودکانه، به اقتضای فطرتشان خیلی ساده و زیبا جملات آهنگین و قافیه‌دار می‌سازند.

این توهم شگفت، که نوشتن جملات آهنگین و قافیه‌دار، همان هنر شاعری است، و نیز اینکه لابد شاعری هنری ماورایی است، بسیاری را از زندگی طبیعی خود، محروم کرده و بسیاری را هم به سودای شهرت و ثروت، به پُرگویی و پُروایی و داعیه‌داری، دچار ساخته است.

اسماعیل امینی

عشق اگر چه حرف ربط نیست،

ربط می‌دهد مرا به تو.

شوق را به جان،

رنج را به روح؛

همچنان که باد،

خاک را به دشت،

ابر را به کوه.

سیدعلی میرافضلی

و را آشفته کردم، زندگی آن قدرها هم تلخ شاید نیست
خیال البته شیرین است اما واقعیت آن چه باید نیست

تو گفתי دوستم داری و من در پاسخت چیزی نمی‌گویم
دروغ مصلحت‌آمیز می‌گویم گاهی گفتنش بد نیست

به من ایمان بیاور من خدايان را درون خویش جا دادم
تبر بر دوش من جا مانده و قلبم خداخانه است مرتد نیست

رها باش و رهایم کن، رهایم کن که از «ما» بند برداری
مپوشان آسمان را، ترس بیهوده است، پروازم در این حد نیست

مرا با عشق هرگز نسبتی غیر از تنفر نیست اما تو،
برو لاجرعه بالا، گرچه این مستی مجازاتش فقط «حد» نیست

مدار ما مربع مستطیلی چند ضلعی بود و می‌چرخید
از این دوران و چرخش‌ها نترسانم که دنیا تا نچرخد نیست

سعیده موسوی‌زاده



تعامل ناهمتراز

دکتر محمد نیرو

دبیر ریاضی منطقه ۴ تهران

بر اساس نظریه اجتماعی - فرهنگی، یادگیری اساساً بر مبنای تعامل روی می‌دهد و یادگیری تعاملی در واقع شکل صحیح یادگیری است. این تعامل می‌تواند در قالب تعامل معلم با دانش‌آموزان، یا تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر رخ دهد. حالت نخست را تعامل ناهمتراز نامیده‌ام؛ چرا که معلم به لحاظ دانایی و تجربه، در تراز بالاتر از دانش‌آموزان قرار دارد. حالت دوم را با عنوان تعامل همتراز، به شماره آتی موكول می‌کنم و در شماره حاضر، به وجه نخست این تعامل می‌پردازم. در اینجا تعامل معلم با دانش‌آموزان به‌طور جمعی یا فردی مورد نظر است و هر یک واجد آثار و ملاحظات است که به تفکیک بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

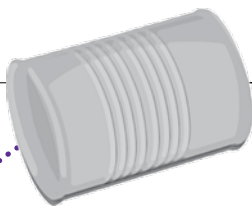


تعامل ناهمتراز جمعی

تعامل معلم با جمع دانش‌آموزان، که از آن به‌عنوان تعامل ناهمتراز جمعی یاد شده است، گرچه سهم کمتری در فرایند یادگیری تعاملی دارد، با اهداف و اشکال متفاوتی انجام می‌شود. این امر می‌تواند در آغاز تدریس مباحث جدید صورت گیرد. در این حال، دانش‌آموزان با تبیین مفاهیم نو از سوی معلم، همراه با پرسش و پاسخ یا پرسش‌های هدایت‌گر معلم، همچنین فعالیت‌های

عملی، نسبت به مفاهیم جدید شناخت یا تسلط پیدا می‌کنند. گاهی هم معلم در جلسات کار گروهی، در حل مسائلی که مورد اشکال عموم دانش‌آموزان است، مداخله کرده و به رفع اشکال جمعی آن‌ها به شکل تعاملی می‌پردازد. در فرایند پرسش و پاسخ، به‌طور طبیعی و با توجه به محدودیت زمان کلاس، به‌ویژه در کلاس‌هایی که زنگ‌های کوتاه‌تر و دانش‌آموزان زیادتری دارد، تعامل معلم با تمام دانش‌آموزان اتفاق نمی‌افتد. در این حال تعداد محدود و

بعضاً خاصی از دانش‌آموزان دست بلند کرده و مشارکت می‌کنند. برخی دیگر به دلیل خجالت، ترس یا نبود فرصت، در عمل از جریان این نوع تعامل خارج می‌شوند. بنابراین دانش‌آموزان ممتاز و فعال‌تر، خیلی بیشتر به سؤالات پاسخ می‌دهند؛ به همین دلیل فرصت تعامل از سایر دانش‌آموزان گرفته می‌شود و در نهایت فاصله علمی بین دانش‌آموزان قوی و ضعیف کلاسی بیشتر می‌شود. افزون بر این، هنگامی که شاگردان توانا تر دائم به سؤالات مطرح شده در



حین تعامل ناهمتر از بیشتر ابراز می‌شد و مورد تأکید آن‌ها قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان به دنبال نقش واسطی بودند که نه معلم را عاملی مطلق، به سان «فرزانه در صحنه»^۱ قلمداد کند و نه با نگاهی انتقادی و پنداشتی افراطی به دانش‌آموزمحوری، او را از صحنه بیرون براند و با شعار «راهنمای در کنار»^۲، عملاً وی را برکنار کند. ظهور چنین تعاملی، ملازم ارتباطی اثربخش است که ایمنی و همراهی دانش‌آموز در سایه‌سار اعتماد و تشویق معلم از جمله لوازم آن است. همچنین رها کردن تحقیر و تهدید، در کنار حرمت نهادن به مخاطب در تعامل

ممکن است توجه و تمرکزش کاسته شود. چنین امری، جدا از مقام تدریس، به شکلی حادث‌تر در جریان رفع اشکال عمومی معلم در حل مسائل نیز صادق است. زیرا گرچه یادگیری مفاهیم جدید، مورد نیاز همه دانش‌آموزان است، اما نیاز به رفع اشکال سوالات عمومیت ندارد.

بر اساس شواهد و تجربه نگارنده، به نظر می‌رسد که بسیاری از دانش‌آموزان، اساساً در مهارت‌های کلامی و استفاده از زبان به منظور ارتباط اثربخش و انتقال شایسته احساس و اندیشه‌شان، با چالش‌های جدی مواجه هستند. این کاستی در آغاز فعالیت‌های گروهی

کلاس پاسخ دهند، ممکن است معلم دچار این غفلت یا برداشت غلط شود که عموم دانش‌آموزان حاضر در کلاس، با سرعت یکسان در حال دنبال کردن و یادگیری مطالب درسی هستند. از این رو به نظر می‌رسد که انتخاب تصادفی دانش‌آموزان با استفاده از شماره لیست کلاسی ایشان برای پاسخ‌گویی به سوالات مطروحه، رافع این آفت باشد. یکی از دانش‌آموزانم در رابطه با آفت تعامل جمعی معلم با دانش‌آموزان چنین گفت:

... عیب کلی این است که وقتی یک شخص در حال جواب دادن است، به‌طوری که اکثر جواب را می‌دانند یا به هر دلیلی، مکالمات در جریان برایشان جالب نیست، و یا به هر طریقی دانش‌آموز لزومی به توجه کردن نبیند، کلاس به خلسه فرومی‌رود و لزوم پویا بودن کلاس به شدت احساس می‌شود که یکی از لوازم پویایی، کار گروهی است...

او در این برداشت، به رانده شدن سهوی گروهی از دانش‌آموزان و خلسگی پیرو آن در فرایند حاضر اشاره کرد. مطالب او تلویحاً ناظر به ضرورت طرح سؤال در دامنه تقریبی رشد دانش‌آموزان است که می‌تواند موجب اصلاح کاستی مزبور شود. در ادامه، او به عوامل بازدارنده پرداخت که برخی از آن‌ها عبارتند از: ناکامی دانش‌آموز در اتخاذ فرصت پاسخ‌دهی، یأس و انصراف از همراهی و اتلاف وقت در پی، زایل شدن فرصت بروز توانایی و اکتشاف عمومی.

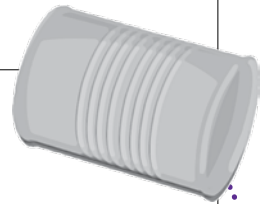
با این وجود پرسش و پاسخ معلم و دانش‌آموزان به هنگام تدریس، افزون بر یادگیری، بسترساز توجه و تمرکز برای دانش‌آموزان می‌شود. از سوی دیگر، چنانچه دانش‌آموز به هر روی، خود را مخاطب جریان گفت‌وگوی جمعی معلم نبیند یا مجال مشارکت نیابد،



مزبور، بستری امن، مفرح و ترغیب‌زا را برای تعامل مهیا می‌کند. لازم است نقش معلم در تعامل ناهمتر از جمعی، بر پایه فرهنگ حاکم بر کلاس استوار باشد. با این وجود، اختلال برخی خاطیان در فضایی که لازمه تعامل بخشی مؤثر و متفاوت از تجارب پیشین ایشان است، گاه آرامش روانی معلم را مختل کرده و رنجی کاهنده را به وی تحمیل می‌کند و به تبع آن، روند پیش‌بینی اجرای

ایشان نیز عیان بود و در پایان سال تحصیلی با اجرای رویکرد یادگیری تعاملی، تغییر معنی‌داری در تعامل کلامی ایشان نمایان گشت که در بخش پیامد در شماره‌های آتی بدان پرداخته خواهد شد.

افزون بر آنچه که ذکر شد، ایفای نقش معلم به‌ویژه در مقام تبیین مفاهیم نو، خواست دانش‌آموزان و برخاسته از نیاز محسوس ایشان بود. این نیاز دانش‌آموزان به‌خصوص در



تعامل فردی معلم در فرایند جمعی فراگیران، با نظارت و هدایت به‌هنگام گروه‌ها و با توجهات متمرکز و انفرادی نیازمندی‌ها، نقشی مدیریتی و آموزشی در فضایی دوستانه ایفا می‌کند.

بر این اساس، نقش نظارتی و هدایتی معلم در فعالیت‌های همیارانه دانش‌آموزان، اعم از راهبری، کنترل و حمایت‌گری برای سرگروه‌ها؛ همچنین جهت‌دهی، قاعده‌سازی و انگیزه‌بخشی برای گروه‌ها، ضروری به‌نظر می‌رسد. همچنین لزوم نظارت و تنظیم محتوای کار گروهی از سوی معلم به‌ویژه در شرایط استرس‌زای برخاسته از آزمون‌ها، موردی دیگر در این رابطه است.

نحوه تعامل ناهمتراز فردی، در مقام حل مسائل دشوار برای ایشان، نقشی دیگر از مدیریت وی را در این فرایند آشکار می‌سازد. به هر روی، حضور دبیر به‌هنگام حل مسئله و رفع اشکال گروهی دانش‌آموزان، مایه اتکا و پشتگرایی ایشان به ویژه سرگروه‌ها است. بنابر نظر برخی از دانش‌آموزان، نقش معلم در فرایند حاضر مهم و چه بسا مؤثرتر است. چرا که معلم به ظرائفی از اشکالات دانش‌آموزان احاطه دارد که گاه مورد ناآگاهی یا غفلت ایشان واقع می‌شود.

در این شرایط برخلاف برداشت نخستین مبنی بر ایجاد زحمت ناچیز برای معلم؛ اجرای فرایند حاضر برای وی دشواری بیشتری را به همراه دارد و به صبورزی بیشتری نیازمند است. بالاخره هنگامی که معلم در ارتباط چهره به چهره و نزدیک با دانش‌آموز، به حل مشکل او می‌پردازد، ضمن ایجاد تمرکز و بازدهی بیشتر، زمینه شخصی‌سازی آموزش و رفع نیازهای فردی او را همراه با ایجاد ارتباط عاطفی فراهم می‌کند.

✱ پی‌نوشت‌ها

1. The sage on the stage
2. The guide on the side



فرایند تعامل جمعی ناهمتراز، در کنار پیش‌نیاز آمادگی‌های ظاهری و روانی معلم، همچنین مهیا نمودن گفتمان تعاملی در میان دانش‌آموزان، نیازمند تسلط محتوایی و تصمیمات اقتضایی معلم در فرایند تعاملی و جامع‌نگری وی در طرح درس است.

تعامل ناهمتراز فردی

در رویکرد حاضر، تعامل ناهمتراز فردی، اغلب در امتزاج با تعامل فراگیران با یکدیگر رخ می‌دهد. در تعامل همتراز که وجه غالب رویکرد حاضر است و در شماره آتی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، گاه مسئله‌های



دشوار در رفع اشکالات و گاه زمینه‌های بحران در بطن تعاملات پدیدار می‌شود. این امر ادامه جریان یادگیری را با خطر انحراف یا ایستایی مواجه می‌سازد. در این حال گذار از چنان گلوگاهی تنها از عهده معلم بر می‌آید. در این رهگذر می‌توان به اصلاح‌گری در کجروی فرایند، گره‌گشایی در مسائل بغرنج همراه با ایجاد رابطه دوستانه میان معلم و دانش‌آموزان اشاره کرد. به عبارتی

رویکردش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد تعیین نمودن مکان استقرار دانش‌آموزان با توجه به کنترل زمینه‌های تخطی برخی ناهمراهان، در کنار حضور کاریزماتیک معلم به‌ویژه در آغاز سال، نقشی بایسته و پیش‌گیرانه ایفا می‌کند و از دردسرهای کاهنده برای معلم و بازدارنده برای دانش‌آموزان جلوگیری خواهد کرد و جدیت در انجام امور محوله را در پی خواهد داشت. در این حال معلم با رفاقتی مقتدرانه، بستر تعامل‌بخشی سازنده را مهیا خواهد کرد. خاستگاه مقبولیت معلم نزد دانش‌آموزان در این میان، لاجرم صبغه و سابقه و مدرک و شهرت نیست؛ بلکه باید آن را در میان عواملی دیگر از جمله قدرت بیان دنبال کرد.

نکته حائز اهمیت در این میان، لزوم شکیبایی و حلم‌ورزی معلم در اجرای رویکرد حاضر و تعامل معلم با دانش‌آموزان است. چرا که در این روش، تکوین دانسته‌های دانش‌آموزان

و مهارت‌های حل مسئله ایشان در قالب گفت‌وگو و تعامل به تدریج رخ می‌دهد و معلم به جای پاسخ صریح و شتابان، به پرسش‌های هدایت‌گر روی می‌آورد. به‌نظر می‌رسد که بر این اساس لازم است معلم پیش از شروع کلاس، آمادگی لازم را ایجاد کند و حتی‌الامکان از عواملی که موجب کاهش شکیبایی در خور این رویکرد می‌شود احتراز نماید.



بازخورد شفاف

دکتر نیره شاه محمدی

تصویر گر: میثم موسوی

در بحث و تبادل نظری که با معلمان داشتیم روشن شد که یکی از هدف‌های نظام آموزشی ایجاد تغییر در ساخت‌شناختی و فرایندهای ذهنی یادگیرندگان است به گونه‌ای که دانش آموز، بتواند آنچه را در یک موقعیت فراگرفته است، در موقعیت متفاوت دیگری به کار گیرد. این خواسته با ارائه بازخوردهای دقیق و متناسب امکان پذیر است. یکی از انواع این بازخوردها بازخورد نوشتاری است. عبارات و کلمات مورد استفاده در این نوع از بازخورد مهم هستند زیرا به دانش آموزان در درک هدف و قصد معلم از بازخورد کمک می‌کنند و نشان می‌دهند که معلم چقدر برای کار و تلاش آن‌ها ارزش قایل است و آن‌ها را به عنوان یک فرد خودکارآمد و فعال در یادگیری می‌بیند. همچنین به دانش آموز کمک می‌کند تا تصمیم بگیرد چه کاری برای بهبود یادگیری خود انجام دهد و قدم بعدی او در یادگیری چیست. بنابراین لازم است معلم در هنگام استفاده از کلمات در بازخورد نوشتاری به نکات زیر توجه کند.

ویژگی

استفاده از کلمات واضح و روشن برای درک هدف معلم از بازخورد مهم است، زیرا دانش آموزان دارای خزانه لغات، پیشینه و تجربیات متفاوتی می‌باشند. بنابراین لازم است از جملات با کلمات و ساختار ساده استفاده شود، به سطح پیشرفت دانش آموز اشاره شود و نیز بررسی گردد که آیا دانش آموز بازخورد را درک کرده است یا نه.

وضوح

امر به دانش آموز کمک می‌کند تا در باید چرا کار او عالی بوده است و او را در انجام کارش راهنمایی می‌کند. بهتر است از اسامی و صفت‌های توصیفی استفاده شود. درباره مفاهیم و معیارها به درستی توضیح داده شوند مانند «از املایی که نوشته‌ای، راضی‌ام. برای بهتر شدن املای بعدی، با کلمات جمله بساز».

بازخورد ارائه شده توسط معلم نباید خیلی کلی یا جزئی باشد. نوشتن جملاتی مانند «بیشتر بنویس» در بالای برگه هیچ راهنمایی خاصی به دانش آموز نمی‌دهد. او بیشتر از چه چیزی را بنویسد، به جای استفاده از جمله «این عالی است» نوشته شود «این مقدمه برای معرفی کتابت بسیار عالی است و خواننده را به خواندن آن ترغیب می‌کند» این

لحن

بازخورد نوشتاری می‌تواند به شیوه‌های مختلف، مانند اعلام نظر بر روی کار نزدیک نزدیک به شواهد آن، حاشیه‌نویسی در گوشه کار یا بر روی جلد کار برای تکالیفی که نمره‌گذاری می‌شوند، ارائه شوند. مثال: معلم مطالعات اجتماعی از دانش آموزان خود خواست تا موضوعی اجتماعی را انتخاب و در گروه‌های چهار نفره کار کنند و نتیجه کار خود را به کلاس ارائه دهند. او از دانش آموزان خواست: هر گروه در زمینه موضوع مورد اهمیت خود تصمیم بگیرد و درباره آن در کتابخانه به بررسی و جست‌وجو بپردازد. سپس یافته‌های خود را دسته‌بندی، منظم و به صورت تعاملی به کلاس ارائه دهد. او از طریق بارش ذهنی ویژگی‌های یک ارائه خوب را با کمک دانش آموزان شناسایی کرد و روی تخته نوشت و به عنوان ملاک ارزیابی کارشان در اختیارشان قرارداد و بعد از اتمام کار در کنار کار هر گروه حاشیه‌نویسی کرد «علت انتخاب موضوع کاملاً واضح و روشن بود، کلاس کاملاً از شنیدن مطالب لذت برد، تعامل چشمی شما با دانش آموزان خوب بود. خلاصه‌های ارائه شده به هم‌کلاسی‌ها به انتقال معنی‌دار مفهوم کمک کرد بحث و گفت‌وگو با دانش آموزان و پرسش و پاسخ مناسب بود»

لحن به کیفیت، شیوه بیان بازخورد و این که پیام چگونه توسط دانش آموز درک می‌شود، برمی‌گردد. لحن از طریق انتخاب نوع کلمه و سبک بیان آن ارائه می‌شود. لحن پیام می‌تواند ترغیب‌کننده و الهام‌بخش و یا برعکس بازدارنده باشد. بنابراین لازم است از کلماتی استفاده شود که به دانش آموز به عنوان یک یادگیرنده احترام گذاشته شود مانند «من رنگ‌آمیزی زیبایی شما را می‌پسندم». این جمله دانش آموز را دلگرم و خوشحال می‌سازد و به او انگیزه می‌دهد. تحقیر در بازخورد جایگاهی ندارد. البته هیچ‌گاه کار اشتباه دانش آموز نباید به خاطر تقویت عزت نفس تقدیر شود؛ مثلاً «کار خوبی انجام داد» زیرا دانش آموز فکر می‌کند هر کار با هر ویژگی قابل قبول است و برای اصلاح یادگیری خود تلاش نمی‌کند بدتر آن که او ممکن است بداند چه چیزی غلط بوده و فکر کند معلم نادان بوده و متوجه نشده است. در چنین شرایطی معلم در آینده احترام لازم را از سوی دانش آموز دریافت نمی‌کند. بنابراین اگر معلم در بازخورد خود اشکالات دانش آموز را با به کارگیری کلمات و جملات مناسب بگوید و به او پیشنهادهایی برای انجام بهتر آن ارائه دهد، باعث می‌شود مسیر یادگیری برای دانش آموز وضوح پیدا کند.

* منبع

Brookhart Susan M. (2008) How to give effective feedback to your students, Association for supervision and curriculum development (ASCD)



کلاس چند حسی

بررسی شرایط و راه کارهای تحقق یادگیری، به کمک طراحی معماری، مبلمان و تزئینات، مدرسه آموزنده با درگیر کردن حواس چندگانه

محمد تابش

طراح و پژوهشگر در حوزه معماری مدارس

یک باغ حسی است که قدرت درگیر کردن بسیاری از حواس را به شکل متمرکز دارد. باغ حسی، باغی است که طیف گسترده‌ای از تجربیات حسی در آن به صورت فشرده جمع شده باشند تا منبع مناسب و ارزشمندی برای تمام کاربران آن باشد و در انواع گوناگون از فعالیت، از تفریح و سرگرمی تا تعلیم و پرورش را شامل گردد. انواع چشم‌اندازهای سخت و نرم، حیاط با عناصر طبیعی، حیات وحش، بافت متنوع، رنگ متنوع و انواع تحریکات حسی گوناگون، از ویژگی‌های یک باغ حسی است. البته این باغ حسی، می‌تواند بدون حتی یک درخت و یا هر گیاه دیگر در فضاهای داخلی و در کلاس‌های درس نیز شکل بگیرد. در واقع، اصطلاح باغ حسی، مستقل از باغ به معنای مصطلح آن است و معطوف به همان تجمیع نیروهای محرک حواس گوناگون در یک فضا است. هر چند زمینه شکل‌گیری آن در یک فضای باز و پر از انواع گیاهان، یا یک باغ به همان

در فضاهای مدرسه به دست آورند. ساختمان مدرسه در جهت یادگیری، می‌تواند ویژگی تحریک حسی داشته باشد که معمولاً این تحریک حسی از طریق تغییرات در رنگ، شکل، الگو، اندازه، بافت، رایحه، صدا و حتی طعم، حاصل می‌گردد. همچنین یک فضا می‌تواند به گونه‌ای طراحی و مبلمان شود که پاسخ‌گو، واکنش‌دهنده و قابل انعطاف نسبت به اقدامات دانش‌آموزان باشد. این پاسخ‌گویی غالباً با درگیر کردن حواس گوناگون دانش‌آموزان، زمینه شکل‌گیری بهتری پیدا می‌کند. حس‌های گوناگون انسان، قابلیت‌های شناختی گوناگونی دارند. محرک‌های حسی گوناگون و متنوع، سطح برانگیختگی افراد را بالا می‌برد و عمق و گستره یادگیری را افزایش می‌دهد.

**تبدیل محیط یادگیری
به یک باغ حسی**

یک محیط کالبدی آموزنده به مثابه

در این مجموعه مقالات، موضوعات مرتبط با طراحی محیط مدارس به گونه‌ای که منجر به یادگیری از آن محیط شوند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در شماره‌های پیشین به ابعاد گوناگونی از این موضوع اشاره شده و اکنون ادامه آن را می‌خوانید. یکی دیگر از استراتژی‌های یادگیری به کمک ساختمان مدرسه، طراحی چندحسی است. طراحی که بتواند حواس گوناگون را درگیر کند. طراحی چندحسی، راهبردی است که می‌تواند به کمک انتقال دانش توسط تجربه‌های حسی، مؤثر واقع شود. حواس گوناگون با درگیر شدن با عناصر مختلف در ساختمان، پیام‌های لازم را درمی‌یابند. با توجه به ظرافت و پیچیدگی‌هایی که موضوع این شماره دارد، لازم است تا کمی متفاوت با روال گذشته، تمرکز بیشتری را روی مبانی نظری وابسته به این موضوع داشته باشیم تا معلمان محترم و متولیان مدارس، با شناختی بیشتر، بتوانند ایده‌های خلاقانه آموزنده‌تری برای تغییر

معنای مصطلح خود، به مراتب بهتر فراهم می‌گردد.



نتیجه پژوهش‌ها درباره باغ حسی حاکی از آن است که ویژگی‌های زیبایی‌شناختی در حوزه بصری به تنهایی اهمیت ندارند و حتی حواس دیگری مانند لامسه، بویایی و چشایی، در برخی موارد اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، گاهی اوقات، ارزش‌های زیبایی‌شناختی بصری به اندازه ارزش‌های حسی دیگر، اهمیت ندارد. به عنوان نمونه، همه ما این تجربه را داشته‌ایم که در بسیاری از موارد، برای حصول اطمینان از شناخت و درک اشیاء، حس بینایی ما اطمینان‌آور نبوده است و برای اینکه اطمینان بیشتر و تشخیص درست‌تری بدهیم به ناچار از لمس کردن و یا بوییدن استفاده کرده‌ایم. بنابراین وجود محرک‌های حواس گوناگون، اثر عمیق‌تر و کامل‌تری در شناخت ما نسبت به پیرامون می‌گذارند و بر همین اساس می‌توان گفت که بسیاری از فضاهای یک مدرسه، خصوصاً فضاهای باز آن، می‌توانند به عنوان یک باغ حسی، محیط کالبدی مناسبی برای یادگیری باشند و معماری چندحسی به جهت قدرت بیشتر در درگیر کردن حواس، می‌تواند نقش مهمی در تبدیل محیط فیزیکی مدرسه به عنوان یک ابزار یادگیری جذاب و کارآمد داشته باشد. این موضوع در مدارسی که کلاس‌های آن‌ها به صورت موضوعی سازمان‌یافته است کاربرد بیشتری پیدا می‌کند.



باغ حسی و زمینه‌های یادگیری فرهنگ و ادبیات فارسی

فرض کنید در یک مدرسه، برای درس‌های تاریخ، ادبیات و زبان فارسی به عنوان یک کلاس موضوعی، فضای مشخصی در نظر گرفته شده است. محیطی که اغلب کلاس‌های مرتبط با این درس، در آن تشکیل می‌شود. معلمین این درس هم بیشتر در این فضا با یکدیگر ملاقات و گفت‌وگو می‌کنند. یا اینکه در مدرسه دیگری به جهت برگزاری یک جشنواره ادبی و یا فعالیتی شبیه به آن، فضایی را در مدت زمان مشخصی در نظر گرفته‌اند. محیطی که قرار است در آن، فعالیت‌های گوناگونی در چارچوب موضوع ادبیات و زبان فارسی و ترویج فرهنگ و تمدن ایران زمین روی دهد. برای هر مثالی از این دست می‌توان با رویکرد طراحی چندحسی و یا ایجاد باغ حسی، فضایی بسیار آموزنده خلق کرد که اثرات آن تا سال‌ها در افرادی که آن فضا را تجربه می‌کنند، باقی بماند.



محیطی که در آن، رنگ‌های خاکی آجر و خشت از یک سو و از سوی دیگر رنگ فیروزه‌ای کاشی‌ها که تزئینات سطوح پیرامونی این فضا را به کمک هنر دانش‌آموزان خوش‌ذوق و معلمین خلاق آن‌ها به حال و هوای سنت‌های ایرانی نزدیک کرده است به همراه ترکیبی از نقوش گره‌چینی‌های چوبی در محیط، فضایی بسیار چشم‌نواز ایجاد کرده است. خط خوش نستعلیق، اشعار زیبای پارسی را زیباتر کرده است و محیط را نیز زیبایی بخشیده است. وقتی به سطح زیر آجرها و رویه چوب‌ها دست می‌کشیم، حسی متفاوت با سایر فضاها را تجربه می‌کنیم. صدای آب که در گوشه‌ای از فضا از یک آبشار مصنوعی با سقوط از یک کوزه به کوزه

دیگر در ترکیب با صوت خوش‌آهنگ خسرو موسیقی ایران که اشعار حافظ را می‌خواند به زیبایی گره می‌خورد و در زمینه این صداها، نوای خوش موسیقی سنتی ایرانی، هم‌نوایی می‌کند، فهمی از آن شعر حافظ به ما می‌دهد که هیچ مفسری نمی‌تواند به این کیفیت، آن شعر را برای ما تفسیر کند. از سویی دیگر، بوی خوش گلاب قصر کاشان که از افزوده‌های آب موجود در آبنا به شامه ما می‌رسد و همچنین دود عود خوش‌رایحه در کنجی از این فضا، ترکیب جالبی ایجاد می‌کند. وجود گیاهان و درختچه‌های تزئینی در چهار کنج این فضا نیز، تداعی‌گر یک چهارباغ ایرانی در ترکیب با سایر ویژگی‌های این محیط، حواس ما را در جهتی معین و متمرکز درگیر می‌کند.



چنین محیطی، نه تنها زمینه بسیار مناسبی برای مطالعه و یادگیری ادبیات و زبان فارسی فراهم می‌کند، بلکه خود این محیط نشانه‌های آموزنده بسیاری دارد. ایده طراحی چندحسی در کلاس‌های موضوعی، کتابخانه‌ها، فضاهای نمایشگاهی و جشنواره‌های دانش‌آموزی و بسیاری از موقعیت‌های دیگر در مدارس، در جهت یادگیری مفاهیم درس‌های گوناگون، به ویژه دروس مرتبط با علوم حسی و تجربی، و همچنین حوزه علوم وابسته به فرهنگ و زبان فارسی، ایده بسیار راهگشا و کارآمدی است که فضاهای مرتبط را به خوبی، تبدیل به محیط‌های یادگیری به کمک یادگیری محیطی می‌نماید. محیط‌هایی بسیار گیرا با تأثیرات آموزنده، عمیق و ماندگار.

۱. یافت به جنسی که اشیا از آن ساخته شده‌اند مربوط است و چگونگی رویه سطح را از لحاظ نرمی، صقلی و زبری بیان می‌دارد.

چند کلمه خودمانی

زنگ تفریح بود. با همکارانم در دفتر مدرسه نشسته بودیم. مجله جدولی روی میز دبیران بود. آن را برداشتم و ورق زدم. یکی از جدول‌ها نظرم را جلب کرد. شروع به حل جدول کردم. کلمه چهار حرفی: کاری که کلاس درس را شاد می‌کند. سؤال را از همکارانم پرسیدیم:

- ورزش!
- ورزش کلاس را شاد می‌کند؛ اما ورزش جور در نمی‌آید.
- شادی!
- اینکه همان صورت سؤال است.

- خنده!
- خنده واقعاً کلاس را شاد می‌کند؛ اما خنده نیست.
- اردو!
- اردو عالی است. مدرسه را شاد می‌کند؛ ولی سؤال درباره کلاس شاد است.
ناگهان یکی از همکاران گفت:
- در اردو بازی می‌کنیم، بازی می‌تواند کلاس درس را شاد کند. «بازی» نیست؟
- آها! بازی، آره! خودش است.
با رسیدن به پاسخ سؤال، گفت‌وگوی کوتاهی بین ما شکل گرفت. به این

فکر کردیم که کلاس‌های درس ما بخش‌های مختلفی دارد و یکی از بخش‌هایی که می‌تواند آن را سرحال کند بازی است. بازی‌های ساده و کوتاه چند دقیقه‌ای که وقت زیادی از کلاس نمی‌گیرد و ابزار ویژه‌ای هم نمی‌خواهد، در عین حال جریانی از شادی و خنده راه می‌اندازد و کلاس درس باکیفیت‌تری می‌سازد.
در این دو صفحه، دو بازی با شما به اشتراک می‌گذاریم. شما هم بازی‌های کلاسی خوبی را که می‌شناسید برایمان بفرستید. منتظر ایده‌هایتان هستیم.

معرفی فعالیت

بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم ناشی از عادت‌های ماست. وقتی رفتاری برای ما به صورت عادت درمی‌آید، بدون اینکه درباره آن فکر کنیم، آن را انجام می‌دهیم و پیوسته تکرار می‌کنیم. گاهی شرایط تغییر می‌کند و عادت‌هایی که برای ما کارا بوده، دیگر به کار نمی‌آید و لازم است تغییر کند. بازی «دست‌به‌سینه» به فرایند تغییر عادت‌ها توجه دارد.

عنوان مسئله محور:

نام بازی: دست به سینه

هدف: آگاهی از فرایند تغییر عادت‌ها، انرژی‌زا

رده سنی: ابتدایی و متوسطه

ابزار: ندارد

مدت زمان اجرا: ۵ تا ۱۰ دقیقه

تغییر عادت

آموزه‌های این فعالیت

- پس از انجام فعالیت درباره این موضوع‌ها با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنید:
- تغییر عادت چگونه است؟
- چه عادت‌هایی برای کلاس درس مفید است و چه عادت‌هایی مضر است؟
- چگونه می‌توانیم در کلاس درسمان عادت‌های جمعی مفید و موثر ایجاد کنیم؟
- تغییر عادت‌ها در ابتدا معمولاً با این سه ویژگی همراه است: به فکر کردن احتیاج دارد، ممکن است با اشتباه همراه باشد، سخت است.

با بازنویسی و الهام از:

The Systems Thinking Playbook for Climate Change, Linda Booth Sweeny-Dennis Meadows-Gillian Martin Mehers, 2010

مراحل اجرای فعالیت

۱. کف دست‌های خود را به صورت ضربدری روی بازوهای چپ و راست قرار دهید.
۲. به آن‌ها نگاه کنید و به اینکه کدام دست شما (دست چپ یا دست راست)، روی دیگری قرار گرفته است، توجه کنید و آن را به‌خاطر بسپارید.
۳. دستانتان را از هم باز کنید و به پایین بیندازید.
۴. مرحله یک و دو را تکرار کنید.
۵. چه کسانی هر دو بار را یکسان انجام دادند؟
۶. چه کسانی دو بار را برخلاف هم انجام دادند؟
۷. حالا با فرمان من (معلم) حرکت را برخلاف حالت قبلی تکرار کنید. (اگر دفعه قبل دست راستتان، روی دست چپ بوده، این بار دست چپ را روی دست راست بگذارید و برعکس)
۸. این حالت چه تفاوتی با حالت قبلی داشت؟ چه احساسی داشتید وقتی این کار را برخلاف حالت قبلی انجام دادید؟



خطاهای ادراکی

نام بازی: کدام بلندتر است؟

هدف: توجه به خطاهای ادراکی

رده سنی: دبستان ۲ و متوسطه ۱

ابزار: تعدادی نوار مقوایی مشابه شکل (به ازای هر دانش آموز، سه نوار مقوایی به شکل مستطیل با طول یکسان که پهنای یکی از آن‌ها نصف پهنای دو تای دیگر است)؛ تصاویر شماره یک، دو یا بیشتر
مدت زمان اجرا: ده دقیقه یا بیشتر



مراحل اجرای فعالیت

۱. به هر یک از بچه‌ها، سه نوار مقوایی با ابعاد گفته شده بدهید.
۲. تصویر شماره یک را به دانش آموزان نشان دهید و از آن‌ها بخواهید که مطابق تصویر، دو نوار پهن را به شکل ضربدر روی هم قرار داده و در محل برخورد آن‌ها نوار نازک را به‌طور عمودی قرار دهند. حال پرسید که: «کدام یک بلندتر به نظر می‌رسد؟»
۳. تصویر شماره دو را به آن‌ها نشان دهید و بخواهید، دو نوار پهن را به‌طور عمودی و نوار نازک را به‌طور مایل، بین آن دو قرار دهند. حال پرسید: «کنون کدام یک بلندتر به نظر می‌رسد؟»
۴. حول محورهای زیر با دانش آموزان گفت‌وگو کنید:
- گاهی چشم‌های ما خطا می‌کنند و این باعث می‌شود فهم درستی از اتفاقات اطرافمان نداشته باشیم.
- به نظر تان به دلیل این خطاها، چه سوء تفاهم‌هایی ممکن است برای خودمان ایجاد شود؟

در حاشیه بازی

الف. اگر می‌خواهید از نوارهای مقوایی رنگی به جای مشکی استفاده کنید، پیشنهاد می‌کنیم هر سه نوار مقوایی برای یک دانش آموز را از یک رنگ برگزینید و همچنین تأثیر رنگ در نتیجه‌گیری‌ها را از پیش بررسی کنید تا استفاده از رنگ، اختلالی در روند نتیجه‌گیری‌ها ایجاد نکند.

ب. هنگام تهیه نوارهای مقوایی به تناسب طول و عرض دقت کنید. بهتر است اندازه‌ها را متناسب با نمونه آمده در این صفحه در نظر بگیرید.

پ. می‌توانید از تصاویر کمکی شماره سه و چهار برای یادگیری بیشتر استفاده کنید.

با بازنویسی و الهام از: توکلی صابری، علی‌رضا، ۱۳۹۳. بازی‌های علمی آموزشی (۲). نقاشی: سعید رزاقی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).

ت. در مرحله دو و سه، با چه چالش‌هایی ممکن است روبرو شوید؟ آیا دانش آموزان همانند تصویر، نوارها را می‌چینند؟ راه کار پیشنهادی شما برای حفظ جنبه دست‌ورز فعالیت چیست؟

بیشتر یاد بگیریم

کتاب «صد و سی بازی گروهی و صد و سی بازی انفرادی برای کودکان» حاوی تعداد زیادی فعالیت و بازی است که ابزار ویژه‌ای نیاز ندارند. با مطالعه این کتاب می‌توانید هر کدام از بازی‌ها را که مناسب دیدید انتخاب و در کلاستان از آن استفاده کنید. نکته زیبای ماجرا آنجاست که برای بازطراحی بازی‌ها یا خلق ایده‌های جدید نیز دستتان باز است. پس با این نگاه بیش از دوپست و شصت بازی و فعالیت منتظر شما هستند تا از میان آن‌ها بازی مناسب را انتخاب کنید. **مشخصات کتاب:** ۱۳۰ بازی گروهی و ۱۳۰ بازی انفرادی برای کودکان/ نوشته نرگس محمدی؛ با مقدمه مصطفی تبریزی، انتشارات فراروان. چاپ دوم ۱۳۹۴.



سم‌پاشی مجازی!

حسین حق‌پناه

دبیر سواد رسانه‌ای منطقه ۳ تهران

تصویر گر: میثم موسوی

اضافه بار ممنوع!

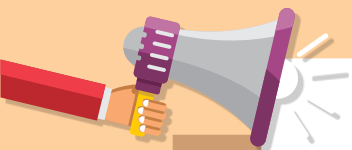
یکی از چالش‌های عصر انفجار اطلاعات، مشکلی به نام سرریز اطلاعات یا «اضافه بار اطلاعاتی» است که گستره وسیعی از ساکنان دهکده جهانی را دچار کرده است. اضافه‌بار اطلاعاتی یعنی اخبار و اطلاعاتی که در طول شبانه‌روز در تلویزیون و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود بسیار بیشتر از توان پردازش و تأمل مخاطب است. پیامد این وضع عبور کردن مخلوطی از پیام‌های درست و غلط از انواع شبکه‌های اطلاعاتی و ورود به قلب و ذهن ماست. در چنین شرایطی مواجهه انتقادی با پیام‌های رسانه‌ای و شناخت منابع معتبر رسانه‌ای اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند.

امروزه دانش‌آموزان ما بیش از هر زمان دیگری اطلاعات و تجربیات خود را از رسانه‌ها و نه از والدین و معلمان - خود کسب می‌کنند. آن‌ها همچون نهال‌هایی در حال رشد هستند که حجم سیل‌آسای پیام‌های رسانه‌ای تهدیدشان می‌کند و هیچ‌کسی هم به آن‌ها دست‌آویزی برای در امان ماندن از سیل نشان نداده است. در شماره‌های پیشین، به اهمیت آموزش دادن سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان سنین مختلف و در قالب دروس متفاوت پرداختیم. در این نوشته نیز به راهکارهایی جهت آموزش مهارت تشخیص منابع اطلاعاتی و پیام‌های نامعتبر می‌پردازیم.



«چندی پیش، یکی از دوستان مجازی پیامی درباره ورود یک عطر مرگبار به کشور در گروه تلگرامی‌مان فرستاده بود مبنی بر این که می‌تواند استفاده‌کننده از آن را در کمتر از سه روز به کام مرگ فرو برد! وقتی اعضای گروه از او در موارد منبع خبر سؤال کردند پاسخ داد که آن را از یک گروه دیگر فوروارده کرده است و با این توجیه که در آن گروه دیگر تعدادی پزشک و آدم مطلع وجود دارند استدلال کرد که اگر خبر دروغ بود حتماً آن‌ها واکنشی نشان می‌دادند و پیام را پاک می‌کردند! در عرض چند ساعت دیگر گروه‌ها و کانال‌های مختلف شبکه‌های اجتماعی هم پر شد از خبر عطر مرگبار. اگر چه دو روز بعد مسئولین مربوط شایعه را از اساس تکذیب کردند اما خدا می‌داند که این پیام دروغین، چه قدر از صفحات و گروه‌های شبکه‌های اجتماعی را پر کرده بود و چه بسیار مخاطبانی که شایعه را دریافت کرده اما از تکذیب مسئولین بی‌خبر بودند.»

مشابه این داستان بارها برای نگارنده و مخاطبان این نوشته اتفاق افتاده است. بسیاری از ما پیامی را در یک گروه مجازی بازنشر کرده‌ایم و بعد از مدت کوتاهی به شایعه و دروغ بودن آن پی برده‌ایم. یا حتی چه بسا هیچ‌وقت نفهمیده‌ایم که مطلبی که خوانده‌ایم واقعیت ندارد و قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌های بعدیمان را براساس گزاره‌ای ناصحیح بنا کرده‌ایم و تا ثریا کج رفته‌ایم!



سپری از جنس پرسش

هدف اصلی تمام پیام‌های رسانه‌ای اقناع مخاطبان است. رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا ضمن به کارگیری فنون اقناعی مختلف مخاطب را برای پذیرش نظر یا انجام عمل موردنظر خود همگام و همدل سازند. آنچه باعث می‌شود پیام‌های غلط و غیرواقعی برای مخاطبان قانع‌کننده و صحیح به نظر برسند، استفاده از فنون پیچیده اقناع است که باعث می‌شود ظاهر جذاب و فریبنده پیام، اشتباهات و بخش‌های غیرواقعی را از ذهن مخاطب پوشیده دارد و وی را منحرف کند. پیام‌های رسانه‌ای به این

دلیل اقناع‌کننده به نظر می‌رسند که ما به ندرت آن‌ها را زیر سؤال می‌بریم. به همین دلیل متخصصان سواد رسانه‌ای

پیشنهاد می‌کنند در مواجهه با این پیام‌ها، ابتدا مکث کرده و پنج سؤال اساسی مطرح کنیم:

فرستنده	چه کسی این پیام را ایجاد کرده است؟
تکنیک/ابزار	از چه فناوری برای جلب توجه مخاطب استفاده شده است؟
مخاطب	این پیام برای چه کسی ساخته شده است؟ چطور افراد مختلف این پیام را متفاوت درک می‌کنند؟
هدف	چرا این پیام فرستاده شده است؟
محتوا/پیام	چه سبک زندگی، ارزش‌ها و نقطه نظرانی در این پیام ارائه شده است چه مواردی ناگفته باقی مانده یا حذف شده است؟

به کارگیری این پرسش‌ها توسط دانش‌آموزان می‌تواند سیر مناسبی جهت مقابله با پیام‌های جعلی و شایعات باشد. البته که شیوه صحیح پاسخ‌دهی به هر یک از این سؤال‌ها نیازمند آموزش و تمرین و مهارت است که کتاب درسی «تفکر و سواد رسانه‌ای» در پایه دهم بر آن‌ها تمرکز کرده است. اما در کنار این پرسش‌ها روش‌هایی برای آموزش تشخیص منابع نامعتبر و رجوع به منابع معتبر در رسانه‌ها وجود دارد که در ادامه نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

۱. مثال‌هایی را در کلاس درس مطرح کنید که نشان دهد رسانه‌ها با چه ترفندهایی اطلاعاتی گمراه‌کننده یا خلاف واقع ارائه می‌دهند تا مخاطب را متقاعد کنند. مثلاً در کلاس آمار و ریاضی به آمارهایی اشاره کنید که طوری انتخاب شده‌اند تا شواهد ضد و نقیض آشکار نشود و بخشی از واقعیت ناگفته بماند. نمودارهایی بدون تعیین دقیق شاخص‌های به کار رفته در آن‌ها، استفاده از نسبت‌های درصدی و مواردی از این دست نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

۲. وقتی در کلاس از آمار و اخبار استفاده می‌کنید حتماً منبع آن را به شکل دقیق ذکر کنید. تکرار این کار موجب می‌شود دانش‌آموزان هم به اهمیت منبع اطلاعات پی ببرند و هم در زمانی که می‌خواهند در کلاس از آمار استفاده کنند به منبع آن اشاره کنند.

۳. از آن‌ها بخواهید در مورد یک موضوع مشخص، یک پیام رسانه‌ای اشتباه و یا گمراه‌کننده بسازند. مثلاً برای پروژه‌ای که در کلاس انجام داده‌اند تبلیغی فریب‌دهنده تولید کنند. سپس آن را برای همکلاسی‌هایشان شرح دهند و آن‌ها را از شیوه‌هایی که به کار برده‌اند و اشتباهات پیام آگاه سازند.

۴. آزمونی طراحی کنید که در آن اطلاعات صحیح و غلط در کنار یکدیگر باشند و از بچه‌ها بخواهید، اشتباهات را پیدا کرده و تصحیح کنند.

۵. از آن‌ها بخواهید در مورد یک موضوع مرتبط با کلاس از منابع مختلفی همچون کتاب‌ها، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت اطلاعات جمع‌آوری کنند و سر کلاس بیاورند. سپس اطلاعات جمع‌آوری شده و اعتبار آن‌ها را در کلاس بررسی کنید و در مورد این سؤال‌ها گفت‌وگو کنید: آیا تفاوتی میان منابع رسانه‌ای مختلف وجود دارد؟ کدام معتبرتر و قابل اعتمادتر است؟

۶. در مورد موضوع درس خود منابع مطمئن و معتبر رسانه‌ای پیدا کرده و برای انجام تکالیف و مطالعات بیشتر به آن‌ها ارجاع دهید. معرفی درگاه‌های آنلاینی که

شایعات را رصد کرده و صحت و سقم آن‌ها را بررسی می‌کنند نیز می‌تواند مفید فایده باشد.^۱

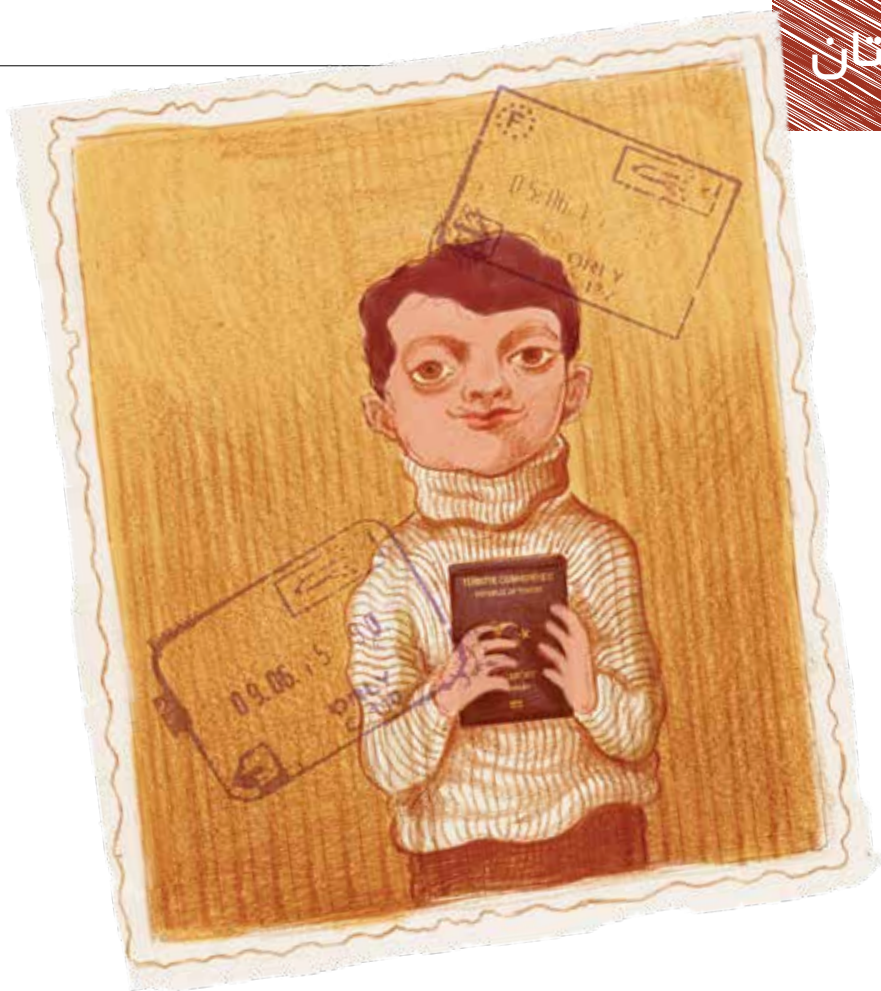
۷. شایعات و اطلاعات غلطی را که درباره موضوع کلاس شما در رسانه‌ها وجود دارد سر کلاس بیاورید و از کلاس بخواهید در مورد آن‌ها گفت‌وگو کنند که چرا این موارد باورپذیر به نظر می‌رسند.

۸. الفاظ و جملاتی را که اغلب برای گمراه کردن مخاطبان یا ارائه اطلاعات نادرست به کار می‌رود در کلاس بررسی کنید و نمونه‌هایی در شایعات یا پیام‌های غیرواقعی بیابید. کلماتی همچون فوری، محرمانه، منتشر نشده، یا واژه‌هایی که در آن از «ترین» استفاده شده است از این دست واژه‌ها هستند. به نظر می‌رسد کلاس ادبیات و نگارش بستر خوبی برای طرح این موضوعات باشد.

۹. برای اینکه درخت تفکر دانش‌آموزان با هر بادی نلرزد ریشه‌های فکری آن‌ها را تقویت کنید. بالا بردن سطح معارف علمی و دینی دانش‌آموزان باعث می‌شود آن‌ها توان بالاتری در مواجهه انتقادی با شبهات و شایعات داشته باشند و با هر پیام غیرواقعی دچار تزلزل در اندیشه و عقاید نشوند. با رصد پیش دست‌ان‌ها می‌توانید از آخرین پیام‌های منحرف‌کننده مطلع شوید و طرح درس خود را دقیق‌تر تدوین نمایید.

* پی‌نوشت

۱. وبگاه shayeaat.ir نمونه موافی از این مورد است.



اولین پاسپورت من

اورهان پاموک

تصویر گر: میثم موسوی

اندکی بعد، مادرم پیش پدرم رفت و من و برادر بزرگم را در خانه اعیانی و شلوغ مادر بزرگم گذاشت. قرار بود ما هم پس از تعطیلی مدارس در تابستان، پیش مادرمان در شهر ژنو برویم، و این البته لازم‌اش گرفتن پاسپورت بود.

یادم هست برای گرفتن عکس پاسپورت زمان خیلی طولانی ژست گرفتم و عکاس پیر هم زیر یک پارچه مشکی که روی یک سه پایه فانوس‌دار قرار داشت، و رجه و رجه می‌کرد. او که برای تاباندن نور می‌بایست لنز را برای لحظه‌ای باز می‌کرد این کار را ماهرانه با یک حرکت دست انجام داد، ولی قبل از انجام دادن این کار به من نگاه می‌کرد و می‌گفت: بله! این عکاس از نظر من خیلی خنده‌دار بود. در اولین عکس پاسپورتم دارم لب‌هایم

تمام می‌شود؛ و از اینجا بود که دیگر برای پسر کولی‌اش در پاریس پول نفرستاد. این‌گونه شد که پدرم در صف طولانی روشن‌فکران مفلس و مفلوک ترکیه‌ای قرار گرفت که پیش‌تر از او مدت نیم‌قرن در خیابان‌های پاریس راه می‌رفتند. پدرم، مثل پدر بزرگ و عموهایم، مهندس بود و ریاضیاتش خوب بود. او وقتی پول‌هایش تمام شد، یک آگهی استخدام از طرف شرکت IBM دید و به آنجا زنگ زد. وقتی استخدام شد، او را به بخش اداری شرکت در شهر ژنو فرستادند. در آن روزگار، کامپیوترها با کارت‌های سوراخ‌دار کار می‌کردند و عموم مردم در مورد کامپیوتر خیلی اطلاعاتی نداشتند. پدر من در آن زمان به یکی از اولین کارگران مهمان ترکیه‌ای در اروپا تبدیل شد.

موقعی که هفت سالم بود، پدرم به طرز مرموزی ناپدید شد. چندین هفته پس از ناپدید شدنش باخبر شدیم که در پاریس است، در یک هتل ارزان قیمت، در منطقه مون پارناس. او مشغول نوشتن در دفترهایی بود که بعدها آن‌ها را به من داد. هرازگاهی از کافه دام، ژان پل سارتر را می‌دید که در خیابان قدم‌زنان داشت رد می‌شد. اوایل، مادر بزرگم از استانبول برایش پول می‌فرستاد. پدر بزرگم از طریق کار کردن در راه‌آهن صاحب ثروت شده بود. پدرم و عموهایم زیر نگاه خیره و اشکبار مادر بزرگم، هنوز نتوانسته بودند کل ارثیه‌شان را به باد بدهند؛ یعنی، هنوز همه آپارتمان‌ها را فروخته بودند. ولی مادر بزرگم ۲۵ سال پس از مرگ شوهرش، متوجه شد که پولشان دارد

را گاز می‌گیرم تا نخندم! در توضیحات پاسپورت آمده موهایم، که احتمالاً برای گرفتن عکس برای اولین بار در آن سال شانه شده بود، خرمایی رنگ است. احتمالاً در آن زمان صفحات پاسپورتم را خیلی سریع ورق زده بودم چون متوجه نشدم که کسی رنگ چشمانم را اشتباه دیده؛ سی سال بعد بود که متوجه این اشتباه شدم. چیزی که این قضیه به من یاد داد این بود که برخلاف آنچه فکر می‌کردم، پاسپورت مدرک شناسایی آدم نیست، بلکه مدرکی است برای نشان دادن اینکه دیگران در مورد ما چگونه فکر می‌کنند!

وقتی سوار هواپیما شدیم و به سمت ژنو پرواز کردیم، پاسپورت‌هایمان توی جیب کاپشن‌های نوی‌مان بود. من و برادرم دستخوش ترس و وحشت شدیم. هواپیما قبل از آنکه بنشیند به یک‌سو کج شد، و در این لحظه به نظرم رسید کشوری که اسمش سوئیس بود و حتی ابرها روی یک سطح شیب‌دار نامحدود قرار دارد. بعد هم دور زدن هواپیما به پایان رسید و مسیرش سر راست شد. من و برادرم در آن لحظه وقتی فهمیدیم این کشور جدید، مثل شهر استانبول، روی زمین صاف ساخته شده، نفس راحتی کشیدیم و هنوز هم وقتی این فکرمان یادمان می‌آید، خنده‌مان می‌گیرد.

خیابان‌های سوئیس تمیزتر و خلوت‌تر از خیابان‌های کشور خودمان بودند. ویتترین مغازه‌ها تنوع بیشتری داشت و تعداد ماشین‌ها بیشتر بود. گداهای آنجا، برعکس گداهای استانبول، دست خالی‌شان را برای گدایی دراز نمی‌کردند، بلکه می‌آمدند زیر پنجره آپارتمان‌تان آکاردئون می‌نواختند. ما قبل از آنکه پولی را از پنجره برای گدای محله پرت کنیم، مادرم می‌آمد آن را می‌گرفت و توی یک برگ کاغذ می‌پیچید.

پدرم آپارتمانی را که در آن زندگی می‌کردیم به‌صورت مبله شده اجاره کرده بود. به همین خاطر، من زندگی در یک کشور دیگر را با یک سری چیزهای خاص تداعی می‌کردم: نشستن پشت میزهایی که قبلاً دیگران پشت آن‌ها نشسته بودند؛ استفاده از لیوان‌ها و بشقاب‌هایی

که قبلاً دیگران با آن‌ها آب و غذا خورده بودند؛ و خوابیدن در تخت‌خواب‌هایی که به‌خاطر استفاده دیگران کهنه شده بودند. کشوری بود که به مردمان دیگر تعلق داشت. ما باید این حقیقت را می‌پذیرفتیم که چیزهایی که داریم از آن‌ها استفاده می‌کنیم هرگز مال ما نیستند و اینکه این کشور و این سرزمین دیگر نیز هرگز مال ما نخواهد بود.

مادرم که در یک مدرسه فرانسوی در استانبول درس خوانده بود، آن سال تابستان هر روز صبح ما را پشت میز اتاق خالی پذیرایی می‌نشاند و سعی می‌کرد به ما فرانسوی یاد بدهد. وقتی در یک مدرسه ابتدایی دولتی ثبت‌نام کردیم، تازه فهمیدیم که هیچ چیز یاد نگرفته‌ایم! پدر و مادر من امیدشان این بود که ما صرفاً با گوش کردن هر روزه به درس‌های معلم‌مان زبان فرانسوی یاد می‌گیریم، ولی ما یاد نمی‌گرفتیم. وقتی زنگ تفریح می‌شد، من و برادرم در میان خیل بچه‌های مدرسه که مشغول بازی بودند، دنبال هم می‌گشتیم تا اینکه همدیگر را پیدا می‌کردیم و دست هم را می‌گرفتیم. این سرزمین خارجی باغ افسانه‌ای بی‌پایانی پر از بچه‌های شاد بود. من و برادرم این باغ را از دور و با حسرت تماشا می‌کردیم.

هر چند برادر من نمی‌توانست فرانسوی صحبت کند، ولی در کلاسش تنها کسی بود که می‌توانست اعداد را سه تا سه تا به‌طور معکوس بشمارد. من در این مدرسه‌ای که زبان آن را نمی‌فهمیدم، تنها کاری را که خوب انجام می‌دادم سکوت بود! درست همان‌طور که هر کسی وقتی خوابی می‌بیند که در آن هیچ‌کس حرف نمی‌زند، ممکن است سعی کند بیدار شود، من هم می‌جنگیدم تا به مدرسه نروم. همان‌طور که سال‌ها بعد، در شهرها و مدارس دیگر برایم پیش آمد، تمایل من به درون‌گرایی البته مرا در برابر دشواری‌های زندگی محافظت می‌کرد، ولی در عین حال باعث شد که از ثروت‌های زندگی هم محروم شوم. یک روز پدر و مادرم، برادرم را نیز از آن مدرسه بیرون آوردند و بعد هم پاسپورت‌هایمان

را به دستمان دادند و ما را از ژنو پیش مادر بزرگمان در استانبول فرستادند. دیگر هرگز از آن پاسپورت استفاده نکردم. هرچند روی آن عبارت عضو شورای اروپا نوشته شده بود، ولی برای من یادآور اولین سفر ناکامم به این قاره بود و آن‌چنان خشمی از این داستان به من داد که در لاک خودم فرو رفتم، ۲۴ سال طول کشید تا یک‌بار دیگر از کشورم ترکیه خارج شوم. در جوانی همیشه به کسانی که پاسپورت می‌گرفتند و به اروپا و دورتر از آن سفر می‌کردند، با تحسین و غبطه نگاه می‌کردم، ولی علیرغم فرصت‌هایی که برایم پیش می‌آمد، همچنان با قاطعیت بر سر این عقیده ماندم که سرنوشت من این است که در گوشه‌ای از شهر استانبول بنشینم و خودم را وقف نوشتن کتاب‌هایی کنم که امیدوار بودم روزی مرا به شهرت و کمال برسانند. در آن روزها معتقد بودم که بهترین راه شناخت اروپا، خواندن بزرگ‌ترین کتاب‌ها است.

سرانجام، کتاب‌هایم باعث شدند که برای دومین بار در عمرم برای گرفتن پاسپورت اقدام کنم. من پس از آنکه سال‌ها در یک اتاق در تنهایی زندگی کردم، تصمیم گرفتم که خودم را تبدیل به یک نویسنده کنم. من را برای یک سفر تبلیغاتی به آلمان که خیلی از مردم ترکیه به آنجا پناهنده سیاسی شده بودند، دعوت کردند. همه فکر می‌کردند آن ترک‌های مقیم آلمان از اینکه کتاب‌هایم را که البته هنوز مانده بود تا به آلمانی ترجمه شوند، بخوانم خوشحال می‌شوند. هرچند من دومین پاسپورتم را با این هیجان شادمانه گرفته بودم که با خوانندگان ترکیه‌ای مقیم آلمان آشنا بشوم، در همین سفر بود که پاسپورتم برایم تداعی‌کننده یک جور بحران هویت شد که در طول آن سال‌ها خیلی‌ها گرفتار آن شده بودند؛ یعنی، این سؤال برایم پیش آمد که ما تا چه حد به کشوری که اولین پاسپورتمان را از آن گرفتیم، تعلق داریم و چقدر به کشورهای دیگر که به ما اجازه ورود به خاکشان را می‌دهند تعلق داریم!

سهم نگرش در کارآفرینی

دکتر امید مهرایی

دبیر کارآفرینی منطقه ۲ تهران

تصویرگر: میثم موسوی

پیش‌تر، ضرورت توجه به کارآفرینی، ویژگی‌های کارآفرینان موفق، اهداف آموزشی در آموزش کارآفرینی و روش‌های آموزش را توضیح داده‌ایم. گفتیم که سهم «نگرش» در ویژگی‌های کارآفرینی نسبت به «دانش و مهارت» بیشتر است و به همین دلیل استفاده از روش‌های فعال آموزشی توصیه شده است. بر همین اساس، قابلیت‌های مورد نیاز مربیان آموزش کارآفرینی و نیز نقش و مسئولیت ارکان و عوامل موفقیت و اثربخشی آموزش کارآفرینی شامل دولت، خانواده، حامیان محلی، مدرسه و دانش‌آموزان توضیح داده شد. در این شماره به مهم‌ترین خطاها در حوزه آموزش این قابلیت مهم اشاره می‌کنیم.

انگیزه نگرش این شماره

اکنون بیش از پنج ماه از آغاز سال تحصیلی ۹۷-۹۶ می‌گذرد. مشاهدات ۱۳ ساله من از تجارب کارآفرینی در مدارس داخل و خارج کشور، و همچنین بازخوردهایی که از مطالب چهار شماره گذشته دریافت کرده‌ام، بر آنم داشت تا در این شماره به مهم‌ترین اشتباهات یا خطاهایی که هر یک از عوامل مؤثر در آموزش کارآفرینی شامل معلمان و اولیای محترم دانش‌آموزان، مدرسه، حامیان مادی و معنوی و خود دانش‌آموزان ممکن است مرتکب شوند، اشاره کنم. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که این اشتباهات می‌توانند آموزش کارآفرینی را غیراثربخش نمایند و حتی در برخی موارد بیم آن می‌رود که آینده شخصی یا حرفه‌ای دانش‌آموز را به شکل نامطلوبی تحت تأثیر قرار دهند. در این شماره به برخی از اشتباهات یا تصورات نادرست رایج اشاره می‌کنم.

تصورات اشتباه رایج در میان معلمان و والدین

بی‌تردید، معلمان از مهم‌ترین عوامل تقویت انگیزه دانش‌آموزان در ورود به دنیای کارآفرینی محسوب می‌شوند. به همین دلیل، ضروری است که بیش از سایر عوامل از ماهیت، ابعاد و روش‌های کارآفرینی آگاه باشند تا دانش‌آموزان خود را به درستی، سرعت و دقت راهنمایی نمایند. متأسفانه تصورات اشتباهی در میان تعداد زیادی از همکاران معلم وجود دارد که ضروری است اصلاح شوند.

کارآفرینی یعنی ایجاد شغل به تعداد فراوان!

این تصور اشتباه عمده‌تر ریشه در ترجمه نادقیق اصطلاح انگلیسی کارآفرینی (یعنی Entrepreneurship) دارد. در اصطلاح فارسی، آفرینش کار، که

متناظر ایجاد شغل است، پررنگ است؛ درحالی‌که Entrepreneurship در زبان اصلی به معنای «پذیرش تعهد مربوط به ریسک یا خطرپذیری اقداماتی است که فرد انجام می‌دهد». بدین ترتیب سه کلمه کلیدی مستتر در این واژه، خطرپذیری، تعهد و اقدام (عمل) است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ایجاد شغل یا دیگران جایی در مفهوم کارآفرینی ندارند. هرچند ایجاد شغل می‌تواند نتیجه کارآفرینی باشد اما هدف آن نیست. هدف کارآفرینی انجام یک عمل دارای مزیت همراه با ریسک است که فاعل آن عمل خطر حاصل از انجام عمل خود را آگاهانه و مسئولانه می‌پذیرد. به همین ترتیب، ایجاد تعداد زیاد شغل نیز انتظار درستی از یک کارآفرین نیست. بنابراین، اگر دانش‌آموز طرحی ارائه کرد که تنها تعداد انگشت‌شماری از افراد در آن فعالیت خواهند کرد، نمی‌توان آن

پیشنهاد و فعالیت را صرفاً به دلیل تعداد پایین ایجاد شغل کارآفرینانه ندانست.

هنرنمایی نوعی کارآفرینی است!

در بازدیدهایم از طرح‌های کارآفرینی بارها مشاهده کرده‌ام که دانش‌آموزی را به‌عنوان کارآفرین تشویق و معرفی کرده‌اند، زیرا، مثلاً صدای خوبی داشته است یا می‌تواند صداهای مختلفی را تقلید نماید، یا می‌تواند حرکت ورزشی خاصی را انجام دهد. باید دقت شود که این قابلیت‌ها اگرچه خوب و گاهی حتی شایسته تقدیر است، اما مصداقی از کارآفرینی نیست.

کارآفرینی بهترین راه کسب درآمد است!

همه افراد از چهار روش یا ترکیبی از این چهار روش کسب درآمد می‌کنند: کارمندی، خویش‌فرمایی، کارفرمایی و سرمایه‌گذاری. ما نباید دانش‌آموزان را به گونه‌ای آموزش دهیم که تصور کنند تنها یا بهترین راه کسب درآمد کارآفرینی است. در این صورت دچار چندین خطای بزرگ - و شاید ناخوشودنی - شده‌ایم. هیچ یک از روش‌ها بر دیگری برتری ندارند. مهم آن است که هر کسی از هر روشی که کسب درآمد می‌کند از خود و کارش رضایت درونی، عمیق و کامل داشته باشد. بدین منظور لازم است ابتدا خود را بشناسد، و مخصوصاً بهترین و بدترین ویژگی‌های خود را بداند. از سوی دیگر، باید قواعد بازی موفق در هر یک از روش‌های کسب درآمد را به خوبی بشناسد. از اینجا به بعد دیگر ساده است: از روشی پول دربیارد و به‌گونه‌ای کار کند که بهترین ویژگی‌های خود و متناسب‌ترین ویژگی‌های موردنیاز آن روش به حساب آید. فراموش نکنیم که اگر قرار باشد همه کارآفرین باشند، پس چه کسی باید کارمند آن کارآفرین باشد؟! کارآفرینان به تنهایی موفق نمی‌شوند، زیرا هر کسب و کاری ارکان مختلفی دارد که غالباً در یک فرد جمع نشده است. بنابراین جمع کردن گروهی از افراد توانمند که بتوانند اهداف مدنظر کارآفرین را محقق نمایند، هنر کارآفرین است، نه یک تنه انجام دادن همه وظایف و نقش‌های کسب و کار.

تنها کارآفرینان می‌توانند در

صد ساله را یک شبه طی نمایند!

این سخن، سودایی بیش نیست. نه تنها هیچ فردی بلکه حتی کارآفرینان نیز ره صد ساله را یک شبه طی نکرده‌اند! نکته بسیار ظریف و مهم این است که وقتی می‌خواهیم از کارآفرین موفق‌تری یاد کنیم، شرایط امروز او را ذکر می‌کنیم. یعنی زمانی که وی از موفقیت و رفاه قابل توجهی برخوردار شده است، کسب و کارش به بلوغ و ثبات رسیده، تعداد قابل توجهی کارمند دارد، صادرات می‌کند و خیلی از کشورها را دیده است. همه او را می‌شناسند و اعتباری دارد. در حالی که او از مدت‌ها پیش و از هیچ شروع کرده و احتمالاً بارها اذیت شده است. اما در آن زمان شناخته شده نبود. و نه ما و نه هیچ کس دیگری او را نمی‌شناخت. خودش هم کمتر از گذشته حرف می‌زد و اگر حرفی هم می‌زد خیلی زود و با عبارت کلی مانند «خیلی سختی کشیدیم» از آن می‌گذرد و اگر هم نگذرد هیچ کس جز خودش نمی‌تواند عمق کیفیت تجربه او را درک کند. ضمناً به دلیل ویژگی شخصیتی کارآفرینان موفق، آن‌ها عمدتاً رو به جلو حرکت می‌کنند و در گذشته نمی‌مانند. به بیان دیگر، معلمان می‌باید ضمن پرهیز از جوسازی‌های کاذب که عمدتاً در رسانه‌های جمعی و مخصوصاً در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی به کار گرفته می‌شود، با تبیین چالش‌ها، موانع، مشکلات و الزامات موفقیت در کارآفرینی، دانش‌آموزان را به درک واقع‌بینانه از خود و اصول موفقیت در حوزه کارآفرینی نایل گردانند.

بسیار وقتی کارآفرین موفق خواهد شد که بتواند چیزی را بفروشد!

فروش اگرچه معیار مناسبی برای سنجش موفقیت کسب و کار است، اما اگر فروشنده کم سال باشد، می‌تواند کیفیت و قضاوت در مورد پایداری کسب و کار را به خطا اندازد. درست است که سخت‌ترین کار در هر کسب و کاری به فروش رساندن کالا است. ولی این بدان معنا نیست که صرفاً با فروش می‌توان کارآفرین موفق‌تری شد. فروش شرط لازم است، اما کافی نیست. بخش قابل توجهی از فروش در سنین دانش‌آموزی عمدتاً ریشه در حس دلسوزی یا انگیزش خریدار دارد. در واقع اگر ما به جای فروشنده‌ای کم سن

و سال با یک فروشنده بزرگسال مواجه می‌شدیم، چه بسا از خرید کالا یا خدمت منصرف می‌شدیم. بنابراین، در ارزیابی میزان موفقیت و قابلیت‌های دانش‌آموزان در کسب و کار و کارآفرینی، به سایر ابعاد کسب و کار مانند یافتن منابع موردنیاز، یکپارچه‌سازی و همسوسازی منابع و اهداف گروه، تداوم کیفیت کالا یا خدمت، فرصت‌یابی، بدیع بودن ایده و تثبیت مالکیت معنوی و مانند آن باید توجه کافی نمود. توضیح و تبیین معیارهای ارزیابی ماهیت و عملکرد کسب و کار خود بحثی مفصل و مجالی کافی در حد شمارهای دیگر می‌طلبد.

همه می‌توانند کارآفرین بزرگ و موفق شوند!

شاید این جمله غلط‌ترین جمله‌ای باشد که بتوان در آموزش‌های کارآفرینی بر زبان راند. حتی بانگ‌های سخت‌گیرانه، این عبارت نوعی خیانت به دانش‌آموزانی محسوب می‌شود که به گفته‌های معلم خود اعتماد می‌کنند و آن‌ها را سرلوحه مسیر زندگی خود قرار می‌دهند. همه نمی‌توانند کارآفرین موفق شوند. برای کارآفرین موفق شدن باید قابلیت‌ها و ویژگی‌هایی داشت. در این ماجرا عمدتاً نگرش‌ها و مهارت‌ها سهم بیشتری دارند تا دانش. نگرش و مهارت، چنانچه در شماره‌های پیشین نیز مطرح شد، در فعالیت‌های عملی و تجربی و به شرط فراهم بودن محیطی مناسب شکل می‌گیرند. زمان، صبر و هزینه سه الزام اصلی شکل‌گیری قابلیت‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان است. برای ایجاد یک نگرش باید زمان مکفی صرف نمود که عمدتاً قابل توجه است. باید در مقابل کندی پیشرفت و خطاهای دانش‌آموزان در مسیر یادگیری صبور بود و هزینه لازم برای چنین آموزش‌هایی را نیز پرداخت. همه ما به خوبی می‌دانیم که این سه شرط، با هم، در اغلب خانواده‌ها، مدارس و اجتماعات ایرانیان فراهم نیست. به همین دلیل، انتظار کارآفرین شدن همه غیرواقعی است. در مقابل، اگر دانش‌آموزان را در جهت کشف توانمندی‌های خود و نیز حوزه‌هایی که از آن به رضایت درونی کامل و عمیق می‌رسند هدایت کنیم، بزرگ‌ترین کمک را به آن‌ها، به خود و به کشور دوست‌داشتنی‌مان کرده‌ایم.

جنگ، اسارت، آزادی، بیمه

بیمه مادر

حسین نامی ساعی

تصویر گر: میثم موسوی

رسیدند و رضا مادرش را در بستر بیماری دید. با چشمانی گریان دست‌های او را بوسید. مادر در اغما بود، با این حال رضا وی را در آغوش گرفت و یقین داشت که مادر در حالت اغما هم او را درک می‌کند چون سال‌ها منتظر دیدارش بوده است.

چند روز بعد، گویی مادر خیالش از برگشت رضا آسوده شده باشد، به دیدار حق شتافت. بعد از برگزاری مراسم چهلم مادر، فاطمه و رضا وسایل شخصی مادر را آوردند. آلبوم عکس، صندوقچه، و وصیت‌نامه و مدارک و... فاطمه وصیت‌نامه مادر را خواند. نوشته بود؛ برای تأمین آتیۀ فاطمه و رضا با مشورت یکی از دوستان از شرکت بیمه، بیمه‌نامه عمر و پس‌انداز خریداری کرده، و پس از فوتش تمام سرمایه بیمه‌نامه را - که اکنون بسیار قابل توجه بود - به فاطمه و رضا می‌بخشد. رضا و فاطمه به یاد مادر و مهربانی‌های او بسیار گریه کردند.

چندین ماه بعد برای انجام مراحل قانونی به شرکت بیمه مراجعه کردند. کارشناسان بیمه مشخصات ثبت شده در بیمه‌نامه، مثل بیمه‌گذار، بیمه‌شده، ذینفعان و... را بررسی کردند و سرانجام فاطمه و رضا، طبق وصیت مادرشان، هرکدام به میزان پنجاه درصد از سرمایه مادر سهم بردند.

خواهر و برادر مدارک لازم را به شرکت بیمه تحویل دادند و چند هفته بعد با چکی که به آن‌ها داده شد. سرمایه خود را دریافت کردند و ...

رضا، بعد از روزها، وقتی چشم باز کرد که خود را در بازداشتگاه اسرا و بعد از آن هم در زندان الرمادیه دید و تازه یک‌سال بعد، با کمک صلیب‌سرخ خبر اسارتش را به پدر و مادر و تنها خواهرش رساند...

آن روزهای سخت بالاخره پس از سال‌ها اسارت تمام شد، اتوبوس آزادگان به سمت ایران حرکت کرد. رضا هم یکی از اسرایی بود که با آن اتوبوس به مرز قصرشیرین رسید. در دلش غوغا بود. شوق دیدار پدر و مادر و خواهر او را امان نمی‌داد.

لحظه موعود که رسید. تنها کسی که به دیدار رضا آمده بود فاطمه خواهرش بود. در این چند سالی که در اسارت بود پدر را از دست داده بود و مادر هم در بستر بیماری بود... سرانجام به خانه

پس از دو سال از خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران، قرار شد اسرای ایرانی و عراقی مبادله شوند.

آزادی رضا نزدیک بود. چندین سال از آن عملیات می‌گذشت؛ عملیاتی بزرگ و مهم. قبل از تاریک شدن هوا، محمد، مسئول خط و اطلاعات عملیات، به سنگر آمد و به اتفاق رضا برای کسب اطلاعات از مواضع و تجهیزات دشمن به گشت‌زنی رفتند.

آن شب از کنار تانک‌ها و میدان‌های مین دشمن عبور کردند. شب را تا صبح در راه بودند.

هوا از تاریکی به گرگ و میش و کم‌کم به روشن شدن پیش می‌رفت. محمد و رضا وقت زیادی نداشتند و هنوز به آمار و اطلاعات دقیقی از دشمن دست نیافته بودند. صدای ساز و آواز عراقی‌ها فضا را گرفته بود. هر دوی آن‌ها دیشب تا صبح در راه بودند و خیلی خسته شده بودند. اما بیشتر خستگی آن‌ها از این بود که نتوانسته بودند به آنچه می‌خواهند دسترسی پیدا کنند.

هوا که روشن شد، بعد از لحظاتی، بدشانسی آوردند، چون یکی از عراقی‌ها متوجه آن‌ها شد و بقیه را هم به سرعت خبر کرد. درگیری شروع شد. رضا و محمد تا جایی که توانستند مقاومت کردند. آتش دشمن خیلی زیاد شد. تیرهایشان هم رو به پایان بود.

تا سرانجام، با خمپاره دشمن، محمد شهید شد و رضا به شدت زخمی شد...



قوانین ساعت کاری معلمان

حسین عاملی

کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

تصویر گر: میثم موسوی



کمیته اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل قابل احتساب است:
الف. تجارب گذشته صرفاً در زمینه شغل مورد تصدی باشد.
ب. گواهی پرداخت حق بیمه یا کسور قانونی مربوط.
ج. گواهی انجام کار شامل تاریخ شروع، خاتمه و استمرار اشتغال.
د. گواهی ثبت شرکت یا مؤسسه در مورد شرکت‌ها و مؤسساتی که الزام قانونی برای آن‌ها وجود دارد و یا ارائه مجوز تأسیس از مراجع ذی‌صلاح در مورد سایر مؤسسات حسب مورد.

و اما در خصوص تقلیل ۲ ساعت تدریس

در تبصره یک ماده ۲ دستورالعمل فوق‌الذکر آمده است: «از ساعات کار هنرآموزان، دبیران شاغل در دبیرستان‌ها و مربیان امور تربیتی شاغل در دبیرستان و هنرستان، به شرط داشتن حداقل مدرک تحصیلی لیسانس، ۲ ساعت در هفته کسر می‌گردد». این تبصره توسط شورای امور اداری و استخدامی کشور با نامه شماره ۵۱۹۳/۴۲ مورخ ۷۱/۸/۶ به شرح زیر اصلاح گردیده است: به قسمت آخر ماده ۲ دستورالعمل مزبور متن ذیل اضافه می‌گردد: ساعات تدریس متصدیان مشاغل فوق‌الذکر، حداقل تعیین گردیده و به تشخیص وزیر قابل افزایش است. براساس این اصلاحیه بخشنامه ۵۷۴/۷۱/۱۰ مورخ ۷۱/۹/۲۲ وزارت آموزش و پرورش ساعات کار مشاغل مذکور را کماکان ۲۴ ساعت در هفته تعیین نموده است. در ضمن دادنامه ۳۱ الی ۳۳ مورخ ۸۵/۲/۳ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری تعیین ساعات کاری معلمان را در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار داده است.

در خصوص تقلیل ساعت کاری معلمان کشور بحث‌ها و سؤالات متعددی از جانب خود معلمان مطرح می‌گردد که برای روشن شدن مطلب، به بررسی آن در قوانین و مقررات می‌پردازیم.
در تبصره ۲ ماده ۲ دستورالعمل نحوه احتساب تجربه آموزشی، موضوع تبصره یک ماده یک آیین‌نامه اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان کشور در خصوص تقلیل ساعت کاری معلمان بیان می‌دارد: «از ساعات تدریس متصدیان مشاغل فوق با داشتن ۲۰ سال سابقه تدریس یا مدیریت و معاونت مدرسه یا رسیدن به سن ۵۰ سالگی ۴ ساعت در هفته کسر خواهد شد.» و در تبصره ۳ این ماده، خدمت تمام‌وقت رؤسا و معاونین کلیه آموزشگاه‌ها را تمام ساعات رسمی مدرسه عنوان می‌کند.

در ماده ۴ دستورالعمل فوق‌الذکر و تبصره‌های ذیل آن، مواردی را که جزء سنوات تجربی محاسبه نمی‌گردد و یا به صورت یک دوم لحاظ می‌شود بر شمرده است. و از جمله تجارب غیر مربوط تمام‌وقت دولتی (غیرآموزشی) و خدمت نیمه‌وقت بانوان را به میزان یک دوم قابل اعمال دانسته و دوران آمادگی به خدمت، ایام تعلیق، ایام بازنشستگی، ایام عدم اشتغال از قبیل انفعال موقت، مرخصی بدون حقوق و مرخصی‌های استعلاجی بیش از ۴ ماه در سال و... را به عنوان سنوات تجربی قابل اعمال ندانسته است. همچنین اگر شخصی در ایام خدمت وظیفه به صورت تمام‌وقت تدریس داشته است این مدت به عنوان تجربه آموزشی قابل محاسبه است.

در ماده ۶ این دستورالعمل در خصوص احتساب سوابق تجربی بخش غیردولتی مستخدمینی که در رشته شغلی «هنرآموزی» فعالیت دارند بیان می‌دارد که در صورت شرایط ذیل با تشخیص

جست‌وجوی کبری

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

دستور سردبیر: از آنجا که چند سالی است درس «تصمیم کبری» به دلیل آنچه مسئولین مربوطه آن را «هماهنگ ساختن آموزش با نیازهای جدید» می‌نامند از کتاب‌های درسی حذف شده است، نویسندۀ گروه آموزش، این درس را متناسب با نیازهای جدید دانش‌آموزان مدارس بازنویسی کند.

متن بازنویسی شده نویسنده
گروه آموزش: روزی مادر کبری به دخترش گفت: «کبری جان برو کتاب داستان‌ت را بیاور و برایم بخوان». کبری غر زد که درس دارم و امتحان دارم و حوصله ندارم و مگر تو خودت کانال تلگرام نداری که سراغ کتاب مرا می‌گیری؟ ولی وقتی اصرار نویسندگان کتاب‌های درسی را دید، از روی اجبار به سراغ کتابش رفت. هرچه گشت نتوانست آن را پیدا کند. روی تخت، زیر موبایل و زیر لپ‌تاپش را گشت ولی کتاب را ندید. پیش مادرش رفت و گفت: «کتابم نیست. می‌گردی پیدایش کنی؟ من درس دارم. حتما کسی آن را برداشته است». مادرش با تعجب گفت:



«جز من و سوری خانم کسی دیگر در این خانه نبوده. سوری خانم هم برای شیشه تمیز کردن روزنامه داشته و احتیاجی به کتاب جنابعالی نداشته است. پدرت هم که ماشالا صبح می‌ره شب می‌یاد می‌شینه پای تلویزیون؛ نمی‌دونه اصلاً بچه‌اش تو خونه و مدرسه چکار می‌کنه! درست فکر کن ببین آن را کجا گذاشته‌ای. آن را توی یخچال جا نگذاشته‌ای؟»

– نه مادر. من این روزها مدام پای اینترنتم و از توی اتاقم جز برای خوردن شام و ناهار و برخی حوايج ضروری دیگر تکان نخورده‌ام و دست به سیاه و سفید هم نزده‌ام، چه برسد به یخچال. – آن را در مدرسه جا نگذاشته‌ای؟! – نخیر. خوشبختانه ما، در مدرسه فقط برای گرفتن نمره تلاش می‌کنیم و فرصت استفاده از کتاب‌های غیردرسی را نداریم.

– خدا از بزرگی کمشان نکند که نمی‌گذارند بچه‌های مردم کتاب‌هایشان را به مدرسه ببرند و گمش کنند... آن را روی صندلی اتاقت نگذاشته‌ای؟

ناگهان کبری یادش آمد که دیروز کتابش را زیر پایه صندلی گذاشته تا دستش به بالای کمد برسد و از آنجا هدفونش را بردارد. به اتاقش دوید. از دور کتابش را دید و خوشحال شد. ولی

وقتی که نزدیک رفت، خیلی ناراحت شد. آیا می‌دانید دلیل ناراحتی کبری چه بود؟

پاسخ درست: نخیر... من از کجا بدونم؟! 

نظر سردبیر: در راستای تعمیق و تثبیت محتوای ارزنده و آگاه‌سازی در کتاب‌های درسی بازنویسی شود.

متن بازنویسی شده نویسنده گروه آموزش: روزی مادر کبری به دخترش گفت: «کبری جان! در راستای آگاه‌سازی، برو کتاب داستانت را بیاور و برایم بخوان». کبری خوشحال شد و سراغ کتابش رفت. هرچه گشت نتوانست آن را پیدا کند. بین کتاب‌های متعدد درسی و نشریات آموزنده کمک‌آموزشی را هم گشت ولی آن را ندید. پیش مادرش برگشت و گفت: «کتابم نیست. شاید کسی آن را در راستای تعمیق برداشته». مادرش با تعجب گفت:

– آیا آن را با خودت به کتابخانه مدرسه نبرده‌ای؟

– نخیر. خوشبختانه مدرسه ما اصلاً کتابخانه ندارد در راستای آگاه‌سازی.

– خب خدا رو شکر. آیا آن را سر کلاس درس نبرده‌ای در راستای تعمیق؟ – نخیر. چون آن قدر محتوای ارزنده کتاب‌های درسی زیاد است که به خواندن کتاب‌های غیردرسی نمی‌رسیم و فقط بتوانیم درس‌هایمان را حفظ کنیم و نمره بگیریم.

– خدا خیرشان بدهد که نمی‌گذارند شما کتاب بخوانید و منحرف شوید. آیا آن را وقت بازی در زنگ تفریح در حیاط مدرسه جا نگذاشته‌ای؟

– نخیر. ما انرژی خود را بیهوده برای بازی مصرف نمی‌کنیم و آن را برای روز مبادا نگه می‌داریم و جز برای رفع نیازهای ضروری به حیاط نمی‌رویم.

– خوب کاری می‌کنید. اصولاً فضای مدرسه با بازی و شادی و خوشی و لذت و دیگر نیازهای دون و پست آدمیزاد منافات دارد.

کبری آمد جواب بدهد، یادش آمد کتاب‌های درسی جای حرف‌های منفی‌بافانه سخیف و ناآگاهانه نسبت به نظام آموزشی نیست. برای همین تصمیمی گرفت. آیا می‌دانید تصمیم کبری چه بود؟

پاسخ درست: تصمیم کبری این بود که از کتاب‌های درسی خارج شود و برود پی کارش و فضا را برای درس‌های آموزنده باز کند...



ولادت حضرت زینب (س)، روز پرستار

مسجد النبی بود و دو خانه. در یکی آفتاب رسالت و در آن دیگری مهتاب ولایت. بانوی عصمت هر روز پنجره می گشود و در سایه آفتاب، خوشدل بود؛

«مایه خوشدلی، آنجاست که دلدار آنجاست...»

سالیان می گذشت. آفتاب در سفر بود و مهتاب در محراب ایستاده، بر نماز؛ که آوای شور و سرور در محله «بنی هاشم» پیچید و سفیر نینوا از راه رسید.

چون پیامبر از سفر بازگشت، قاصد وحی بر او نازل گردید و سرنوشت «زینب» را تا فرجام بر وی آشکار ساخت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، نوزاد را در آغوش کشید و فرمود: «فاطمه جان! نام او را زینب می گذارم».

روز میلادش را روز پرستار نامیدند زیرا در سفر نینوا، پرستار امام زمان خویش حضرت امام زین العابدین (ع) و دیگر مصیبت زدگان حماسه کربلا بود.



روز فناوری فضایی



فناوری فضایی به مجموعه دانش ها و فناوری های مرتبط با بررسی فضای اطراف کره زمین گفته می شود. شناخت فضای پیرامون، موشک، ماهواره، اعزام انسان به فضا، شاتل، ایستگاه های فضایی و غیره از شاخه های فناوری فضایی محسوب می شوند.

روز ملی فناوری فضایی در کشور ما روزی است که در آن جمهوری اسلامی ایران با پرتاب موفقیت آمیز ماهواره امید در ۱۴ بهمن سال ۱۳۸۷ به کشورهای دارای توانایی پرتاب ماهواره پیوست. پس از آن هر سال این روز در کشور ما جشن گرفته شده و دستاوردهای مرتبط با فناوری فضایی رونمایی و اطلاع رسانی می شود.



بازگشت امام به ایران، دهه فجر

امام خمینی (ره) از سیزده آبان سال ۱۳۴۲ تا دوازده بهمن سال ۱۳۵۷، یعنی حدود چهارده سال در تبعید به سر برد. ابتدا در ترکیه، سپس در عراق و در پایان مدتی را در دهکده نوفل لوشاتو در فرانسه زندگی کرد. سرانجام پس از خروج شاه از کشور و در روزهای اوج نهضت اسلامی، امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به کشور بازگشت و سخنرانی معروف خود را در کنار مزار شهیدان انقلاب در بهشت زهرا (س) ایراد فرمود. هر سال ۱۲ بهمن در کشور ما آغاز دهه فجر است و گرامی داشته می شود.





پیروزی انقلاب اسلامی

در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تاریخ نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) به نقطه عطف خود رسید. در این روز سرانجام مبارزات مردم مسلمان به بار نشست و پادشاهی ۲۵۰۰ ساله و ظلم و استبداد بیش از ۵۰ ساله رژیم پهلوی، ریشه کن شد و به خواست الهی حکومت جمهوری اسلامی تأسیس شد.



روز نیروی هوایی



در آستانه پیروزی انقلاب، بهترین و عظیم‌ترین کاری که می‌توانست روحیه انقلابی مردم را تقویت کند، اعلام همبستگی ارتش با ملت بود. در این شرایط نظامیان فداکار و متعهد نیروی هوایی به این نتیجه رسیدند که باید دست به کار بزرگی زده و وظیفه ملی و مذهبی خود را انجام دهند. لذا با یک حرکت متهورانه به سیل خروشان ملت پیوستند و در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ با حضور در اقامتگاه رهبر بزرگ انقلاب اسلامی سندی از افتخار، حماسه، رشادت و ایمان را در برگ‌های زرین تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رسانیدند. از آن پس بود که این روز به‌عنوان روز نیروی هوایی در تاریخ کشورمان ثبت شد.

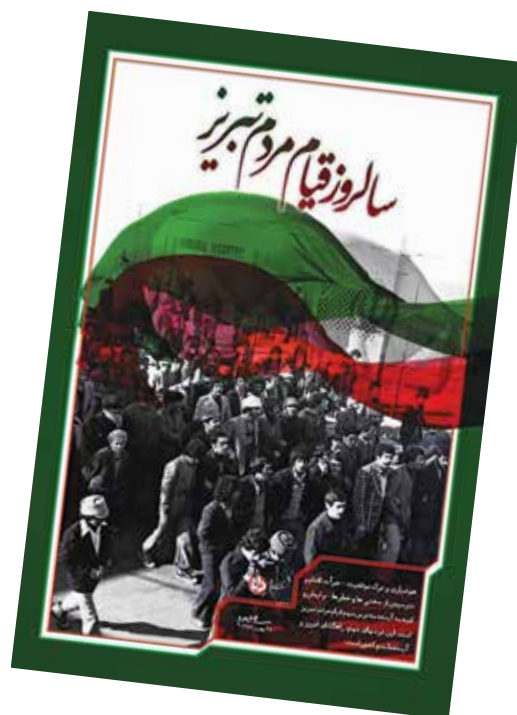


قیام مردم تبریز به مناسبت چهلمین روز شهادت قم

در تبریز قرار بود ساعت ۱۰ صبح مردم در مسجد قزلی (میرزا آقا یوسف مجتهد) تجمع کنند. دعوت از سوی آیت‌الله قاضی طباطبایی و ده تن دیگر از علمای تبریز صورت گرفته بود. همچنین در ۲۵ بهمن آیات عظام نیز به همین مناسبت اعلامیه‌هایی صادر و این روز را عزای عمومی اعلام کرده بودند.

رئیس کلانتری بازار به همراه عده‌ای مأمور سر می‌رسد و به مردم اعلام می‌کند که متفرق شوند، اما مردم توجهی به اخطارهای او نمی‌کنند.

جوانی از غیرتمندان تبریز که از پاره کردن اعلامیه و سخنان توهین‌آمیز رئیس کلانتری به هیجان آمده بود، با وی گلاویز می‌شود. رئیس کلانتری اسلحه کمری را می‌کشد و سینه محمد را نشانه می‌گیرد و این جوان ۲۲ ساله را به شهادت می‌رساند. مردم جنازه خون‌آلود جوان قهرمان را برداشته و به طرف خیابان‌ها به راه می‌افتند و قیام مردم آغاز می‌شود. قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ تبریز، یکی از نقاط عطف انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. قیام مردم تبریز به‌عنوان یکی از ریشه‌های اساسی انقلاب اسلامی ایران ذکر شده است؛ زیرا باعث ترویج سنت «چهل‌ها» در کشور شد.



وقتی حس و حال نوشتن نداریم

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

و ممکن است سر و ته هم نداشته باشند. بازخوردهای دوستانه ما را به مسیر می‌کشاند.

۸. جمله‌هایی از بزرگان در کتاب‌ها و اینترنت بخوانیم و رویش کمی بیندیشیم. سرمنشأ الهام‌های بزرگی برای نوشتن خواهند شد. ۹. امکان‌ش بود سری به پارک بزنیم. با مردم و گل و گیاهان همراه شویم. جرقه‌هایی برای نوشتن ایجاد می‌شود.

۱۰. در پارک بچه‌ها را خوب تماشا کنیم. آن‌ها ما را می‌برند به دوران کودکی‌مان. خاطرات زیادی در ما پیدا می‌شود و با فشار آن‌ها برای نوشتن‌شان مواجه خواهیم شد.

۱۱. اگر دفتر یادداشت روزانه داریم آن را ورق بزنیم. مرور کنیم. حس‌های زیادی برای نوشتن در ما ایجاد می‌شود.

۱۲. دیوان شعری را برداریم و ورق بزنیم. اولین مصرع شعری را در آغاز صفحه بنویسیم. حالا خودمان بر همان سیاق ادامه‌اش دهیم. به زیبایی و درستی کلمات و عبارات بیندیشیم.

۱۳. گاهی یک کلمه از شعر را برداریم و آغاز دفتر بنویسیم. حالا هر کلمه‌ای که در ارتباط با آن به ذهن‌مان رسید به سرعت یادداشت کنیم. خودش یک صفحه می‌شود. اکنون فرصت دهیم در ارتباط با برخی کلمه‌ها نوشتن‌مان جاری شود. این کار ما را به جاهایی می‌برد که حدس هم نمی‌زدیم.

۱۴. برگه‌ای سفید برداریم و خط‌خطی کنیم. نقاشی بکشیم. هر چیزی که خواستیم. قرار نیست به کسی نشان دهیم. این کار نیز تخیل ما را به کار می‌اندازد و بعد نوشته‌مان کم‌کم می‌آید.

۱۵.

این روش‌ها و روش‌های مشابه شیر بسته نوشته ما را باز می‌کنند. در هر وضعی که باشیم به یک یا چندتا از این‌ها دسترسی داریم. در این مواقع مهم نوشتن و شکستن قفل آن است. مهم نیست چه می‌نویسیم. هر چند وقتی راه بیفتیم و سرعت بگیریم و خودمان را در نوشتن غرق کنیم الهام‌ها کارساز می‌شوند و اتفاقاً نوشته خوبی از آب در می‌آید. به گونه‌ای که بعداً از خود می‌پرسیم این مطلب را من نوشته‌ام؟ پس هر جا که دیدیم نوشتن‌مان نمی‌آید اما دوست داریم بنویسیم. یک حرفی در سینه داریم اما نمی‌دانیم چیست و فقط می‌دانیم هست و هر کاری که می‌کنیم از سینه بیرون نمی‌آید خود را به یکی از این موارد بسپاریم. اینها تجربه‌های بشری است و بارها جواب داده که می‌توان نوشتن حتی در وقت‌هایی که تفکر می‌کنیم اصلاً نمی‌توانیم. فقط یک شرط دارد شرطی ساده و کوچک: بخواهیم که بنویسیم. بخواهیم از مخمضه در آییم. بخواهیم سبک شویم. بخواهیم کم‌کم به جرگه خوب‌نویس‌ها وارد شویم. خواستن در بیشتر مواقع توانستن است. من که این کارها را بارها تجربه کرده‌ام و جواب گرفته‌ام. مطمئن هستم شما هم جواب می‌گیرید.

همیشه حس و حال نوشتن با آدم همراه نیست. گاهی عقب‌تر از ما حرکت می‌کند و باید با او حرف زد و کم‌کم آن را به راه آورد. گاهی هم فقط باید نشست و نوشت و اجازه داد او هر کاری که می‌خواهد بکند. مورد آخر گاه‌گاهی پیش می‌آید و چه خوب که بیاید و وقتی آمد باید قدرش را دانست.

اما به دلایل زیادی اغلب ما در موقعیت اول قرار داریم. یعنی باید با ترفندهایی نوشتن را در زندگی خود جاری کنیم. اگر جاری شد آن وقت است که باید نظاره‌گر اتفاقات خوبی در پهنه کاغذ باشیم. کسانی که راه نرم کردن ذهن برای نوشتن و شکستن قفل نوشتن را تجربه کرده‌اند راه‌های زیادی پیشنهاد داده‌اند. اینجا به چند موردش اشاره می‌کنم. هروقت احساس کردیم می‌خواهیم بنویسیم اما نمی‌توانیم، قلم نمی‌چرخد و پیش نمی‌رود. امروز و فردا می‌کنیم و... یکی از این راه‌ها به کار ما خواهد آمد و قفل بسته را باز خواهد کرد. نوشتن شاه‌کلید ندارد که به هر قفلی بخورد. هر کس از راهی میل نوشتنش فوران می‌کند:

۱. روزنامه‌ها را ورق بزنیم. مجله‌ها را زیرورو کنیم، گشتی در سایت‌ها بزنیم و آماده باشیم که سوژه‌های خوبی برای نوشتن صفا‌آری کنند. کافی است فهرستی از آن‌ها تهیه کنیم. بالاخره یکی از آن‌ها نوشتن ما را تحریک می‌کند.

۲. کتابی برداریم و سرفصل‌هایش را نگاه کنیم. فهرست مطالبش را مرور کنیم. بالاخره یک موضوع برای نوشتن خودنمایی می‌کند.

۳. کتاب بخوانیم؛ هر کتابی را که دوست داریم. هر کتاب ده‌ها و صدها سوژه در ما زنده می‌کند. کتاب را با این نیت بخوانیم که چه سوژه‌هایی را برای نوشتن در ما القا می‌کند.

۴. خودمان را به انجام یک کار هنری مشغول کنیم. لازم نیست حرفه‌ای نگاه کنیم. در مسیر آن پیش برویم. چیزی بسازیم. یا در اثر هنری غرق شویم. سؤال کنیم و جواب بدهیم. کم‌کم تخیل ما بیدار می‌شود و کار خودش را می‌کند. ۵. خود را به جریان یک موسیقی بسپاریم. با آن حرکت کنیم. برویم جلو... اجازه دهیم ذهنمان هرجا خواست سیر و سیاحت کند. فقط همراهش پیش برویم. این کار هم تخیل‌مان را آزاد می‌کند.

۶. در گپ‌های دوستانه شرکت کنیم. با این نگاه ببینیم چه سوژه‌هایی برای نوشتن پیدا می‌کنیم. ممکن نشد گوشی را برداریم و با دوستی صحبت کنیم. صحبت‌های طبیعی و روزمره. حتماً سرخ‌هایی برای نوشتن پیدا می‌کنیم.

۷. با دوستی قرار و مدار بگذاریم تا نوشته‌های کوتاه همدیگر را بخوانیم. نوشته‌هایی که گاه خیلی کوتاه هستند



کلاس بابای مدرسه

مریم حسینی

دبیر ادبیات منطقه ده تهران

رتبه سوم فراخوان خاطرات معلمی

بزرگ کلاس کردم. با خط‌هایی صاف و منحنی و شکسته، جاده و دریا و کوه را روی تخته بازسازی کردم. علی تشنه شد. برای خوردن آب از کلاس بیرون رفت، بعد از مدتی به همراه بابای مدرسه وارد کلاس شد. بابای مدرسه در حالی که محکم دست علی را گرفته بود گفت که علی تصمیم داشته از مدرسه بیرون برود. علی نمی‌دانست مدرسه آبخوری دارد. از بابای مدرسه خواستم تا به من و بقیه بچه‌ها مکان‌های مدرسه را نشان دهد. او قبول کرد و ما با هیجان به دنبالش راه افتادیم. اینجا اتاق بهداشت است. اینجا کتابخانه است. اینجا نمازخانه است. اینجا... و آبخوری اینجا است. بابا آب داد.

به سمت کلاسی رفتم که سال دوم را در آن تدریس کرده بودم. شناخت حیوانات اهلی و ناهل، گیاهان دانه‌دار و نادار. امین غایب بود. نگران شدم به مادرش زنگ زدم و جویای حالش شدم. خدا را شکر خوب بود. مادرش این‌طور تعریف کرد: لباس‌ها را شستم و روی بند پهن کردم دزدی وارد حیاط شد. لباس‌ها و کفش‌هایمان را جمع کرد و برد. کفش‌ها، شلوارها و لباس فرم امین هم بین آن‌ها بود. پدر امین فردا از مسافرت برمی‌گردد و برای او کفش و لباس مناسب تهیه می‌کنیم. از صحبت‌های مادرش متوجه شدم که امین فردا هم به مدرسه نمی‌آید. دوشنبه‌ها ورزش داشتیم. بچه‌ها به ندرت در این روز غیبت می‌کردند مگر به علت بیماری شدید. به این فکر می‌کردم که فردا

با کوله‌باری از خاطرات در خیابان شمشیری به سویش می‌رفتم.

دبستان بهار آزادی برای من یکی از اماکن دیدنی این خیابان است. به دیدنش رفتم.

به خواب تابستانی فرو رفته بود. آهسته در حیاط مدرسه قدم زدم. به دنبال ردی از خاطراتم بودم. بخشی از آنچه در خاطر داشتم، با نما و سنگفرش جدیدی پوشیده شده بود.

این بود و آن نبود. کمی احساس غربت کردم. فوری خود را به راهرو رساندم.

کلاس‌ها با احترام شانه به شانه هم ایستاده بودند. چشمم روشن شد. در چهاردیواری همین کلاس‌ها یک سال تحصیلی را شروع می‌کردیم و پایان زیبایی می‌ساختیم.

به سمت کلاسی رفتم که از در و دیوارش حروف الفبا می‌بارید.

روز اول مهر بود. مقابل بچه‌ها ایستادم. امروز اولین روزی بود که کلاس اولی‌ها، با کلاس شده بودند. یکی بود گریان، یکی هم نبود. روی صورت یکی قطره‌های اشک برق می‌زد و دیگری خندان بود با دندان‌هایی براق.

عده‌ای از بچه‌ها با چشمانی گرد و دهانی بیضی منتظر بودند تا من نقشم را بازی کنم و عده‌ای نگاهشان به پنجره بود، تنها چیزی که می‌توانستند به بیرون ببینند.

نگاهشان را از دنیای کوچکشان زدردیدم و با چند خط وارد دنیای

امین غایب است و بیمار نیست. فوری فکرم را به سمتی منحرف کردم و رو به بچه‌ها گفتم:

فردا به نمازخانه می‌رویم و روی تشک ژیمناستیک کار می‌کنیم؛ و از آن‌ها خواستم تا با لباس و شلوار راحتی به مدرسه بیایند. گفتم می‌توانند دمپایی هم بپوشند تا به خاطر باز و بستن بند کفش‌ها زمان ورزش هدر نشود. بچه‌ها با خوشحالی استقبال کردند. این خبر به گوش امین هم رسید.

روز دوشنبه، بچه‌ها در زنگ ورزش مثل خانه خودشان با لباس راحتی، خیلی راحت بازی کردند. امین هم چند حرکت دیدنی روی تشک زد.

سال سوم دبستان را در کلاسی تدریس کردم که چهار دیوار داشت با چهار ضلع مختلف. این اختلاف به دلیل نقص زمین مدرسه بود. وارد کلاس شدم. چهار دیواری همان چهاردیواری بود با همان اضلاع و در نتیجه همان مساحت و محیط.

روی صندلی پشت میز نشستم. بچه‌ها بعد از من وارد کلاس شدند. عرفان نیز میز اول ردیف وسط نشست. هر کس از کنار او رد شد به پایش لگدی زد. کفش‌های ورزشی جدیدش کثیف شد و او هیچ اعتراضی نکرد.

من نیز آن لحظه مناسب ندانستم مداخله کنم. صدای زنگ تفریح که بلند شد، بچه‌ها بلند شدند و از کلاس خارج شدند. از عرفان خواستم در کلاس بماند. به او گفتم: کفش‌هایت مبارک باشد.

نمی‌دانم عبارت مبارک باشد را شنید یا نه؟ چون تا کلمه کفش از دهانم بیرون پرید گفتم: این کفش‌ها اصلاً به درد نمی‌خورد. امروز با آن‌ها در مسابقه شرکت کردم ولی یا به رقیب پاس دادم یا به سمت دروازه خودمان شوت کردم. امروز با این کفش‌ها باعث باخت تیم شدم. دیگه بچه‌ها مرا در تیم راه نمی‌دهند.

به او گفتم: کفش‌های تو مدت‌ها، پشت و پشیمانی مغازه بودند و آموزش خاصی ندیدند. تو باید به کفش‌ها فوتبال یاد بدهی. اکثر کفش‌ها راه رفتن هم بلد نیستند.

عرفان ابروهایش را به سمت بالا شوت کرد و من ادامه دادم: تعجب نکن همین کفش‌های من پاهایم را زخمی کرده بود و آن‌ها را می‌زد، اما بعد از مدتی، پاهایم در دل او جای گرفت و با هم جفت و جور

شدند و الان هم هیچ مشکلی ندارند. بالاخره عرفان از صحبت‌های من متوجه شد که باید به کفش‌ها فوتبال یاد بدهد.

هر روز حال او و کفش‌ها را می‌پرسیدم و از اینکه او مرتب با کفش‌هایش تمرین می‌کرد خوشحال بودم. در مسابقه بعد با ضمانت من دوباره وارد تیم شد.

کفش‌هایش پاس‌های زیبایی دادند و او با ضربه‌ای دیدنی گلی وارد دروازه کرد. از پشت پنجره بازی او را تماشا کردم. با نگاهش ضربه‌ای هم به پنجره زد و گفت: دیدید کفش‌ها چه کردند؟

پنجره را باز کردم و گفتم: دیدم تو چه کردی. روی پنجه پاهایش ایستاد و دستانش را بالا برد.

بادی وزید و دری محکم بسته شد، در کلاس چهارم بود، فوری به سمتش رفتم. دستگیره‌اش را گرفتم و با او دست دادم. در کلاس باز شد و مرا به داخل دعوت کرد. تا وارد کلاس شدم چشمم افتاد به باقیمانده خوراکی‌های بچه‌ها که روی زمین پخش شده بود، ناراحت شدم و بعد از جمع کردن آشغال‌ها، تصمیم گرفتم در مورد بهداشت فردی با بچه‌ها صحبت کنم.

- نباید کلاستان کثیف باشد. باید مرتب دست‌هایتان را بشوید. نباید ناخن‌هایتان بلند باشد. باید دندان‌هایتان کوتاه باشد. نباید موهایتان زرد باشد.

بخشید. - باید موهایتان کوتاه باشد. نباید دندان‌هایتان زرد باشد.

اکثر اوقات که باید و نباید راه می‌انداختم سوتی هم می‌دادم و همین سوتی مدت‌ها سوژه بچه‌ها بود. بیشتر بچه‌ها بهداشت فردی خود را رعایت می‌کردند به جز حمید و فرزاد.

از بچه‌ها خواستم یک نقاشی بهداشتی بکشند. خودم نیز روی تخته مسواک و حوله و ناخن‌گیر و شانه و رسم کردم. با کمک

تصاویر، بچه‌ها نقاشی‌های زیبایی کشیدند، به جز حمید و فرزاد.

از حمید و فرزاد خواستم، تا هفته آینده، یک روزنامه‌دیواری با عنوان «بهداشت فردی» تهیه کنند.

حمید چند کتاب از کتابخانه گرفت تا از مطالب آن‌ها استفاده کند.

فرزاد مقوایش را به یک خطاط داده بود تا با طراحی زیبا نکات بهداشتی در آن بنویسد.

بعد از یک هفته، هر دو با روزنامه‌هایشان مقابل من و بچه‌ها ایستادند.

انتظار به سر رسید و روزنامه‌های لوله شده، با ناز، باز شد. روزنامه فرزاد که نوارهای طلایی و برجسب‌هایی برجسته و خطاطی جالبی که داشت واقعا زیبا بود ولی ناخن‌های بلند و سیاهش که روی روزنامه قرار گرفته بود با آن موهای بلند و دندان‌های زردش که به‌خاطر لبخند کشیده‌اش به خوبی نمایان بود، از زیبایی روزنامه‌اش به شدت کاست.

اما ظاهر حمید با موها، ناخن‌ها، سر و صورت و لباس‌های تمیز و مرتب به روزنامه ساده‌اش جلای خاصی داده بود. روزنامه حمید را روی دیوار نصب کردم. فرزاد اعتراض کرد. به او گفتم: روزنامه‌ات حرفی برای گفتن داشت اما تو نشنیدی، چطور انتظار داری بقیه بشنوند. روز بعد روزنامه فرزاد کنار روزنامه حمید نصب شد.

از پله‌ها بالا رفتم تا مهمان کلاس پنجم شوم. روز معلم بود. کل سال میزبان بودم و این یک هفته مهمان. رضا و احمد گل به دست منتظر بودند تا «روز معلم» را به من تبریک بگویند. گل رضا سرخ رنگ و گل احمد صورتی بود. رضا و احمد هر دو می‌خواستند زودتر گل خود را به من بدهند. هیچ‌کدام به دیگری اجازه نمی‌داد تا جلوتر بایستد. همین امر باعث شد تا با هم در گیر شوند و شاخه‌های گل را که از منزل تا مدرسه با احتیاط آورده بودند، مثل گوشت کوب به سر و صورت هم بکوبند. گل‌ها قبل از اینکه به دست من برسد پریز شد.

نماینده کلاس با دیدن من جیغی کشید و پایان دعوا را اعلام کرد.

وارد کلاس شدم. درگیری رضا و احمد چون باد خشن پاییزی تمام گل‌برگ‌های گل‌ها را جدا کرده و به زمین ریخته بود. آن‌ها که تنها ساقه گل‌ها در دستانشان باقی مانده بود، شرمند و شمرده «روز معلم» را به من تبریک گفتند.

ساقه گل‌ها را از آن‌ها گرفتم و از آن دو خواستم تا گلبرگ‌ها را جمع کنند و روی میزشان قرار دهند.

رضا و احمد هر دو در کنار هم، در نیمکت اول، ردیف وسط می‌نشستند. احمد گل‌برگ‌های صورتی رنگش را جمع کرد و روی میز مقابل خودش قرارداد، رضا نیز همین کار را کرد و گل‌برگ‌های قرمز رنگ را گوشه میزش گذاشت. مقوا و چسبی از کشوی میزم بیرون آوردم و ساقه گل‌ها را در کنار هم روی مقوا چسباندم، بعد هم مقوا را روی میز، مقابل رضا و احمد گذاشتم و از آن‌ها خواستم تا گل‌برگ‌هایشان را روی ساقه گل‌ها بچسبانند.

آنان کار خود را شروع کردند و من هم بعد از دیدن تکالیف بچه‌ها به سراغشان رفتم و دیدم که گل‌ها به خوبی ترمیم شده و در کنار هم ایستاده‌اند. من مقوا را روبروی آن‌ها روی دیوار نصب کردم سپس برگی از گل صورتی و برگی از گل قرمز را به هم نزدیک کردم و روی هم چسباندم.

ده ثانیه به گل‌ها خیره شدم. ثانیه‌ها را با کمک تیک تاک ساعت دیواری، شمردم. سپس نگاهم را به‌طور مساوی بین رضا و احمد تقسیم کردم و با شوق گفتم: «من دو گل زیبا دارم که دستان یکدیگر را گرفته‌اند.»

رضا و احمد هم ذوق زده به گل‌ها، بعد به من و در نهایت به یکدیگر نگاه کردند و خندیدند. خنده گل‌ها زیباست.

آن روز رضا و احمد مانند گل‌ها دست در دست هم از کلاس خارج شدند. گل‌ها به مرور زمان برگ در برگ هم خشک شدند اما رضا حسن‌زاده و احمد خلیلی دوستی‌شان را تر و تازه نگه داشتند.

خدا مرا هم دوست دارد

فخری قاسمی

آموزگار، ساوجبلاغ هشتگرد، البرز

رتبه سوم فراخوان خاطرات معلمی

رویا ورزشکاره خانم! و به این ترتیب تقریباً آن‌ها را در همان جلسه اول معارفه شناختم. زنگ بعد تکلیفی به آن‌ها دادم تا در کلاس بنویسند. در این بین از خط یکی از دانش‌آموزان خیلی خوشم آمد. بسیار زیبا با رعایت فاصله و کمی درشت‌تر از حد معمول نوشته بود. او را تشویق کردم و گفتم: آفرین! همه درس‌ها را این‌جوری خوبه؟ صدای یکی از دانش‌آموز حاضر جواب از ته کلاس بلند شد که: بله خانم همه درس‌ها را خوبه به جز قرآنش! با شنیده شدن این جمله بیتا، دختر خوش‌خط، سرش را با شرم پایین انداخت که خوشبختانه در همین هنگام زنگ تفریح به صدا درآمد و فرصت بحث بیشتر را باقی نگذاشت. روز بعد زنگ قرآن داشتیم. مرور کردیم بر سوره‌های کوتاه قرآن که اغلب بچه‌ها حفظ بودند. داوطلب‌ها سوره‌هایی را از حفظ می‌خواندند اما بیتا دختر خوش‌خط نه تنها داوطلب نشد بلکه مدام هم سعی می‌کرد نگاهش را از نگاه من بدزد و خود را از دید من پنهان کند تا مبادا چیزی از او بپرسم. جلسه بعدی قرآن، درس را با روخوانی از سوره‌ای جدید آغاز کردم. بیتا دل‌درد را بهانه کرد و کل زنگ قرآن را بیرون از کلاس به سر برد.

اول مهر بود. و ابلاغ آن سال من برای تدریس در پایه چهارم دبستان دخترانه‌ای در یک منطقه محروم از شهرستان خودمان صادر شده بود. کلاس من کلاسی بود با ۳۲ دانش‌آموز دختر که در همان نگاه اول می‌شد فهمید چقدر شیطان و در عین حال کنجکاو و باهوش هستند. یکی دو روز اول را به کلاس‌بندی و لیست و دفتر کلاسی و دادن کتاب گذراندم. فرصت زیادی برای معارفه و آشنایی با دانش‌آموزان پیدا نکردم تا روز سوم.

روز سوم، پس از معرفی خودم، گفتم اسم هر کس را که خواندم از جایش برخیزد تا من و بقیه او را بهتر بشناسیم. اسم هر کس را که می‌خواندم دانش‌آموزان حاضر جواب کلاس برای گفتن قدری از ویژگی‌های یکدیگر از هم سبقت می‌گرفتند. من هم مخالفتی نمی‌کردم چون این‌گونه آن‌ها را بهتر می‌شناختم.

من اسامی را به ترتیب می‌خواندم و هر دانش‌آموز توسط بقیه معرفی می‌شد.

زهره احمدی: حاضر

خانم! زهره همیشه توی کلاس ساکت است.

مریم بهرامی: حاضر

پارسال شاگرد اول بود.

سوسن پیرو زفر: حاضر

سوسن مبصر کلاس بود.

رویا رحمانی: حاضر



و علامت‌ها و کلمه‌ها را درهم‌ریخته می‌بینم. متوجه شدم او از کلاس اول دچار همین مشکل بوده است.

او را بغل کردم و بوسیدم و گفتم: عزیزم تو سخت در اشتباهی من کمکت می‌کنم تا بفهمی خدا هم تو را دوست دارد.

چون از گفته‌هایش حدس زدم باید اختلالی در دید داشته باشد.

روز بعد او را به مربی بهداشت مدرسه جهت معاینه چشم‌هایش ارجاع دادم. مربی بهداشت با معاینه چشم‌هایش به نوعی بیماری آستیگمات در دیدش پی برد و او را به یک متخصص چشم توسط خانواده‌اش ارجاع دادیم و مشخص شد دانش‌آموز من دچار نوعی اختلال آستیگماتیسم بینایی است و همین امر موجب شده خط‌های شلوغ و پراعراب را درهم‌ریخته ببیند. در نهایت عیب انکساری چشم او با یک عینک رفع شد.

وقتی بیتا برای اولین بار خطوط قرآن را بدون اشکال دید، برای دقایقی طولانی فقط اشک ریخت. و از آن پس هر جلسه زنگ قرآن بیتا ابتدا سوره‌ای را برایمان روخوانی می‌کرد سپس بقیه دانش‌آموزان روخوانی می‌کردند. او همان سال در مسابقات قرآن منطقه حائز رتبه شد و با خوشحالی به سراغ من آمد و گفت خانم حق با شما بود. خدا مرا هم دوست دارد!

این اتفاق و تراشیدن بهانه‌های واهی و بیرون رفتن از کلاس در زنگ قرآن مدام تکرار می‌شد. با اینکه نشان داده بود دانش‌آموز بی‌استعدادی نیست، در اکثر درس‌هایش از جمله ریاضی خوب بود. اما چرا از درس قرآن فراری بود نمی‌دانستم.

بالاخره تحملم تمام شد. روزی زنگ تفریح بیتا را تنها در کلاس نگه داشتم و از محسنات اخلاقی و رفتاری او و درس ریاضی‌اش که از بقیه درس‌ها قوی‌تر بود تعریف کردم و بعد آرام‌آرام به سراغ منظور اصلی رفتم و از او پرسیدم که چرا علاقه‌چندانی به درس قرآن که سخن خداست ندارد. چرا دوست ندارد زنگ قرآن در کلاس بماند.

ناگهان سیل اشک از چشمانش جاری شد و در میان حق‌هق گریه‌اش گفت: خانم من خدا را دوست دارم. قرآن را هم دوست دارم. اما... گریه امانش را برید. سرش را در روی سینه‌ام گذاشتم تا آرام شود. کمی که آرام شد گفت:

اما خدا مرا دوست ندارد. خدا دوست ندارد من قرآن بخوانم.

با تعجب پرسیدم: چرا همچین فکری می‌کنی؟! گفت:

چون موقع خواندن قرآن انگار کور می‌شوم و تمام حروف

اولین روزهای معلمی من

امین معصومیان

دبیر شهرستان آمل، مازندران

رتبه سوم فراخوان خاطرات معلمی

در آوردم. تازه فهمیدم که اگر تو این کلاس کمی سیاست به خرج ندهم کلاس از دستم خارج می‌شود و دیگر تا پایان سال نمی‌توانم کلاس را کنترل کنم و اذیت خواهم شد. آرام آرام داشتم به خودم مسلط می‌شدم. در تمام این لحظات انکار فقط در یک جای کلاس می‌خکوب شده بودم. کمی به خود آمدم. از جایم حرکت کردم و شروع کردم به معرفی خودم و اینکه معلم زبان انگلیسی هستم و از کجا آمده‌ام. حالا نوبت دانش‌آموزان کلاس بود که خودشان را معرفی کنند. کم‌کم کاملاً به جو کلاس مسلط شدم و طوری که انکار چند جلسه با این بچه‌ها کلاس داشتم. دانش‌آموزان از ردیف اول شروع به معرفی خودشان کردند. بچه‌های ردیف اول به نظر می‌رسید درس خوان‌ترند چون آرام‌تر به نظر می‌رسیدند. اما این قضیه در ردیف‌های آخر کاملاً بالعکس بود. با گوشه چشم می‌دیدم که یکی از بچه‌ها سبیلش را با دو انگشتش می‌پیچاند و یا یکی دیگر آن طرف‌تر زیر لب به بغل‌دستی‌اش چیزی می‌گوید. این امر مرا کمی دستپاچه می‌کرد. پس از پایان معرفی دانش‌آموزان، به آن‌ها گفتم که اگر سؤالی دارند بپرسند. با خودم فکر می‌کردم که حتماً سؤالی ندارند و من مستقیم باید بروم سر مرور درس‌های سال گذشته و میزان آشنایی دانش‌آموزان با کلمات و مفاهیم زبان انگلیسی سال گذشته و اینکه ارزیابی کنم بینم وضعیت درسی‌شان چطور است. داشتم خودم را برای تدریس آماده می‌کردم که یکی از دانش‌آموزان، از انتهای کلاس، گفت: «آقا ما زبان مادری خودمان را خوب بلد نیستیم حرف بزیم چه برسد به زبان انگلیسی!» با این جمله تقریباً نصف کلاس خندیدند و جو کلاس کمی شلوغ شد. بچه‌ها را به سکوت دعوت کردم و شروع کردم به بیان روشی جالب و ساده برای یادگیری معنی کلمات انگلیسی و آن یادگیری معنی کلمات از طریق رسم شکل یا پیدا کردن سر نخ‌هایی برای

بالاخره بعد از چهار سال درس خواندن و فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه تربیت‌معلم زمان تدریس من فرا رسید. پس از تقسیم در اداره آموزش و پرورش، جهت تدریس به مدت پنج سال به منطقه‌ای محروم اعزام شدم. تمام وجودم مملو از اضطراب شده بود زیرا از یک‌سو وارد شهر جدیدی شده بودم که از شهر خودم ساعت‌ها فاصله داشت و از سوی دیگر اهالی آن منطقه هم‌زبان من نبودند و این امر دلهره و سردرگمی‌ام را دوچندان کرده بود. البته طولی نکشید که دلهره و نگرانی‌ام تقلیل یافت زیرا به محض رسیدن به اداره آموزش و پرورش منطقه با برخورد مهربانانه عوامل اجرایی اداره مواجه شدم و تیریکات ویژه‌ای را از طرف کارکنان اداره دریافت نمودم. پس از تعیین دبیرستان مورد نظر از اداره خارج شدم. از آنجا که منطقه کوچک بود به سرعت دبیرستان را پیدا کرده و خودم را به مدیر دبیرستان معرفی کردم. رفتار آقای مدیر آن قدر صمیمانه و مهمان‌نوازانه و دلگرم‌کننده بود که به کلی فراموش کردم که وارد شهر غریبی شده‌ام.

ساعت حدود هفت صبح اول مهر بود و همکاران و دانش‌آموزان یکی یکی وارد آموزشگاه می‌شدند. پس از آشنایی با همکاران که غالباً بومی بودند زمان رفتن به اولین کلاس تدریس عمرم فرا رسید. اضطراب تمام وجودم را فرا گرفته بود. اولین کلاس تدریسم کلاس سوم انسانی بود. طبق عادت همیشگی‌ام که قبل از ورود به هر جای ناشناخته صلوات می‌فرستادم بسم‌الله گفتم و صلواتی فرستادم و وارد کلاس شدم. انکار قلمم می‌خواست از حرکت بایستد. دانش‌آموزان به احترام ورود من از جا بلند شدند. من هم با اشاره دست و با بیان جمله «خواهش می‌کنم بفرمایید بنشینید.» بچه‌ها را دعوت به نشستن کردم. در همان لحظه اول متوجه یک مشکل در کلاس شدم و آن اینکه چند تا از بچه‌ها در ردیف آخر کلاس هنگام ورود من از جا بلند نشدند. بدون توجه به این مسئله با صدای صاف و بلند و با لبخندی که همیشه در چهارم نمایان بود به بچه‌ها سلام کردم و آن‌ها هم جواب سلامم را دادند. البته چند نفری هم جواب سلام مرا ندادند و چند نفر هم صداهای عجیب و غریب از خودشان



یکی دو نفر نیز به سمت آن پسر سیلو رفته بودند تا چیزی به او بگویند. من هم پس از خارج شدن از کلاس به سمت دفتر رفتم تا از مدیر مدرسه معنی کلمه‌ای را که شنیده بودم بپرسم. پس از بیان آن کلمه مدیر ابتدا لیخندی زد و گفت که این کلمه یک فحش بسیار بد است. سپس با ناراحتی و در حالی که کمی اخم کرده و چهره در هم کشیده بود با کنجکاوی از من پرسید که این کلمه را از چه کسی شنیده‌ام و اینکه آیا بچه‌های کلاس این کلمه را به من گفته‌اند، که من با آرامش گفتم: «خیر. در راه آمدن به این منطقه دیدم دو نفر در حال دعوا هستند و من این کلمه را آنجا شنیدم».

نفهمیدم که آقای مدیر چقدر از جواب من قانع شد ولی مهم‌تر از همه این بود که او دیگر پیگیر مسئله نشد و من هم ذاتا خوشم نمی‌آمد که آن دانش‌آموز را درگیر مسائل انضباطی کنم. فردای آن روز دانش‌آموز خاطی را که در حیاط مدرسه پرسه می‌زد صدا زدم و با او به صورت خصوصی و آرام، طوری که کسی متوجه مکالمه ما نشود، صحبت کردم. هرچه که بین من و آقای مدیر اتفاق افتاده بود را برایش گفتم. بیچاره سرش را پایین انداخته بود و صورتش از خجالت قرمز شده بود. دستم را روی شانه‌اش گذاشتم و گفتم: «فکر می‌کنم اختلاف سنی ما خیلی کم باشد داداش. هوای ما را تو کلاس داشته باش!» هفته بعد به محض ورود در کلاس متوجه شدم که او مبصر کلاس شده و تا آخر کلاس اجازه نداده کسی کلمه‌ای حرف بی‌ربط بزند. از آن روز به بعد همه کلاس و به خصوص محمد به قدری با من خوب شدند که برای شب‌نشینی به خانه ما و همکاران می‌آمدند. زبان مادری خودشان را به من یاد دادند. بسیاری از کارهای منزل از قبیل پر کردن کیسول گاز و جارو کردن را انجام می‌دادند و بعضی شب‌ها از خانه خودشان شام می‌آوردند با هم می‌خوردیم. خلاصه حالا که حدود پانزده سال از آن روزها می‌گذرد و من از آن منطقه به شهر خودم انتقالی گرفته‌ام هنوز از طریق شبکه‌های اجتماعی با هم در ارتباط هستیم. محمد همان پسر سیلو الان معلم زبان شده. ازدواج کرده و صاحب یک پسر بامزه شده است. حالا که به آن روزهای زیبا فکر می‌کنم اشک از چشمانم سرازیر می‌شود و دلتنگ آن روزها می‌شوم.

معنی کلمات بود. مثال‌های زیادی برایشان زدم. به عنوان نمونه حرف O در کلمه flower را به صورت گل روی تخته رسم کردم و از آن‌ها معنی‌اش را پرسیدم. همه بدون استثنا درست جواب دادند. آرام آرام توانستم نگاه‌ها و توجه درصد بیشتری از کلاس را به خودم جلب کنم. برخی دانش‌آموزان از روش‌های نادرست تدریس معلمان سال‌های قبل کله داشتند که در پاسخ به آن‌ها ضمن حمایت کامل از همکاران خودم و اینکه کم‌کاری از خود دانش‌آموزان بوده شیوه تدریس خودم را روشی بسیار جدید عنوان کردم، طوری که هم باعث خدشه وارد شدن به شخصیت همکار گذشته نشود و هم بتوانم توجه کلاس را به خودم معطوف کنم. بدین ترتیب توانستم نظر حدود هفتاد درصد کلاس را به خودم جلب کنم و این از نظر خودم یک موفقیت فوق‌العاده در اولین ساعت تدریس در زندگی‌ام بود. سپس یکی دیگر از بچه‌های کلاس که به نظر بسیار ناآرام می‌رسید، پرسید: «آقا شما زبان منطقه ما را بلدید؟» و من در جواب گفتم: «بلد نیستم ولی بسیار علاقه دارم که با کمک شما یاد بگیرم؛ و گفتم که اصلا یک معامله می‌کنیم، و آن اینکه من به شما زبان انگلیسی می‌آموزم و شما زبان مادری خودتان را به من یاد بدهید». با گفتن این جمله خیلی از بچه‌های کلاس ابراز علاقه کردند و من از این بابت بسیار خوشحال شدم، چرا که مهم‌ترین و سخت‌ترین وظیفه خودم را که همان کنترل کلاس بود داشتم به نحو احسن انجام می‌دادم. همه چیز داشت خوب پیش می‌رفت که ناگهان محمد، یعنی همان دانش‌آموزی که در انتهای کلاس با سبیلش بازی می‌کرد، کلمه‌ای به زبان مادری‌اش گفت که چند تا از بچه‌ها خندیدند و چند تایی هم زیر لب پوزخندی زدند، اما آن‌هایی که توانسته بودند با من ارتباط قلبی برقرار کنند عکس‌العملی نشان ندادند. از آنجا که قدرت شنوایی خوبی داشتم آن کلمه را به خاطر سپردم. زنگ تفریح زده شد و من از اینکه نتوانسته بودم همه کلاس را با خودم همگام کنم ناراحت و دلگیر بودم؛ از طرفی بسیار خوشحال بودم که توانسته‌ام اکثریت کلاس را، علی‌رغم کم‌تجربگی در کلاس‌داری، با خودم همگام کنم. هنگام خارج شدن از کلاس زمره‌های بچه‌های کلاس را می‌شنیدم که از من تعریف می‌کردند.

برگه‌های امتحانی بزغاله‌ها

مریم مرزبان

آموزگار کلاس اول، مدرسه شهید احمدی روشن ۲، شیراز.

رتبه سوم فراخوان خاطرات معلمی

خواستم اجازه دهد برگه‌های دانش‌آموزان را به خانه ببرم و پس از تصحیح وارد لیست کنم و برگردانم. او نیز به دلیل احترام زیادی که برای من قائل بود، و اصولاً به معلمان غریبه احترام ویژه‌ای داشتند، مجبور شد خلاف قانون رفتار کند و برگه‌های امتحانی را به من بسپارد.

نظر به اینکه طبق قانون برگه‌های آزمون پایانی می‌بایست تا ۱۰ سال در مدرسه بایگانی شود، او بسیار تأکید کرد که مراقب برگه‌ها باشم.

پس از تشکر فراوان برگه‌ها را تحویل گرفته و به خانه بردم و شروع به تصحیح آن‌ها کردم. عصر شد. صدای ساز و نقاره عروسی به گوش می‌رسید. صاحب‌خانه من که زنی بسیار خوش‌اخلاق و مهربان بود با سه پسر کوچک خود تنها زندگی می‌کرد پیش من آمد و گفت: «مریم دوست داری بریم عروسی را تماشا کنیم و زود برگردیم؟»

من گفتم درست نیست که فقط برای دیدن عروسی برویم. او گفت: مشکلی نیست، ما رسم داریم که حتی اگر برای عروسی هم دعوت نشده باشیم باز هم برویم و عروسی را ببینیم و برگردیم. علاقه‌مند به دیدن مراسم محلی آن‌ها بودم پیشنهادشان را پذیرفتم. برگه‌های امتحانی را جمع کردم و در گوشه‌ای از اتاق گذاشتم، درب اتاق را بستم و رفتم. مجلس بسیار زیبایی بود و بسیار خوش گذشت. تقریباً دو الی سه ساعتی طول کشید و برگشتیم. وارد حیاط که شدم از دور دیدم درب اتاق باز است، یک دفعه دلم ریخت. یادم آمد که دستگیره اتاق مشکل داشت کمی دلم آرام گرفت و همچنان با چشمان نگران به طرف اتاق رفتم. به محض ورود به اتاق ناگهان سه بزغاله صاحب‌خانه با سرعت از داخل اتاقم خارج شدند و فرار کردند. از دیدن این منظره ناگهان مثل کسی که آب سردی بر سرش ریخته باشند، تنم لرزید، وارد اتاق شدم دیدم برگ امتحان بچه‌ها نسبتاً پخش شده بود. فقط ۵ تا از برگه‌ها آسیب دیده بود.

ظاهراً بزغاله‌ها تازه وارد اتاق شده بودند و از ۵ تا برگه

پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه با تلاش فراوان بالاخره توانسته بودم به صورت حق‌التدریس در یکی از روستاهای محروم داراب که با شهرستان شیراز چهار ساعت فاصله داشت، مشغول به کار شوم. من دبیر علوم مدرسه راهنمایی دخترانه بودم، در آن زمان امتحان‌ها در سه نوبت برگزار می‌شد، طراحی سؤالات آزمون پایانی و تصحیح برگه‌ها، بر عهده اداره آموزش و پرورش بود ولی طراحی و تصحیح سؤالات آزمون کلاس اول و دوم توسط دبیر مربوطه و در محل مدرسه انجام می‌شد.

خاطره من مربوط به همان سال اول تدریسم است. در آن زمان بسیار بی‌تجربه بودم و به خاطر اینکه رفت و آمد از مدرسه تا شیراز مشکل بود چند روز تدریس در هفته را در روستا بیتوته می‌کردم و معمولاً اواخر هفته به شهر برمی‌گشتم. در روستا خانه اجاره‌ای مستقل نبود و من به ناچار یک اتاق مستقل از یک خانه ویلایی که یک در، در ساختمان و در دیگری در حیاط داشت برای اقامت انتخاب کرده بودم. در آن زمان سن ازدواج در روستا پایین بود. به‌طوری که در آخر سال چندین دانش‌آموز مدرسه ما ازدواج کردند. روزی یکی از دختران دانش‌آموز اتفاقاً همسایه روبه‌روی ما بود، با مادرش همراه با یک جعبه شیرینی، به خانه آمد و با اصرار زیاد خواست که در جشن عروسی او شرکت کنم. من به دلیل غریبه و مجرد بودنم و اینکه اعتقاد داشتم باید روابط بین معلم و دانش‌آموز حد و مرزی داشته باشد، بهانه آوردم که باید به شهر خود برگردم. اما آن‌ها خواهش کردند که سفرم را به تأخیر بیندازم و حتماً در جشن آن‌ها شرکت کنم. من هم قول دادم که اگر به شیراز نرفتم و در روستا بودم، به عروسی خواهم آمد.

صبح روز عروسی بچه‌ها امتحان علوم (درس من) داشتند. پس از پایان جلسه امتحان از مدیر



برگه‌ها مرا یاری کند. زیرا دست خط او به نمونه خط دانش‌آموزان شبیه‌تر بود. با کمک او دو برگه که نسبتاً سالم‌تر بود بازنویسی شد و مشکل آن دو حل شد. سه برگ باقیمانده قسمت نام و نام‌خانوادگی آسیب دیده بود و لازم بود دست خط بچه‌ها شناسایی شود. از طرفی نمی‌خواستم این مسئله بین دانش‌آموزان مطرح شود. ابتدا طبق لیست دانش‌آموزان بدون برگه مشخص شدند. از عارف خواستم که به خانه آن‌ها که در نزدیکی ما بود برود و کتاب علوم آن‌ها را بگیرد و برگردد. به او گفتم بگو معلمتان کتاب علوم لازم دارد. او کتاب‌ها را جداگانه گرفت و برگشت و به این صورت از روی دست خط‌ها صاحبان برگه‌ها شناسایی شد. دو برگ دیگر نیز مثل برگه‌های قبل آسیب کمتری داشتند نیز مثل برگه‌های قبل تکمیل شدند. آن سؤالاتی که پاسخ آن‌ها معلوم نبود نیز به فرض صحیح بودن کامل شدند تا چیزی گردن من نباشد. برگه آخر که فقط تکه‌ای از آن باقی مانده بود، مربوط به ضعیف‌ترین دانش‌آموز کلاس بود. می‌دانستم که او حتی به ۵ سؤال پاسخ صحیح نداده است اما مجبور شدم برای اینکه شرعاً مشکلی نداشته باشد برگه او را نیز در حد نمره ۱۰ کامل کنم و به این صورت مشکل او هم حل شد، جالب این بود که پس از اعلام نتایج دیدم این دانش‌آموز فقط در ۴ مورد درسی نمره بالای ۱۰ داشت. ورزش، هنر، قرآن و علوم. شاید وقتی خودش هم نمره علوم کارنامه‌اش را دیده بود تعجب کرده بود. از آن زمان تاکنون به این فکر می‌کنم که اگر کمی دیرتر به برگه‌ها رسیده بودم چه اتفاقی می‌افتاد و خدا را شاکرم که ابرویم را حفظ کرد و این خاطره تلخ و شیرین، درسی بزرگ به من داد که اگر خلاف قانون رفتار نکرده بودم این مشکل برایم پیش نمی‌آمد. این تجربه باعث شد که دیگر هرگز خلاف قانون رفتار نکنم تا حقی از دیگران ضایع نشود.

آسیب دیده دو تایی آن‌ها فقط گوشه برگ نداشت و نسبتاً سالم بود. تا قسمت بالای برگه، قسمت نام دانش‌آموز و تقریباً کمی از سؤال اول و بالای پشت برگ آسیب دیده بود.

اما برگه آخر فقط تکه کوچکی از آن دیده می‌شد. برگه‌ها را جمع کردم و شروع به شمارش کردم، نزدیک بود گریه کنم. به یاد صحبت‌های خانم مدیر افتادم که می‌گفت: «این خلاف قانون است، برایم مسئولیت دارد.» تازه فهمیدم که این قوانین برای چه تصویب شده است. مانده بودم که چه کار کنم. طبق آمار برگه‌های دیگر موجود بود و فقط همین ۵ برگ مشکل داشت. دوست داشتم این مسئله را به نحوی که مدیر متوجه نشود حل کنم. در آن لحظه از صمیم قلب به خدا پناه بردم و از او یاری خواستم. مشکل این بود که بالای برگه‌ها مهر مدرسه بود و نمی‌شد کپی گرفت. ناگهان یادم آمد که در جلسه اشتباهاً قبل از تحویل برگه‌ها به دانش‌آموزان آن‌ها را مهر زده بودم و چندتایی از برگه‌ها زیاد آمده بود. سریع به طرف برگه‌های اضافی و نمونه سؤالات رفتم. قلبم به شدت می‌تپید. برگه‌ها را پیدا کردم و شمارش کردم. شگفت آنجا بود که ۵ برگ زیاد آمده بود. در فکر بودم که چطور از آن‌ها استفاده کنم.

عارف پسر بزرگ‌تر صاحب‌خانه آن زمان کلاس پنجم ابتدایی بود و در کارهایم به من زیاد کمک می‌کرد. او از این اتفاق بسیار ناراحت بود و بزغاله‌هایش را مقصر این اتفاق می‌دانست و درصدد یافتن راه حل برای مشکل من بود. از او خواستم که با خودکار در تکمیل

رطب خورده ...

سبحان رخشنده

دبیر تربیت بدنی، تنکابن

مازندران رتبه سوم فراخوان خاطرات معلمی

تصویر گر: میثم موسوی

گفتم خودشان را معرفی کنند که معرفی کردند. بعد نویت به من رسید تا خودم را به آن‌ها معرفی کنم. من هم با مازیکی که در دست داشتم اسم و فامیل خودم را روی وایت برد نوشتم. در همان لحظه صدایی از انتهای سمت چپ کلاس، سکوت کلاس را شکست. دانش آموزی گفت: آقا! اسم شما روی میز ما نوشته شده! با شنیدن این حرف در حالی که متحیر شده بودم و هنوز نگاهم به تخته وایت برد بود، به این فکر کردم که چطور چنین چیزی ممکنه؟! آخه من که در این مدرسه درس نخوانده‌ام و روی صندلی‌های این کلاس ننشسته‌ام! بنابراین آرام آرام به سمت انتهای کلاس رفتم و نیم‌نگاهی به میز انداختم و نوشته روی میز را مشاهده کردم. روی میز نوشته بود: پرسپولیس سرور استقلاله، سبحان رخشنده، زمستان ۱۳۷۹. کار خودم بود! دانستم که این همان میز دوره تحصیلی پیش‌دانشگاهی خودم است. اما آن مدرسه با این مدرسه‌ای که امروز به‌عنوان معلم در آن حضور داشتم، حدود ۸ کیلومتر فاصله داشت! معلوم شد آن میز و صندلی‌ها به این مدرسه منتقل شده و حالا سر راهم قرار گرفته‌اند!

بعد از دیدن این صحنه چون نمی‌خواستم دانش‌آموزانم در جلسه اول حضورم نقطه ضعفی را از من در ذهن خود ثبت کنند و تناقضی بین حرف‌ها و رفتارم احساس کنند، از مهارت معلمی خود برای جمع‌وجور کردن این قضیه استفاده کردم. گفتم: بچه‌ها! روزی که من روی میزم نوشتم (با عرض پوزش از همه معلمان) معلمم به ما نگفت از امکاناتی که در دوران تحصیل در اختیارمان قرار دارد، خوب محافظت کنیم و امانت‌دار خوبی باشیم. اما من امروز به شما گفتم که نسبت به امکاناتی که در اختیار ماست تعهد داریم و باید از آن‌ها خوب نگهداری کنیم. بدین‌گونه این قضیه را جمع‌وجور کردم. بچه‌ها هم حرف من را تایید کردند و قول دادند که مراقب وسایل و امکانات مدرسه باشند. بدین ترتیب قضیه به خیر و خوشی تمام شد. درسی که من خودم از کلاس آن روز گرفتم این بود که ما باید خیلی زیاد مراقب رفتار خود باشیم به‌خصوص وقتی که معلم و الگوی دانش‌آموزان هستیم. «کوه به کوه نمی‌رسد آدم به آدم می‌رسد».

در صبح اولین روز مهر سال تحصیلی ۹۱ - ۹۰ در حالی که فقط دو سال سابقه معلمی داشتم اتفاقی برایم پیش آمد که فکر کنم برای شما هم خواندنی و جالب باشد. به محض ورود به کلاس سوم دبستان پسرانه شهید چمران تنکابن، نگاهم به دانش‌آموزی افتاد که در ردیف اول کلاس، سرگرم نوشتن روی میز تحریر خودش بود. با مشاهده این صحنه، به سمت آن دانش‌آموز رفتم و با حالت عصبانیت گفتم چه کار می‌کنی؟ چرا روی میز می‌نویسی؟! سپس به دانش‌آموزان گفتم: بچه‌ها! این میز امروز امانتی در اختیار شماست ولی فردا روزی به برادران شما و در آینده این امانت به فرزندان شما می‌رسد که باید از آن استفاده کنند، پس باید از آن خوب نگهداری کنید. بعد از شنیدن حرف‌های من، دانش‌آموز خاطی به اشتباه خود پی برد و عذرخواهی کرد گفت: ببخشید آقا! کار من اشتباه بود. من نیز عذرخواهی او را پذیرفتم. چون جلسه اول سال تحصیلی بود به دانش‌آموزان



جشنواره تغییر

زینب وکیل

معلم علوم منطقه ۱۱ تهران

عکس: میثم اصغری

آخرین روزهای شهریور پر از فکر بودم. فکر دانش‌آموزان جدیدم که قرار بود کمتر از ده روز بعد روزگار با آن‌ها بگذرانم. پر از سؤال بودم. با خود می‌گفتم چطور می‌توانم در دل آن‌ها رسوخ کنم و همزمان به آن‌ها علوم درس بدهم. چطور می‌توانم به دانش‌آموزانم کمک کنم تا در مفاهیم عمیق شوند بدون اینکه بخواهند به سطوح دشوار پا بگذارند. دل به دریا زدم و همراه با اعضای مجله رشد معلم برای شرکت در جشنواره نوآوری در آموزش و یادگیری راهی تبریز شدم. قبل از سفر تعریف‌های نوآوری در ذهنم می‌چرخید، اینکه بدانم منظور از نوآوری چیست مهم بود، اما شوق اصلی‌ام دیدن معلمانی از سراسر ایران بود. دیدن فیلم کلاس آن‌ها، دیدن نوع برخورد آن‌ها با دانش‌آموزان نوجوان، امیدهای زیادی را در دلم جوانه می‌زد. با خود فکر می‌کردم آیا ممکن است معلم بوشهری موضوع فشار را متفاوت از معلم اصفهانی و با متفاوت از معلم تبریزی درس بدهد؟ آیا ممکن است معلمی را از دهلران ایلام ببینم و از او بپرسم که مفهومی مانند اختلاف پتانسیل را چطور درس می‌دهد تا برای دانش‌آموزان قابل فهم باشد. یا چه خوب می‌شود معلم ادبیاتی را پیدا کنم و از او بپرسم که چرا دانش‌آموزانم صورت سؤال را نمی‌فهمند و چاره چیست و...؟

کاری فراتر از نحوه لباس پوشیدن نیست؟ آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی مجله رشد با خانم فاطمی و خانم مسگرزاده^۱ است.

رشد معلم: خاستگاه این جشنواره چیست؟ چرا نوآوری آموزشی؟

مسگرزاده: اگر قرار باشد به کیفیت‌دهی به آموزش فکر کنیم قبل از هر چیزی باید به داشتن معلمانی توانمند بپردازیم. در سند تحول بنیادین که یک سند مادر است به هدف عملیاتی شماره ۲۳ مبنی بر توسعه ظرفیت پژوهش و نوآوری، نظریه‌پردازی و مستندسازی تجربیات تربیتی و بومی اشاره شده است. زمانی این سند جان می‌گیرد که در صحنه عمل اجرا شود.

رشد معلم: چه اندازه به هدف خود نزدیک شدید؟

مسگرزاده: برای ایجاد شرایطی که معلم به باور تغییر برسد یک حرکت فرهنگی

هر پنل به نمایش در می‌آمد و مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت. در زمان نقد فیلم‌ها گاهی پر از غرور می‌شدم. معلمان با شجاعت زیاد کار خود را در معرض نقد همگان گذاشته و به دنبال اصلاح بودند. آثار ارسالی قبل از شروع جشنواره داوری شده بود و رتبه‌های برتر مشخص بودند. به گفتهٔ اعظم ملایی‌نژاد، داور جشنواره، چون تعریف شرکت‌کننده‌ها از نوآوری متفاوت بوده کار داوری را اندکی مشکل‌ساز کرده بود. به نظر می‌رسد اگر معیارهای داوری به همراه تفسیر هر معیار از قبل به معلمان اعلام شود، در کیفیت آثار جمع‌آوری شده تفاوت مشهودی ایجاد شود.

خانم اشرف‌سادات فاطمی، دبیر اجرایی جشنواره، اولویت این جشنواره را در استفاده از فرصت‌های بومی و محلی در فرایند آموزش دانست، و چه زیبا معلمان ترکمنی با لباس سنتی خود سر کلاس حاضر شده بودند ولی به راستی، آیا استفاده از فرصت‌های بومی در فرایند آموزش

در هفت پنل جشنواره به این محورها پرداخته شد:

- نوآوری در روش‌های تدریس با تأکید بر رویکرد فعال و خلاق،
- نوآوری در استفاده از فرصت‌های یادگیری متنوع محیطی،
- نوآوری در تولید و به‌کارگیری وسایل آموزشی و دست‌سازها،
- نوآوری در روش‌های ارزشیابی فرایندمحور و عملکردی،
- نوآوری در استفاده از فناوری اطلاعات در فرایند یادگیری،
- نوآوری در روش‌های مشارکت اولیای دانش‌آموزان در فرایند یادگیری،
- و نوآوری در روش‌های ایجاد نشاط و انگیزه در کلاس درس.

برای هر یک از این محورها ۳ کار برگزیده از هر استان به جشنواره رسیده بود و در مجموع ۱۳۸۰ معلم در قالب ۵۴۰ تیم در تهیه آثار شرکت داشتند. در مراسم اختتامیه ۲۹۷ معلم در قالب ۱۰۹ تیم مورد تقدیر قرار گرفتند. بخش جالب جشنواره پخش فیلم‌هایی بود که معلمان از کلاس درس خود تهیه کرده بودند. معلمانانی که تلاش خود را کرده بودند تا بتوانند با یک طراحی آموزشی فکر شده از کلاس خود فیلم‌برداری کنند. بعضی از آن‌ها از دانش‌آموزان به‌عنوان فیلم‌بردار استفاده کرده و بعضی نیز از خانواده خود کمک گرفته بودند. این فیلم‌ها در



نیاز است و این کار برای درونی شدن زمان زیادی می‌برد. این استقبالی که از جشنواره شده برای ما ارزشمند است. با اینکه اجرای پتل‌ها از ساعت ۸ صبح شروع می‌شد، معلمان از ساعت ۷ حضور داشتند و خودشان تبادل تجارب می‌کردند، و این یعنی معلمان ما تشنه هستند. البته ما معلمانی هم داریم که نمونه اول کشوری‌اند اما وقتی به کلاس درس خود بر می‌گردند به همان روش قبلی درس می‌دهند. در واقع آن‌ها توانسته‌اند ایده‌ای را تولید کنند اما این ایده را در آموزش به عمل نیاورده‌اند، در روش جدید دیگر دانش آموزش منفعل نیست و مطالبه‌گر است و معلم باید در معرض این طلب قرار بگیرد و خودش را به روز نگه دارد. معلمی که در این جشنواره شرکت می‌کند آموزش می‌بیند.

➤ رشد معلم: چگونه معلمان را آموزش می‌دهید؟

مسگرزاده: ما مدرسه‌های کشوری را آموزش دادیم و سپس مدرسان آموزش‌های استانی و منطقه‌ای را برگزار کردند.

➤ رشد معلم: یعنی داوطلبان گواهی‌نامه‌ای دارند که این دوره را گذرانده‌اند؟

مسگرزاده: قطعاً دوره دیده‌اند. البته ممکن است در استان‌هایی این گواهی‌نامه به گواهی ضمن خدمت تبدیل نشده باشد. از جشنواره به‌عنوان وسیله‌ای برای آموزش استفاده می‌کنیم. رتبه‌ها و جایزه‌ها نیز انگیزه‌ای برای ادامه کار است.

➤ رشد معلم: برای تبدیل این انگیزه بیرونی به انگیزه درونی نیز آیا برنامه دارید؟

مسگرزاده: چیزی که در کشور ما رایج شده این است که افراد در قبال ایفای وظایف خود به دنبال پاداش هستند. معلم از زمانی که حکم می‌گیرد، موظف به یک آموزش کیفی است و اگر تا به حال این کار را نکرده از وظیفه خود کم گذاشته است. تلاش ما این است که لذت این فضای آموزشی به جان معلم بنشیند نه چیز دیگری.

➤ رشد معلم: هفت محور جشنواره بر چه اساسی تعیین شده‌اند؟

فاطمی: ما به کمک همکاران خود در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به این هفت محور رسیدیم.

➤ رشد معلم: این محورها شامل یک مدل کیفیت‌بخشی به کلاس درس است؛ ارتباط با زندگی، فعالیت‌محور بودن، تولید مفهوم توسط یادگیرنده، کارگروهی، ارزشیابی مستمر (که ما در اینجا نیاز به کار زیاد داریم) و ارزشیابی پایانی؟ در ارزشیابی هدف معلم این است که مطمئن شود دانش‌آموز درس را فهمیده است، اینکه دانش‌آموز به چه روشی این را نشان دهد مختار است، از جمله با پوستر، با پرسش شفاهی، با ایفای نقش و... اگر سال بعد توجه به این نوع ارزشیابی مستمر در دستور کار قرار بگیرد، معلمان مخاطب جشنواره چه‌طور می‌توانند با اصول این نوع ارزشیابی و جزئیات آن آشنا شوند

و در آموزش خود تغییراتی را ایجاد کنند؟

فاطمی: یکی از مواردی که در سال گذشته به‌طور ویژه در جلسات سرگروه‌های آموزشی به آن پرداخته شد بحث ارزشیابی بود. انتظار این است که این نوع ارزشیابی به مدارس راه پیدا کند. ما سال گذشته آموزش را دادیم، البته فعلاً در سطح سرگروه‌های آموزشی است، امسال باید معلمان آموزش ببینند تا تغییرات را در کلاس درس شاهد باشیم. دغدغه‌های ما در گروه‌های آموزشی زیاد است. امسال نتایج استان خراسان شمالی نسبت به سال گذشته پیشرفت بسیار خوبی داشت. من این تغییر را می‌توانم نتیجه بازدید تیم ما در بهمن ۹۵ از مدارس خراسان شمالی بدانم. این بازدید، از مدارس بسیار دور در نقاط صفر مرزی و در کپر‌ها انجام شد. ما الان می‌دانیم در کدام استان نظارت مؤثر بوده و کجا کار انجام نشده و به این ترتیب مطالبات بعدی ما مشخص می‌شود. کار دیگری که انجام می‌دهیم این است که به مدارس رنگ می‌زنیم و از آن‌ها می‌پرسیم آیا دوره نظارت بالینی را دیده‌اند؟ به چه شکلی پیش رفته‌اند. آیا استان برای شما کارگاه درس‌پژوهی گذاشته است؟ من فکر می‌کنم ما هر قدر بتوانیم این بعد نظارتی را قوی‌تر کنیم به نتیجه نزدیک‌تر شده‌ایم. مدیر مدرسه ما باید از روش تدریس اطلاع داشته باشد تا حتی اگر مدرکی غیر تخصصی دارد بتواند سر کلاس برود و معلم خود را ارزیابی کند. گروه‌های آموزشی در حد کمی می‌توانند ایده‌های خود را گسترش دهند اما مدیرها خیلی بیشتر می‌توانند مؤثر باشند و من به نظارت مدیران خیلی اعتقاد دارم.

➤ رشد معلم: انتخاب داوران بر چه اساسی انجام شد؟

فاطمی: سال گذشته که تعداد درس‌های شرکت‌کننده در جشنواره کمتر بود دبیرخانه‌های هر درس مسئولیت داوری را بر عهده داشتند و کار انتخاب داوران راحت‌تر بود. اما امسال کار سخت‌تر شد. در نهایت به این تصمیم رسیدیم که رؤسای ادارات تکنولوژی آموزشی را، که افراد آموزشی هستند، به‌عنوان داور انتخاب کنیم. با توجه به بازخوردها سال آینده علاوه بر متخصصان هر محور، از





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴

آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۳۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir

فاطمی: نمونه‌هایی در مدارس رصد می‌شود و برای اشاعه این نمونه‌های مطلوب آموزشی، گروه‌های آموزشی مأموریت پیدا می‌کنند. متأسفانه ساعت گروه‌های آموزشی کاهش یافته، تلاش ما این است که ساعت‌های گروه آموزشی بیشتر شود. همچنین فیلم‌های رتبه‌های برتر به تفکیک موضوع درسی تکثیر می‌شود و به دبیرخانه‌های دروس فرستاده می‌شود.

رشد معلم: اگر بخواهید تعداد معلمان مخاطب خود را بالا ببرید چه برنامه‌ای دارید؟

مسگرزاده: تا الان تلاش ما این بوده که این نیروها به این جشنواره برسند که این خود گام بزرگی است، اما از این به بعد خود این نیروها باید هر جا که هستند به یک هسته آموزشی تبدیل شوند. اگر بتوانیم برای سال بعد باید فضایی را بسازیم تا همه آن‌هایی که رتبه یک کشوری شدند فرصت کنند هر کدام یک بار آموزشی تربیت کنند.

فاطمی: دبیرخانه‌هایی که به خوبی همراهی کردند؛ مثل دبیرخانه هنر و علوم، معلمان مربوطه هم خوب درخشیدند. باید از دبیرخانه‌ها بخواهیم بحث حمایتی و جذب معلمان را بیشتر داشته باشند. برای مثال معلمی از لرستان با یکی از همکاران کرمانشاه که سال گذشته رتبه کشوری داشته اند، با هم مرتبط شدند و از تجربیات یکدیگر استفاده کردند.

رشد معلم: اگر گروه‌های آموزشی احیا بشود این اتفاق‌های مبارک بیشتر رخ می‌دهد.

فاطمی: بله، من برای توانمندسازی معلمان بیش از هر چیز به گروه‌های آموزشی ایمان دارم.

* پی‌نوشت‌ها

۱. معاون آموزشی دفتر متوسطه اول وزارت آموزش و پرورش

۲. در ویژه‌نامه هشتم رشد معلم به تفصیل به این محورها پرداخته شده است.

رشته‌های درسی هم کسانی را به عنوان داور داشته باشیم.

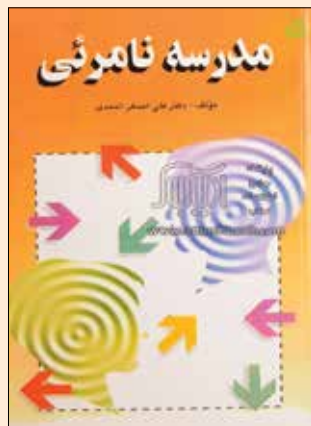
رشد معلم: اگر بخواهیم این جریان گسترش پیدا کند، خوب است وقتی کار من معلم پذیرفته نمی‌شود یک بازخورد دریافت کنم. در این زمینه آیا استان‌ها کاری انجام داده‌اند؟

فاطمی: بله این نکته بسیار خوبی است. چنین چیزی نداشته‌ایم. در فرم‌های داوری نیز قسمتی برای این بازخورد گذاشته شده بود و در صورتی که همکاری به ما رجوع می‌کرد از نواقص کار به او اطلاع می‌دادیم.

رشد معلم: اگر شاخص‌های داوری را معرفی کنیم می‌توان به هر معلم گفت در کدام شاخص نمره نگرفته است. در واقع باید بگوییم آثار بر چه اساسی ارزشیابی می‌شوند.

فاطمی: در دبیرخانه کشوری آثار بر اساس معیارهایی مانند میزان تأثیر در دستیابی به برنامه درسی و تربیتی، میزان اثرگذاری در ارتقای کیفیت آموزش و یادگیری، قابلیت اشاعه و تعمیم (استفاده از طرح به صورت گسترده)، مزیت طرح در مقایسه با روش‌های موجود، توجه به فرهنگ صرفه‌جویی، اشاعه فرهنگ کارآفرینی، ترویج فرهنگ کار تیمی و مشارکتی، رعایت نکات زیست‌محیطی در ارائه طرح داوری گردید. توجه به کارآفرینی، محیط زیست و.. امتیاز جداگانه‌ای داشت. اما متأسفانه در آثار فرستاده شده صرفاً اسمی از این موارد ذکر شده بود بدون اینکه تلاشی برای ایجاد نگرش در دانش‌آموز باشد.

رشد معلم: آیا ساختاری وجود دارد تا معلمانی که به این جشنواره می‌آیند به هنگام بازگشت به استان خود کوله‌باری از تجارب جان‌زیسته به همراه داشته باشند؟



مدرسه نامرئی

نویسنده: علی اصغر احمدی

ناشر: انتشارات مدرسه

۰۲۱-۸۸۸۰۰۳۲۴

سال نشر: ۱۳۹۲

قیمت: ۹۰.۰۰۰ ریال

مهرین مهرعلی

مدیر دبستان نبی اکرم (ص) ۱،

ناحیه ۲ بهارستان، استان تهران

مدرسه نامرئی کتابی است نوشته دکتر علی اصغر احمدی. وی در فصل اول این کتاب چهار فصلی به توصیف مدرسه‌ای در درون مدرسه رسمی پرداخته است. مدرسه‌ای که تعلیم و تربیت در آن جریان دارد اما دارای خصوصیات آشکار و بارزی نیست که بتوان آن را به سادگی تشخیص داد. دکتر احمدی بیان می‌دارد که در مدارس نامرئی فرزندان، در جریان تعلیم و تربیت خاصی که معمولاً قابل برنامه‌ریزی و از پیش تعیین شده نیست قرار می‌گیرند. او در ادامه زمینه پیدایش مدارس نامرئی در دوره نوجوانی را واکاوی می‌نماید.

فصل دوم کتاب به منشأ اطلاعات در مدرسه نامرئی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری اطلاعات می‌پردازد. این اطلاعات از کجا آمده و چرا بین دانش‌آموزان مبادله می‌شود و بیشترین مباحث مورد تبادل در مدارس نامرئی چیست؟

اینکه اعضای مدرسه نامرئی چه ویژگی‌هایی دارند و چه افرادی نمی‌توانند عضو این مدرسه باشند، مبحث فصل سوم این کتاب را به خود اختصاص داده است. و اما فصل چهارم کتاب که از مهم‌ترین قسمت‌های آن است به نحوه مداخله مربیان در مدارس نامرئی می‌پردازد. ابتدا اصول کلی مداخله را بیان داشته و سپس دو بخش ساخت و نگرش مدارس نامرئی را معرفی نموده و نحوه مداخله و تغییر در این دو حیطه را به بحث می‌کشد.

مدرسه نامرئی فقط دارای نقشه تبادل در زمینه اطلاعات نیست، بلکه کار تربیت دانش‌آموزان را نیز بر عهده دارد (احمدی، ۱۳۷۹). چرا این مدارس وجود دارند؟ و چرا اطلاعات در آن‌ها رد و بدل می‌شوند؟ سؤالاتی است که با خواندن کتاب مدرسه نامرئی به آن پی خواهید برد. عادت به ژرف‌نگری و پرهیز از ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری از مسائل عمده این کتاب است. خواندن کتاب فوق بر هر کسی که دغدغه تربیت فرزندان این مرز و بوم را دارد توصیه می‌شود.



اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

رشد برای رشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳۳ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ شهرستان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

♦ تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال



مجله تخصصی آموزش
مناطق ویژه استان آذربایجان شرقی
شماره ۵۵ - زمستان ۱۳۹۶



معلم

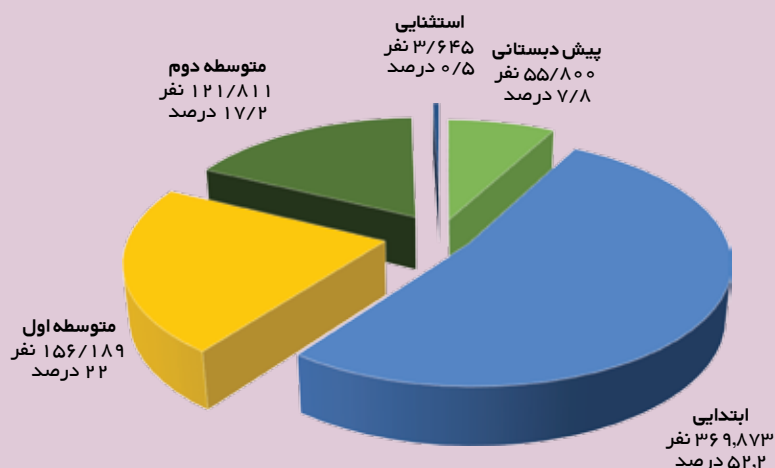
رشد



یادداشت

ویژه نامه استان آذربایجان شرقی

سرزمین پهناور ما، سرشار از معلمان خوش ذوق، با انگیزه و خلاق است که تلاش وافر در جهت رشد تعلیم و تربیت همه جانبه فرزندان این مرز و بوم دارند. مجله رشد معلم بستری برای انعکاس این تلاش هاست. اگرچه بسیار مطلوب است که با گسترش فرهنگ نوشتن، معلمان عزیز، خودشان تجارب زیسته و روش های ارزشمند خویش را مکتوب سازند و به دفتر مجله ارسال نمایند، لکن به منظور حمایت از گسترش این فرهنگ و ایجاد رشد همه سویه آن، بر آن شدیم تا از شماره ۵، بخشی از صفحات مجله را به ویژه نامه استانی اختصاص دهیم تا فرصت این مشارکت افزایش یابد. برای این شماره به استان آذربایجان شرقی سفر کردیم تا از تجارب خوب معلمان آن سرزمین بهره مند شویم و اینک دستاورد خود از این سفر را تقدیم شما همکاران عزیز می کنیم.



سهم دانش آموز

در دوره های مختلف تحصیلی

استان آذربایجان شرقی
سال تحصیلی ۹۶-۹۷

اولین کارخانه برق و مرکز تلفن

قاسم خان والی در سال ۱۲۸۱، امتیاز اولین کارخانه برق ایران را برای احداث در تبریز به دست آورد. وی در ابتدا توانست اطراف خیابان مجیدی (مجدالملک) را روشن نماید. اولین مرکز تلفن ایران نیز در سال ۱۲۸۰ به همت قاسم خان والی در تبریز ساخته شد. وی چند سال بعد به عنوان اولین شهردار تبریز انتخاب شد.

نیکان آینده

گفت و گو با سعید جلالی، مدیرعامل انجمن حکمت تبریز



که قبلاً توسط انجمن مرمت و بازسازی شده بود، کودکان مذکور را که در آستانه ابتلا به آسیب‌های اجتماعی بودند با ارائه خدمات ایاب و ذهاب (از محل سکونت‌گاه‌های غیررسمی و روستاهای همجوار اقصی نقاط (نواحی پنج‌گانه) شهرستان تبریز به مرکز و بالعکس) به‌طور منظم تحت آموزش قرار دهد.

چرا از میان دوره‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی شما اقدام به راه‌اندازی مرکز برای نوآموزان پیش‌دبستانی نموده‌اید؟

از مهم‌ترین شعارهای وزارت آموزش و پرورش در سال‌های اخیر، شعار ارتقای مشارکت مردم و سیاستگذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان بالاخص کودکان پیش‌دبستانی و ابتدایی بوده که به علت شکاف و فاصله طبقاتی یا به علل مختلف دیگر قادر به تحصیل و آموزش نیستند و از طرف دیگر سرمایه‌گذاری در این بخش کمک شایانی در تمامی زمینه‌ها

در سال تحصیلی (۹۶-۱۳۹۵) تحت پوشش اداری و مالی «انجمن حمایت از کودکان مستعد به تحصیل تبریز» شروع به فعالیت کرد. کلیه هزینه‌های مالی برای نوآموزان تحت آموزش در این مرکز رایگان است و توسط خیرین بالیمان و فرهنگ‌دوست تأمین می‌گردد. ضمناً طبق اساسنامه استفاده از خدمات این مرکز خاص کودکان بدسرپرست، با اولویت کودکان بی‌سرپرست است.

انگیزه و هدف اصلی انجمن از راه‌اندازی این مرکز پیش‌دبستانی چیست؟

انجمن حمایت از کودکان مستعد به تحصیل تبریز، با شماره ثبت ۲۹۲۰، برای رفع مشکلات کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست قشر فقیر برای اولین بار در تاریخ آموزش و پرورش آذربایجان با یاری انسان‌های پرهیزگار و فرهنگ‌دوست، دست به کاری بزرگ زد و بر آن شد تا با تأسیس مرکز پیش‌دبستانی غیردولتی مستقل «نیکان آینده» با امکانات بسیار مجهز و در یک فضای وسیع آموزشی

انجمن‌های خیرین مدرسه‌ساز از جمله نهادهای غیردولتی در ایران هستند که با هدف ساختن مدرسه‌های جدید و نیز بازسازی، بهسازی و تجهیز مدارس موجود در نقاط مختلف کشور فعالیت می‌کنند. اعضای این انجمن‌ها به عنوان بازوی مردمی «سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس ایران» تاکنون هزاران مدرسه در شهرها و روستاهای سراسر ایران ساخته‌اند. مجمع خیرین استان آذربایجان شرقی خصوصاً شهر تبریز یکی از آن نهادهاست که فعالیت چشمگیری در تمامی زمینه‌ها، به‌ویژه در ساخت و ساز مدرسه دارد. در مورد مدرسه «پیش‌دبستانی نیکان آینده» در تبریز خبری شنیده بودیم مبنی بر اینکه این مدرسه به منظور جذب کودکان بازمانده از تحصیل دوره پیش‌دبستانی حاشیه شهر تبریز توسط «مؤسسه حمایت از کودکان مستعد به تحصیل تبریز» تأسیس گردیده است. بر آن شدیم تا با مؤسس محترم این مرکز آقای سعید جلالی که مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره انجمن حکمت تبریز نیز هستند گفت‌وگویی صمیمانه داشته باشیم. شما را به خواندن متن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

لطفاً مرکز پیش‌دبستانی غیردولتی مستقل نیکان آینده را برایمان معرفی کنید.

این واحد آموزشی سال گذشته، یعنی



اولین آتش‌نشانی ایران

تبریز نخستین شهر ایران است که دارای آتش‌نشانی شد. اولین آتش‌نشانی در تبریز در سال ۱۲۲۱ هجری شمسی هنگامی که نیروهای روسی در تبریز مستقر بودند ساخته شد.



خارج از کشور بسیار استقبال کردند. افراد حامی عموماً افراد فرهیخته‌ای هستند که ارزش کار در حوزه مقابله با فقر آموزشی را می‌دانند.

چه برنامه‌ها و فعالیت‌هایی برای آینده این مرکز مدنظر دارید؟ این مؤسسه در نظر دارد برای سال تحصیلی آتی، مرکز شماره ۲ را در بخش دیگری از این شهر تأسیس کند و سعی وافر داریم که این ایده و تجربه را به تمام نقاط ایران عزیز انتقال دهیم.

کلام آخر شما در این گفت‌وگو چیست؟

اگر ما بخواهیم به بالاترین نیازهای جامعه آینده ایران عزیز توجه و پاسخ دهیم، بهترین و تأثیرگذارترین و پایدارترین کار خیر و نیکوکاری، سرمایه‌گذاری در دوره پیش‌دبستانی است و این دوره طلایی اگر تابع آموزشی باکیفیت، پرورشی توحیدی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی باشد، آینده این خاک تضمین‌شده است و با توجه به اینکه تربیت این نسل رشد و توسعه متوازن کشور را بدنبال دارد باید همگان تلاش و کوشش کنند تا ما شرمنده نسل‌های آتی و بالاتر از آن شرمنده خداوند نباشیم.

که در ضمن ارائه آموزش‌های لازم و تهیه ملزومات مورد نیاز برای آنان، امر بازاریابی نیز برای آنان ارائه می‌شود.

از زمانی که این ایده در انجمن مطرح شد تا عملی کردن آن چه مدت به طول انجامید؟

البته این ایده سال‌ها مورد توجه بود ولی به‌صورت جدی از اوایل سال ۱۳۹۵ کار آغاز شد و خیلی زود، یعنی در آبان سال ۱۳۹۵ این مرکز شروع به فعالیت کرد.

مهم‌ترین صفات و خصوصیات که افراد برای فعالیت در این مرکز باید دارا باشند چیست؟



نیروهای انسانی، به‌ویژه مربیان، باید در ابتدای شروع به همکاری انگیزه معنوی و ایمانی نسبت به هدف برپایی مرکز داشته باشند و این امر را سرلوحه فعالیت خود قرار دهند؛ چون تمام این تلاش‌ها برای رضای خداوند متعال است و بس. شرط دیگر داشتن مدرک تحصیلی دانشگاهی (علوم تربیتی) است که در توانمندسازی و ارتقای کیفیت آموزش بسیار مثرتر است.

استقبال مردم و مسئولان از این اقدام شما در چه حدی بود؟

از این ایده انجمن، مردم فرهنگ‌دوست و باایمان تبریز و تبریزی‌های مقیم تهران و



به‌خصوص در آینده تحصیلی این کودکان خواهد داشت که این مورد یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب دوره پیش‌دبستانی برای این امر خیر بوده است.

نحوه شناسایی و جذب نوآموزان در این مرکز چگونه است و اکنون چند نفر در حال آموزش هستند؟

یک گروه تحقیق جهت شناسایی و جذب این نوع کودکان، از جمله اطمینان از دارا بودن شرایط لازم برای تحصیل در این مرکز، تشکیل شده که مراحل شناسایی را با دقت و وسواس لازم انجام می‌دهد و در صورت حائز شرایط بودن، ما اقدام به جذب این کودکان می‌کنیم. این مؤسسه در حال حاضر دارای ۶۷ نفر نوآموز ۶ ساله است که متأسفانه از نعمت و یا بنا به دلایلی از حضور پدر در خانه محروم هستند.

چه خدماتی در این مرکز به نوآموزان ارائه می‌گردد؟

علاوه بر ارائه خدمات آموزشی، تربیتی و رفاهی رایگان به این قبیل کودکان، خدمات سرویس رفت‌وآمد، تغذیه فصلی و پوشاک نیز به رایگان ارائه می‌گردد.

با در نظر گرفتن شرایط اولیای نوآموزان آیا خدماتی به اولیا نیز ارائه می‌گردد؟

یک مرکز کارآفرینی هم برای مادران این کودکان، توسط این مؤسسه به نام خیریه «صبح روشن» ایجاد شده است



اولین کتاب داستان مصور کودکان



سید رسام ارژنگی تبریزی
سید عباس رسام ارژنگی تبریزی نخستین نقاش ایرانی است که داستان‌های کودکان را به تصویر کشیده و اولین کتاب‌های داستان مصور را برای کودکان ایرانی خلق کرده است.

زیبانویسی با خودکار



گفت‌وگو

سمیرا احمدی مقدم

خط نستعلیق شما دارای چه مؤلفه‌ها و روش‌هایی است؟
ما برای آسان‌تر کردن کار آموزش در دوره اول خوشنویسی، فقط ۴ اصل را رعایت می‌کنیم. خواهیم دید که مشکل بدخطی اکثر ما، عدم رعایت یکی از این ۴ اصل است که عبارتند از: ۱. خط کرسی، ۲. اندازه، ۳. زاویه، ۴. تناسب. به عقیده ما هر کس جمع و تفریق می‌داند خیلی راحت می‌تواند خوشنویسی کند. خط کرسی یا خط زمینه، همان خطوطی است که همواره در دفترهای مشق و تمرین آن‌ها را مشاهده می‌کنیم. متأسفانه کمتر کسی طرز استفاده آن را می‌داند و علت اصلی بدخطی ما این است که فاصله حروف و موقعیت آن‌ها نسبت به خط کرسی را نمی‌دانیم. علت دوم بدخطی ما، عدم آگاهی ما از اندازه حروف و کلمات است. علت سوم نیز عدم آگاهی و رعایت زاویه شروع و پایان حروف و کلمات و آخرین علت، عدم رعایت تناسب بین حروف و کلمات می‌باشد.

حروف الفبا، هنگامی که جدا از هم نوشته شوند با وقتی که متصل به یکدیگر نوشته شوند، متفاوت خواهند بود. حروف الفبای فارسی با حذف حروف مشابه (حروفی که شکل کلی آن‌ها یکی است و تنها با یک، دو یا سه نقطه از هم متمایز می‌شوند مانند حروف ب، پ، ت، ث) هجده حرف می‌باشد که اگر بخواهیم آن‌ها را در حالت جدا بنویسیم، نسبت به خط کرسی دو حالت خواهند داشت، یا روی خط کرسی قرار می‌گیرند یا وسط خط کرسی. هیچ حرفی در خط نستعلیق، کاملاً زیر خط کرسی قرار نمی‌گیرد. حروفی که روی خط کرسی قرار می‌گیرند این حروف هستند:

اب ف ک در و ط

می‌گویند هندوان در آغاز هر کتابی می‌نویسند: «درود بر آن کسی باد که خط را اختراع کرد.» ما نیز چنین ستایشی را به حق در خور آن کس می‌دانیم، چون کلید هر دانشی خط است. بیش از هزار سال است که سرانگشت توانای خوشنویسان ایرانی، بر سینه پرنیانی کاغذ به نقش آفرینی پرداخته است. دبیر و استاد مبتکر آقای اکبر فتحی هنرمندی است با ذوق و توانا و خطاطی کریم‌الخلق که به قدرت قلم مبتکرش، طرحی نو در انداخته است. گفت‌وگویی با ایشان انجام داده‌ایم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید؟

اکبر فتحی هستم، متولد اسفند ۱۳۵۶، فارغ‌التحصیل مهندسی عمران از دانشگاه تبریز و هنرآموز هنرستان با ۲۲ سال سابقه تدریس درس نقشه‌کشی معماری و ساختمان.

از سابقه فعالیت‌ها و کارهایتان برایمان بگویید؟

من همزمان با تحصیل در دانشگاه، کار خوشنویسی را هم دنبال کردم و در سال ۱۳۸۰ گواهی ممتاز انجمن خوشنویسان را دریافت نمودم. در سال ۱۳۸۵ اولین آموزشگاه تخصصی خوشنویسی با خودکار را برای اولین بار در شهر تبریز دایر کردم. سپس با مطالعه آخرین دستاوردهای نظریه‌های آموزشی و استفاده از علم موفقیت، شروع به طراحی مدرن‌ترین روش آموزشی خوشنویسی با خودکار به شیوه‌های مختلف نمودم.

شاخه تخصصی خوشنویسی شما چیست؟

کاربردی کردن هنر خوشنویسی با ابزار نوشتاری روزمره مثل: خودکار، مداد و... و نیز تکنیک فوق‌العاده آسان آموزش زیبانویسی با خودکار با ۱۵۰ کلمه طلایی.

اولین سینمای ایران

اولین سینمای عمومی ایران، به نام سینما سولی (خورشید) در سال ۱۲۷۹ (۵ سال پس از اختراع جهانی سینما توسط برادران لومیر) در سالن نسبتاً بزرگی در طبقه دوم آموزشگاه کاتولیک فرانسوی در جنب کلیسای کاتولیک‌ها در تبریز تأسیس شد. تأسیس نخستین سالن سینمای عمومی تهران توسط میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی در سال ۱۲۸۴ به چهار سال بعد مربوط است.

آیا این طرح سابقه اجرا شدن در حوزه آموزش ابتدایی را دارد؟

بله، در مهرماه ۱۳۹۵ اولین کارگاه آموزشی در سطح کشور برای بیش از ۱۵۰ نفر از همکاران پایه اول ابتدایی اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱ تبریز به صورت کاملاً موفقیت‌آمیز اجرا شده است.

آیا برنامه‌ای برای اجرای طرح در سال‌های آتی دارید؟

از آن‌جا که خط نستعلیق از سال‌ها پیش به عنوان خط ملی و اول ایرانیان به طور رسمی اعلام شده است، وزارت آموزش و پرورش گام‌های مهمی را برای آشنایی دانش‌آموزان برداشته است که از جمله این اقدامات تغییر خط کتاب‌های فارسی از خط تائپی به خط زیبای نستعلیق تحریری است. امید داریم با عنایت خداوند متعال طبق برنامه‌ریزی‌های مفصل انجام گرفته شده تا سال ۱۴۰۰ به تمام معلمان کلیه مقاطع و پایه‌ها طبق چارت‌های مشخص، خط نستعلیق تحریری آموزش داده شود، به طوری که در آینده حتی یک معلم غیر آشنا به خط نستعلیق نداشته باشیم.



با تشکر از شما در پایان مصاحبه اگر پیام خاصی دارید بفرمایید.

امیدوارم تمامی ایرانیان با توجه به فرهنگ غنی و استعداد هنری که در نهاد خود دارند روزبه‌روز در زنده نگه داشتن زیبایی‌های هنری که از جمله مهم‌ترین آن‌ها خط است تلاش و توجه بیشتری داشته باشند. از شما هم که زحمت انجام این مصاحبه را کشیدید سپاسگزارم.

و حروفی که وسط خط کرسی قرار می‌گیرند این حروف هستند که به دوایر معروف هستند:



اگر دقت کنیم، می‌بینیم که هیچ‌کدام از این حروف دایره نیستند، بلکه یک بیضی با زاویه ۴۵ درجه‌اند؛ یعنی ما اگر بتوانیم به زبان ساده‌تر یک تخم‌مرغ با زاویه ۴۵ درجه بکشیم، توانسته‌ایم نصف حروف را یاد بگیریم. به شکل زیر دقت کنید:



اگر یک نفر بتواند این حرکت را خوب اجرا کند تقریباً می‌شود گفت ۵۰ درصد خط‌اش زیباتر خواهد شد.



برای اولین بار دفاتر ۵ خطی طراحی و ۱۵۰ کلمه طلایی را ابداع کرده‌ام و معتقدم هر کس بتواند این ۱۵۰ کلمه را یاد بگیرد در حقیقت حالت‌های مختلف هر حرف را در حالت متصل در اول کلمه، وسط کلمه و انتهای کلمه یاد خواهد گرفت و تقریباً با یک ساعت تمرین در هر روز در مدت حداکثر یک ماه، یادگیرندگان محترم به عنوان مثال اولیای دانش‌آموزان قادر خواهند بود خط نستعلیق را یاد بگیرند و وقتی فرزندانشان تمرین می‌کنند نوعی حس بی‌سوادی هنری و ناآگاهی خط دست‌نهد و بتوانند در انجام تکالیف درسی، با فرزندانشان همراهی کنند.

نخستین قطار شهری

در سال ۱۲۸۰ خورشیدی، تبریز شاهد راهاندازی نخستین تراموای کشور برای جابه‌جایی مسافران بود. میدان محل استقرار این وسیله امروزه به قونقابات‌ی معروف است. «قونقا» یا تراموا از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی به مدت ۴۰ سال در تبریز، مردم را در فاصله ایستگاه راه‌آهن این شهر تا قونقابات‌ی جابه‌جا می‌کرد. نیروی محرکه واگن‌های قونقا، اسب‌ها بودند که واگن را روی ریل به حرکت در می‌آوردند.

یک مدرسه، ۸ دانش‌آموز، یک دنیا انگیزه

مهرناز رفیعی

معلم منطقه ۹ آموزش و پرورش تهران
عکس: محمد اصغری

برای بازدید به مدرسه‌ای رفتیم در منطقه ترکمانچای آذربایجان شرقی؛ همان جایی که در تاریخ کشورمان به جهت آن قرارداد ننگینش مشهور شده و حال می‌رود به جهت ابتکار معلم خوش‌ذوق و خلاقش شهره عام و خاص گردد.

پژوهش‌سرای دانش‌آموزی سیروس میرزازاده روستایی «یالقوز آغاج» مدرسه‌ای که در دهه هفتاد حدود ۲۰۰ دانش‌آموز داشته ولی اکنون به جهت مهاجرت مردم روستا به ۸ نفر تقلیل یافته است تا روستای «یالقوز آغاج» ما را «تک معلم» کند.

ولی جالب این است که نه تعداد کم دانش‌آموز و نه سال‌های آخر کار آقای معلم، از انگیزه و تلاش و طرح و برنامه او نکاسته است.

وی انگیزه خود را به دورانی برمی‌گرداند که خود دانش‌آموز همین مدرسه بوده است.

ولی همیشه از اینکه درس به‌صورت تئوری و خشک به حافظه سپرده می‌شد رنج می‌برد. به‌خصوص اگر دانش‌آموزی در امر تحصیل کوتاهی می‌کرد و به «فلک» سپرده می‌شد!

این امر انگیزه اصلی می‌شود که آقای معلم ما در طول ۲۷ سال خدمت خود با امکانات روستا، مردم، آموزش و پرورش و خیرینی که مجذوب کوشش و خلاقیت او شده‌اند به ایجاد، تکمیل و به روزرسانی پژوهش‌سرا بپردازد.



تصویر ۱

اولین مدرسه حرفه‌ای و بازرگانی

تاریخ تأسیس: ۱۳۰۱ شمسی

مؤسس: محمدعلی تربیت

زنده یاد حسین امی، درباره تأسیس نخستین مدرسه بازرگانی به همت مرحوم محمدعلی تربیت می‌نویسد: توجه مرحوم تربیت بر این بود که در برنامه مدارس متوسط تغییراتی بدهد و آن‌ها را با محیط و احتیاجات محلی متناسب سازد؛ بنابراین درصدد تأسیس یک مدرسه تجارت برآمد که محصلین در آن به امور بازرگانی آشنا شوند و برای این مقصود به یاری چند تن از متخصصین، برنامه مخصوص نوشت و در پی آن مدرسه دولتی تجارت در سال ۱۳۰۱ در تبریز افتتاح گردید. مدرسه تجارت با مدیریت مرحوم علی مجیر مولوی «مجیرالدوله» تأسیس شد.



تصویر ۴

قرار دارد تا هر کس بنابر علاقه و استعداد خود به راحتی از آن بهره ببرد. (تصویر ۵) مثلاً کتب مختلف درباره داروهای گیاهی و خواص آن و... رشد کودک و نوجوان و...

■ تنوع بازی و سرگرمی در کنار پژوهش‌سرا که موجب جلب نظر دانش‌آموزان می‌شد. بازی‌هایی چون «گل بازی»، کاردستی، شطرنج، مار و پله، نقاشی، پازل، اعصاب‌سنج... (تصویر ۶)

■ قابل استفاده بودن برخی از موارد موجود در پژوهش‌سرا به جاذبه‌های آن افزوده است. مثلاً: از گیاهان منطقه برای دمنوش‌های مختلف، یا از گردو، ترشی و مربا درست کردن و... (تصویر ۷) ■ بهره بردن از وسایلی که در انبار خانه‌های مردم جا اشغال کرده بود که هر یک نشان از علم و خلاقیت و

برداشت، انواع سنگ‌ها، ماکت جلگه، آب‌نما و ماهی... (تصویر ۳)

■ توجه به حل سؤالات دانش‌آموزان و یا رفع شبهات علمی

گاه یک تصور غلط دانش‌آموز باعث و انگیزه ساخت وسیله و آموزش می‌شود. مثلاً وقتی از دانش‌آموزی می‌پرسد که برق چگونه تولید می‌شود و با جواب کاملاً غیر واقعی و غلط او مواجه می‌گردد، دست به ساخت دستگاه تولید برق می‌زند تا بچه‌ها را از نزدیک با روند تولید برق آشنا کند؛

■ تلفیق سنت و مدرنیته

پژوهش‌سرا پر بود از وسایل شخم زدن قدیمی مردم روستا و یا وسایل بافت قالی و گلیم، تا امکانات امروزی از ویدئو و ویدئوپژوکتور و لب‌تاپ و... (تصویر ۸)

■ در جای جای مدرسه و در کنار ماکت‌ها، کتاب‌های مختلف علمی و مجلات رشد در دسترس دانش‌آموزان



تصویر ۳



تصویر ۲

ویژگی‌های پژوهش‌سرا

■ نگاه علی‌السویه یا برابر به کلیه کتاب‌های آموزشی

از آنجا که کتاب‌های مورد تدریس متنوع است و استعداد و علاقه دانش‌آموزان نیز مختلف و معلم وظیفه دارد به همه موارد بپردازد لذا به فراخور امکانات و اطلاعات درهمه زمینه‌ها و مباحث در پژوهش‌سرا یافت می‌شود.

از قرآن (چشمه زمزم) (تصویر ۱) فارسی (ریزعلی خواجوی) (تصویر ۲) جغرافیا و تاریخ (ماکت مناطق جنگی و...) اجتماعی (علائم راهنمایی و رانندگی) علوم (مراحل دانه، کشت،



رصدخانه مراغه

رصدخانه مراغه که بزرگترین رصدخانه جهان در دوره قبل از اختراع تلسکوپ بوده است در زمانی که مراغه به پایتختی توسط هلاکو خان مغول انتخاب شده بود روی تپه ای در غرب مراغه در استان آذربایجان شرقی ساخته شد. رصدخانه در سال ۶۵۷ به دستور هلاکو و همت خواجه نصیرالدین طوسی بنا شده است. بنای رصدخانه، ۱۵ سال طول کشید. به امر هلاکو کتب و اسباب و آلات علمی و نجومی بسیار که از فتح بغداد بدست آورده بود در آنجا متمرکز گردید. مشهورترین دانشمندان آن عصر از جمله قطب‌الدین شیرازی، علامه قطب‌الدین فخرالدین مراغی، محی‌الدین مغربی، علی بن محمود نجم‌الدین الاسطرلابی و... در آنجا جمع شده بودند. بیشترین پژوهش‌های علمی در نجوم در این برهه اتفاق افتاد.

ابتکار سرزمین ما دارد، (تصویر ۸) مثلاً درب چوبی ورودی خانه به همراه قفل چوبی آن کوزه‌ها و ظروف مختلف قدیمی و ... صندوق‌ها، چرخ خیاطی قدیمی

■ همکاری و مشارکت دانش‌آموزان در پژوهش‌ها سرا یکی دیگر از شاخصه‌های آن بود مثلاً خود دانش‌آموزان در کشت، آبیاری و برداشت مشارکت می‌کردند و هر یک نیز گلدانی به نام خود در مدرسه داشتند که رسیدگی آن‌ها به عهده خودشان بود. (تصویر ۹)

■ ایجاد تفکر «مدرسه ما خانه ماست»

یکی از محاسن این جمع دانش‌آموزی مشارکت در تغذیه زنگ تفریح، نظافت دست‌شویی؛ تمیز نگه‌داشتن مدرسه و... است.

و همه دانش‌آموزان هنگام ورود به سالن، کفش‌های خود را درآورده و دمپایی مخصوص به خود را می‌پوشیدند.

■ «کلاسی به وسعت یک مدرسه»

از همه جالب‌تر این بود که در یک کلاس ۸ دانش‌آموز در ۶ پایه متفاوت (اول تا ششم) تحصیل می‌کردند. فضای کلاس ترکیبی از همه پایه‌ها بود از «ا» مثل انار و حروف الفبا تا دانه‌های گیاهی و آیات قرآن و تنوع تخته‌ها و لب‌تاپ‌ها و هدفون و...

شیوه تدریس معلم مطابق با برنامه ۶ پایه صورت می‌گرفت. مثلاً هنگامی که معلم به دانش‌آموز سال اول تدریس می‌کرد دانش‌آموزان پایه‌های دیگر با استفاده از لب‌تاپ و هدفن، یا دیکته می‌نوشتند یا قرآن می‌آموختند و... (تصویر ۱۰)

سپس دانش‌آموزان خود توسط فلش املائی خود را ذخیره کرده و پرینت می‌گرفتند و خودشان یا دوستانشان یا معلم به تصحیح دیکته می‌پرداختند.

بدین ترتیب همه دانش‌آموزان استفاده بهینه از ساعت آموزشی خود می‌کردند



تصویر ۵



تصویر ۶



تصویر ۱۰

اولین کتابخانه عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۰۰ شمسی

مؤسس: محمدعلی تربیت

وجود کتابخانه‌های غنی در هر شهری نشانگر پیشرفت فرهنگ و تمدن در آن دیار است و این کتابخانه‌ها کانون‌های پراجی هستند که راه را برای پیشرفت جوامع در اغلب زمینه‌ها فراهم می‌کنند. در تاریخ معاصر ایران در زمینه تأسیس کتابخانه عمومی و قرائت‌خانه نیز تبریزی‌ها پیشگام هستند. نخستین قرائت‌خانه کتابخانه عمومی ایران در سال ۱۳۱۲ ه.ق توسط مرحوم میرزا حسن خان خازن لشکر با کتابداری میرزا حسن شریعتمدار در تبریز تأسیس شد. کتابخانه عمومی تبریز، نخستین کتابخانه دولتی ایران است که در سال ۱۳۰۰ ه.ش به همت محمدعلی تربیت در تبریز ایجاد شد.



تصویر ۷



تصویر ۸



تصویر ۹



تصویر ۱۱

و معلم نیز در برنامه‌ریزی خود به نتیجه مطلوب می‌رسید. ■ در کلاس یک خط تلفن ثابت وجود داشت تا امکان ارتباط مستقیم اولیا و دانش‌آموزان یا بالعکس را مهیا می‌کرد و این امر با توجه به زندگی روستا هم لازم بود و هم بهانه آوردن تلفن همراه به مدرسه را منتفی می‌نمود. اما نکته مهم این است که معلم خلاق ما همچنان دغدغه داشت و پرسشور و با توان طرح و برنامه می‌ریخت و درصدد تکمیل و یا ایجاد زمینه‌های مناسب دیگر بود. از جمله با توجه به فرموده مقام معظم رهبری در بحث «اقتصاد مقاومتی» درصدد بود تا دانش‌آموزان را با مشاغلی که در شرایط بومی منطقه ضروری و لازم بود آشنا کند مانند: مهندسی کشاورزی، مبارزه با آفات، شیوه‌های دامداری نوین و... (تصویر ۱۱)

در پایان تک معلم «روستای تک درخت» ما برای هم حرفه‌ای‌های خود دو توصیه مهم داشت اول اینکه، معلمی عشق است نه فقط شغلی برای داشتن پول و گذران زندگی! دوم: ای کاش هر کس که قصد معلمی دارد قبل از اشتغال به مدارس استثنایی برود و صبر و حوصله را مشق و تمرین کند سپس به مدارس عادی بیاید تا قدر عاقبت داند و از زدن هرگونه برجسی بر دانش‌آموزان خودداری نماید.

قطعاً تمام مطالبی که گفتم تنها گوشه‌ای بود از تسلط علمی، ذوق، دلسوزی، ابتکار و خلاقیت جناب آقای سیروس میرزاده که البته با هنر آمیخته شده بود.



شهرداری تبریز نخستین شهرداری - یا به اصطلاح آن روز، بلدیه - ایران بود که در سال ۱۲۸۷ بنیاد یافت و قاسم خان والی تحصیل کرده دانشگاه سن سیر (saint cyr) فرانسه به عنوان اولین شهردار تبریز انتخاب شد.



نان و نمک

در آموزشگاه شبانه‌روزی حضرت زینب کبری (س)

لیلا عزیزیان

مدیریت آموزشگاه شبانه‌روزی زینب کبری (س)

معصوم‌ترین بچه‌ها بودند و از هر لحاظ آموزشگاه مساعد بود برای انجام فعالیت‌های مبتکرانه.

یکی از اهداف مهم آموزش و پرورش رسیدن به حیات طیبه و قرب الهی است. از آنجا که آرزوی شخصی این جانب نیز قرب الهی است بهترین راه را برای رسیدن به قرب الهی خدمت به دانش‌آموزان محروم منطقه خود دیدم. بنابراین اقدام به آموزش و پرورش آنان از طریق امکانات موجود منطقه و مدرسه نمودم. محیط خوابگاه و شبانه‌روزی بودن مدرسه باعث می‌شود بچه‌ها اوقات فراغت بیشتری داشته باشند. پس باید این اوقات فراغت به بهترین وجه پر شود که هم ارزش مادی برای دانش‌آموزان داشته باشد و هم برای مدرسه ثمربخش باشد. دانش‌آموزانی که در مدرسه شبانه‌روزی زینب کبری مشغول تحصیل بودند اکثراً از روستاهایی می‌آمدند که در آن‌ها کارهای هنری مثل

مبارک حضرت زینب (س). سرپرستانش دلسوزترین و معاونینش مهربان‌ترین و دانش‌آموزانش محروم‌ترین و

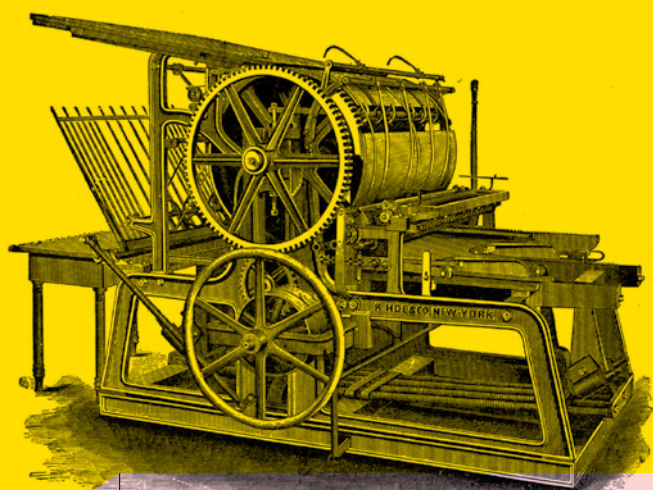
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

(سوره طلاق، آیه‌های ۲ و ۳)

آیه کیمیگری را سرمشق و سرلوحه کارم کردم و با توکل به خدا در آموزشگاهی خدمت می‌کردم که نامش مزین بود به نام



اولین چاپخانه



تاریخ تأسیس: ۱۲۳۲ هـ.ق
مؤسس: میرزا زین‌العابدین تبریزی
میرزا زین‌العابدین تبریزی ملقب به «پدر صنعت چاپ ایران» در سال ۱۲۳۲ هـ.ق نخستین ماشین چاپ را که از نوع حروف سربی بود از روسیه وارد تبریز کرد و در محله ویجویه نصب نمود. وی پس از ۸ سال این صنعت را به تهران برد.



توانسته‌ایم کمک‌های مالی فراوانی هم به دانش‌آموزان و هم به مدرسه داشته باشیم.

یکی دیگر از طرح‌های اجرایی در مدرسه تشکیل کلاس‌های امداد و نجات برای دانش‌آموزان خوابگاهی بود تا در مواقع بحران کمک‌رسان روستاهای خود باشند. در این راستا ما فعالیت‌های دیگری نیز نظیر قلاب‌بافی، تزیین کله قند، پرورش سبزه عید و پرورش گل و گیاه نیز داشته‌ایم که به دلیل عدم حمایت از ادامه آن منصرف شدیم. امید است در آینده با حمایت و تشویق و کمک مالی مسئولان عزیز بتوانیم فعالیت‌های خود را گسترش دهیم و زمینه اشتغال و کارآفرینی را از مدرسه شروع کنیم نه از دانشگاه.

**منت خدای را عزوجل
که طاعتش موجب قربت است
و به شکر اندرش مزید نعمت**

با تشکر از اداره کل آموزش و پرورش استان، اداره آموزش و پرورش «منطقه مهربان»، همکاران: خانم زهرا واحدی، خانم ثریا نوروزی، خانم رویا مهربانی، الناز جاودانی، صغری مسجودی، آقای سیدی نسب

برای انجام این کار بود. طرح اولیه اجرای چراغ خواب سنگ نمک از طرف یکی از معاونین مدرسه پیشنهاد شد. این کار با پشتکار و همراهی کادر مدرسه و انگیزه دانش‌آموزان ادامه یافت و با استقبال دوستان و آشنایان از این طرح ساخت چراغ خواب سنگ نمک گسترش یافت، طوری که هم اکنون با یاری خدا

گلیم و فرش‌بافی کمتر رواج داشت. لذا اولین اقدام ما آموزش هنر قالی و گلیم‌بافی هنر اصیل شهرمان، به آن‌ها بود تا از این طریق در آینده بتوانند به اقتصاد خانواده خود نیز کمک کنند.

دومین اقدام ساخت چراغ سنگ نمک بود که به دلیل نزدیکی شهر مهربان به معادن سنگ نمک بهترین فرصت



این کتاب با هدف ترغیب آموزگاران به استفاده بهینه از ابزارهای آموزش ریاضی به منظور تحقق یادگیری اصیل، عمیق و ماندگار و رفع اختلالات احتمالی در یادگیری درس ریاضی تهیه و تألیف شده است، به طوری که

بومی سازی در کلاس معکوس

گفت و گو با خانم حکیمه خوش نظر

محمد رضا حشمتی

تلگرامی که یکی از همکاران استان زنجان درباره این موضوع داشتند استفاده کردم. وقتی مطالعه کردم متوجه شدم به شکل دیگری من این کار را سال ها قبل انجام می داده ام.

با توجه به حجم زیاد کتاب ادبیات فارسی همه همکاران سال سوم متوسطه دوم و پیش دانشگاهی تدبیری دارند تا بتوانند کتاب را به اتمام برسانند. من هم همیشه برای خودم برنامه سالانه دارم. از ابتدای سال بعضی دروس را که حجم بیشتری داشتند از قبل مشخص می کردم. و برای آن ها از ابتدا فیلم های ۵ دقیقه ای آماده داشتم که در اختیار بچه ها به شکل های مختلف (کپی روی فلش مموری، سی دی) قرار می دادم. به نوعی پنجاه درصد مطالب را در اختیار بچه ها قرار داده بودم.

بچه ها براساس اطلاعاتی که در اختیار داشتند و یا خودشان

نباشد، با جدیدترین روش ها هم نمی تواند آن مطلب را به نحو مطلوب به دانش آموزان بیاموزد.

معلم ابتدا باید به این بیندیشد که چه کند تا دانش آموزان به او اعتماد کنند، و سپس به چگونه درس دادن فکر کند. تأیید از طرف دانش آموز موثرترین پیش نیاز انجام فعالیت ها در کلاس درس است. **نمونه ای از تجربه خودتان را در این زمینه بفرمایید.**

مثلاً در زمینه روش کلاس معکوس، من آن را در یک کلاس مدرسه اجرا کردم و در کلاس دیگر اجرا نکردم. چرا که اقبال و همراهی دانش آموزان برای من مهم بود. رمز دیگر معلمی منعطف بودن معلم است. انعطاف درباره فضا، کلاس، موضوع درس، روحیه دانش آموزان و... اگر معلم این ها را لحاظ نکند نمی تواند موفق شود.

من معتقدم که وقتی طرحی می آید نباید بدون شناخت شرایط کلاس و دانش آموزان و بومی سازی آن را بپذیریم و اجرایی کنیم! این گونه طرح ها هرگز جواب نخواهد داد.

حتی ممکن است طرحی در مشهد خوب جواب بدهد اما در تبریز نه تنها جواب مناسب ندهد که حتی زبان هم برسانند. به نظر من بومی سازی هر طرح با رعایت اصول اساسی و اصلی طرح خیلی مهم است.

بومی سازی یعنی چه؟

با مثال کلاس معکوس پاسخ شما را می دهم. من از طریق مقالاتی که در این زمینه مطالعه کردم با کلاس معکوس آشنا شدم. از فرصت ها استفاده کردم. از گروه

معلمی را چگونه شروع کردید؟
از کودکی به معلمی علاقه داشتم. در دورانی که مهد کودک می رفتم بچه ها را دور خودم جمع می کردم و برای آن ها معلم می شدم.

معلم ادبیات من - خانم انصاری - تأثیر بیشتری در انتخاب رشته ادبیات برای معلمی من داشتند. ۴ سال در صوفیان ایشان معلم من بودند. رفتار ایشان به عنوان الگو تأثیر زیادی روی من داشت. نوع پوشش و رفتار ایشان برای همه دانش آموزان خیلی تأثیر گذار بود. همه معلمان ما خوب بودند. من از این جهت خیلی مدیون معلمانم هستم. اولین گروه دیپلمه منطقه صوفیان ما بودیم؛ اولین کلاس ۱۶ نفره رشته فرهنگ و ادب.

برای اینکه زودتر معلم شوم وارد تربیت معلم شدم و مجدداً در ترم آخر دوره تربیت معلم سال ۱۳۷۱ امتحان کنکور دادم و در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تبریز پذیرفته شدم. جالب است بدانید که فقط رشته ادبیات را انتخاب کردم و آن هم فقط در ۱۰ دانشگاه از ۱۰۰ انتخاب! چون همزمان در شهر شبستر در بخش دیزج خلیل تدریس داشتم اولین انتخابم تبریز بود. شدم دانشجو معلم.

مدام دنبال یادگیری هستم تا بیشتر مورد قبول دانش آموزان باشم و روش های ارتباطی را یاد بگیرم تا دانش آموزان ابتدا مرا قبول کنند و بعد به موضوع درس بپردازم.

منظور شما از قبول کردن چیست؟
من معتقدم اگر معلم اطلاعات زیادی هم داشته باشد اما مورد قبول دانش آموزان





معلمان هر شش پایه بتوانند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، به اطلاعات جامعی از ویژگی‌ها و کاربردهای ابزارهای آموزش ریاضی دست یابند. از ویژگی‌های بارز این کتاب مجهز بودن به محتوای چندرسانه‌ای است که علاوه بر موارد فوق، نحوه سوار کردن اجزاء، انواع کاربرد و آموزش‌های مختلف با کمک ابزار را در قالب فیلم نمایش می‌دهد. کتاب «معجزه ابزارهای آموزشی» دارای چهار فصل از جمله تکنولوژی آموزشی، معرفی ابزارهای آموزش ریاضی، کاربرد ابزارها و دست‌سازها می‌باشد. این کتاب به سفارش معاونت آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی تدوین و چاپ شده است.

نتیجه چه شد؟ یا اینکه این موضوع را با این روش تدریس کردی چطور شد؟ حال اگر فرصت حضور در کلاس همدیگر را هم داشته باشیم می‌توانیم براساس مشاهده به همدیگر بازخورد بدهیم. این روش را معلمان ما سال‌هاست اجرا می‌کنند. هدف این بود که رشد در ما اتفاق بیفتد و ما متوجه اشکالات خود شویم. این نوع روش‌ها نباید وارد مسابقات و جشنواره‌ها شود. چرا که شاهد هستیم این کارها به دلیل مسابقه‌ای شدن و جشنواره‌ای شدن خراب شده‌اند. این روش‌ها با بخشنامه هم انجام شدنی نیست، البته شاید برای آمار دادن خوب باشد اما مفاهیم ذاتی آن مغفول هستند.

اگر دو روش جدید کلاس معکوس و درس‌پژوهی بر مبنای علاقه معلم اجرا نشود نمی‌تواند اثربخشی لازم را داشته باشند و شکست خواهد خورد.

← مرز بومی‌سازی کجاست؟

مرز بومی‌سازی به افراد مجری بستگی دارد، البته با توجه به اصول اساسی آن روش. اما در مورد دانش‌آموزان باید به فرهنگ محیط توجه کنیم. حتی فرهنگ یک کلاس با فرهنگ کلاس دیگر متفاوت است. در اینجا پذیرش دانش‌آموزان هم مهم است.

در روش کلاس معکوس باید والدین دانش‌آموزان را هم توجیه کرد. تا فرصت استفاده از کامپیوتر و تلفن همراه را به فرزندان‌شان بدهند. بدون هماهنگی با خانواده این روش می‌تواند برای دانش‌آموزان مسئله‌ساز شود.

اشتیاق دانش‌آموزان پس از آشنایی با روش، تأثیر زیادی در پیشرفت فعالیت‌های کلاس دارد. براساس آشنایی پیشین کارهای بچه‌ها گاهی از کار خود من بهتر بود.

← با سپاس از شما

در یک جلسه با نتیجه ارزشیابی بهتری ارائه دهم. حتی در این روش بچه‌ها اطلاعات بیشتری از کتاب در اختیار داشتند و زمینه تمرین آن‌ها بیشتر می‌شد. شبکه‌های مجازی زمینه مناسبی برای پیگیری فعالیت‌های بچه‌ها ایجاد کرده است و بچه‌ها مطلب را عمیق‌تر یاد می‌گیرند دانش‌آموزان من، از تعطیلات با این روش استفاده بیشتری کردند. خود بچه‌ها در خواست مطلب بیشتری داشتند. بد نیست بدانید که من در مدارس کم برخوردار اجتماعی و اقتصادی کار می‌کنم. شاید نداشتن توان مالی برای شرکت در کلاس‌های مؤسسات بیرونی جهت کنکور هم در اقبال دانش‌آموزان به روش کلاس معکوس موثر باشد!

من روش‌های تدریس را در کلاس درس بومی می‌کنم. بر این باورم که درس‌پژوهی را که در ژاپن اجرا شده من نمی‌توانم بدون بومی‌سازی در تبریز اجرا کنم. در گذشته هم به شکلی درس‌پژوهی را اجرا می‌کردیم. در ساعت‌های تفریح درباره روش تدریس، روش ارتباط، روش ارزشیابی با همکاران در دفتر مدرسه صحبت می‌کردیم و بعد هم از همدیگر بازخورد می‌گرفتیم که با این روش رفتار کردی

گردآوری کرده بودند به شکل گروهی درس را ارائه می‌دادند. با این روش نصف کار انجام می‌شد. وقتی با روش کلاس معکوس آشنا شدم، متوجه شدم که خودم از سال ۸۷ به شکل سنتی این کار را انجام می‌دادم منتها نه با استفاده از امکانات شبکه و...

الان به کمک شبکه‌های مجازی این کار را انجام می‌دهم. با مطالعه مطالب بیشتر از مجله رشد مدرسه فردا با ابعاد بیشتری از مفهوم کلاس معکوس آشنا شدم. من این روش را در یک کلاس که خودشان تمایل داشتند اجرا کردم. برای این کار ابتدا با دانش‌آموزان هماهنگ کردم که قرار دادن محتوای درس‌ها را در شبکه‌های مجازی پیگیری کنند. ابتدا با والدین دانش‌آموزان نشستی برگزار کردم و درباره روش توضیح دادم تا فرصت استفاده از تلفن همراه را به فرزندان خود بدهند. خوشبختانه اولیا نیز با من همراهی کردند. به نظر من این یعنی توجه به فرهنگ و بوم منطقه. بر این اساس یک گروه تلگرامی ایجاد کردیم. که من با سرگروه‌ها ارتباط داشتیم.

موضوع درس را در گروه‌ها تقسیم می‌کردم. با این روش توانستم درسی را که باید در سه جلسه توضیح دهم



«راهنمای تدریس در کلاس‌های چندپایه با رویکرد تلفیقی» در قالب سه فصل: نگرشی بر مدیریت کلاس‌های چندپایه، مبحثی در خصوص رویکرد تلفیقی و جداول سه‌گانه تلفیقی با هدف ارائه روش‌های نوین تدریس در کلاس‌های چندپایه (رویکرد

دستیار هنرآموز

معرفی یک رسانه فراگیر

اندک بر روی کامپیوترهای شخصی نیز نصب کرد.

- معرفی رشته‌های شاخه کاردانش یکی از گزینه‌های این برنامه کاربردی است. در این بخش، اهداف، مهارت‌ها و بازار کار مربوط به رشته‌ها معرفی می‌شود. یکی از کاربردهای مهم این بخش در بحث آشنایی دانش‌آموزان پایه نهم با رشته‌های کاردانش در موضوع هدایت تحصیلی و توزیع متوازن است.
- دسترسی به استانداردهای آموزشی رشته‌ها به صورت مجزا، کتب کمک آموزشی، برنامه اجرایی رشته‌ها، برنامه اجرایی دروس یا چارچوب برنامه اجرایی رشته، شامل لیست کلیه دروس برای اخذ دیپلم در رشته مربوطه از جمله نوع درس، نام درس، تعداد واحد، تعداد ساعات تدریس در هفته، عملی یا نظری بودن، زمان شروع و پایان آموزش و کد استاندارد مهارت دروس از امکانات دیگر این برنامه کاربردی است.
- با استفاده از این نرم‌افزار به راحتی می‌توان بارمبندی آزمون‌های مستمر و پایانی دروس، همچنین بودجه‌بندی دروس را به تفکیک مشاهده نمود.
- این نرم‌افزار دسترسی به نمونه سؤالات استاندارد، همچنین انواع روش‌های ارزشیابی و آموزش‌هایی در این راستا را برای کاربر مهیا می‌کند.
- بخش مربوط به آخرین اخبار، اطلاعیه‌ها، فراخوان‌ها، نظرسنجی، سایت‌های مرتبط، کتب مرجع و... از دیگر امکانات این نرم‌افزار به شمار می‌رود.
- یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نرم‌افزار پویا بودن آن است. با این توصیف که کاربر در هر زمان که امکان دسترسی به شبکه اینترنت را داشته باشد، می‌تواند نرم‌افزار را به‌روزرسانی نماید. با این عمل، امکانات و اطلاعات جدیدی که اعضای گروه آموزشی اضافه کرده‌اند، به نرم‌افزار نصب‌شده در گوشی اضافه خواهد شد.

گروه آموزشی کاردانش استان آذربایجان شرقی یک نرم‌افزار کاربردی (application) مبتنی بر سیستم‌عامل گوشی‌های همراه به نام «دستیار هنرآموز کاردانش» تولید کرده است. این نرم‌افزار با حجم بسیار کم، قابلیت نصب بر روی گوشی‌های هوشمند را دارد و امکانات متعددی را برای هنرآموزان و هنرجویان فراهم می‌کند. علاوه بر این می‌توان آن را با تغییرات





تلفیقی) تهیه و تدوین شده است تا با مدیریت زمانی، سازماندهی فضاهای آموزشی و آموزش اثربخش، کیفیت این کلاس‌ها روز به روز بهبود یابد. همچنین در این کتاب، کلیه سرفصل‌ها و اهداف مشترک بین کتب درسی شش پایه ابتدایی جمع‌آوری و در قالب جدولی نمایش داده شده تا معلمان براساس برنامه‌ریزی درسی بهترین و مناسب‌ترین تدریس را ارائه نمایند.

این کتاب به سفارش معاونت آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی تدوین و چاپ شده است.

رقیب رفیق



شاید ارزش برنده شدن «یک روز باشکوه» باشد ولی ارزش انسانیت «یک عمر باشکوه» است. او به معنای واقعی شعار مسابقات را اثبات کرد که:

«ما می‌توانیم»

تبریز، شهر اولین‌ها، در مرداد ماه سال ۹۶ میزبان نوزدهمین دوره مسابقات ورزشی دانش‌آموزان دختر با نیازهای ویژه از سراسر کشور بود.

در این مسابقات دانش‌آموزان در ۴ گروه آسیب‌دیده بینایی، آسیب‌دیده شنوایی، جسمی و حرکتی و نیازهای ویژه ذهنی و ۸ رشته ورزشی والیبال، تنیس روی میز، آمادگی جسمانی، دو و میدانی، گلبال، گویرانی، بوچیا و شطرنج به رقابت پرداختند. هدف از اجرای این مسابقات ارتقای سطح کیفی و کتی درس تربیت‌بدنی، ارتقای سطح مهارت‌های زندگی، نیل به تربیت همه‌جانبه و ایجاد نشاط و شادابی در دانش‌آموزان است.

مریم خوش‌بخت، رئیس اداره آموزش و پرورش استثنایی استان آذربایجان شرقی؛ درباره لحظات ناب که در خلال این مسابقات اتفاق افتاد می‌گوید:

برای بازدید از مسابقات و نحوه اجرای آن به سالن شطرنج رفته بودم. حین بازدید تصویری دیدم که از بهترین تصاویر بود؛ تبلور واقعی ایثار و حرکتی که برای همه درس بزرگی بود. بعد ادامه می‌دهد: دو دانش‌آموز جسمی حرکتی در حال رقابت بودند. یکی از دانش‌آموزان با پا حرکات مهره شطرنج را انجام می‌داد، بنابراین نیاز به زمان زیادی داشت تا مهره را جابه‌جا کند و زمان را برای خودش نگه دارد. نگه داشتن وقت و فشار دکمه ساعت برای او بسیار سخت و زمان‌بر بود. من در کمال حیرت دیدم به محض اینکه او مهره را جابه‌جا می‌کند رقیبش دکمه ساعت را برای او فشار می‌دهد تا زمان را نگه دارد. او انگار با این حرکت دکمه عمرم را فشار می‌داد. انسانیت و نوع دوستی را امضا کرد.



مهدی میرزاحمدی مدیر هنرستان

تربیت شوند و در کارخانجات و مؤسسات صنعتی به عنوان کمک مهندس مشغول به کار گردند.

از آنجا که هنرستان‌ها تحت نظر وزارت پیشه و هنر، وزارت بازرگانی، همچنین وزارت اقتصاد و وزارت اقتصاد ملی قرار داشت، دانش‌آموزان پس از تعلیم در دوره شش‌ساله ابتدایی می‌توانستند به جای دبیرستان که دو دوره سه‌ساله بود، وارد هنرستان شده و به عنوان «هنرجو» در یک دوره شش‌ساله ادامه تحصیل دهند.

در سال ۱۳۸۴ شورای عالی آموزش و پرورش هشت مدرسه کشور را به عنوان مدرسه ماندگار اعلام نمود که هنرستان وحدت تبریز یکی از آنهاست، از سال تحصیلی ۹۰-۸۹ تا امروز این هنرستان با شرایط و امکانات ویژه اداره می‌گردد.

در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی به دستور وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در تهران و شهرهای تبریز، مشهد، شیراز و اصفهان مدارس صنعتی تأسیس شد. تا به تربیت افراد فنی جهت تکمیل متخصص برای کارخانجات کشور، که در آن زمان یکی پس از دیگری بنا به اقتضای زمان و با مساعدت دولت به ایران وارد می‌گردید، بپردازند.

دوره تحصیل در این مدارس صنعتی سه سال بود و محصلین پس از دوره سه ساله و فراگرفتن تعلیماتی که بیشتر جنبه عملی داشت، بلافاصله به کارخانجات ملی و دولتی معرفی می‌شدند و شروع به کار می‌کردند. رفته‌رفته پیشرفت امور صنعتی کشور ایجاب نمود که افراد تحصیل کرده فنی که مدارج علمی و عملی آنان بیشتر از فارغ‌التحصیلان مدارس صنعتی سه ساله باشد



الگوهای فعال تدریس - الگوی پژوهش آموزی

۱- مشخص کردن مساله

۲- بیان مساله

۳- جمع آوری اطلاعات

۴- تجزیه و تحلیل اطلاعات

۵- ارائه گزارش



الگوی پژوهش آموزی

الگوهای فعال تدریس

انتخاب مساله

قرار دادن دانش آموزان در موقعیت مساله
مواجهگی با گروه ها و آزمایشگاه مدرسه جهت نیل به وسایل و اطلاعات مورد نیاز

بیان دقیق موضوع ، اهداف و سوال های مورد پژوهش
فرصه سازی دانش آموزان

به دست آوردن اطلاعات جهت ترسیم فرضیه ها
انجام آزمایش (آزمون) برای تعیین فرضیه فرضیه ها
مشاهده دقیق و یادداشت برداری

اوردن و سازماندهی اطلاعات
جمع بندی و نتیجه گیری از اطلاعات گشت شده
فشارت برداری فرضیه با کاربردهای فرضیه ها

توضیح معلم درباره ی روش نوشتن گزارش پژوهش
ارائه گزارش توسط دانش آموزان به صورت کتبی یا شفاهی
فرضیه و ارزشهای گروه ها



روشن عکس

موضوع

«مدرسه، خانه دوم»

- فضای مدرسه
- (معماری، کتابخانه، بوفه، نماز خانه، حیاط، آب خوری، آزمایشگاه، اتاق بهداشت، گرافیک محیطی، دفتر معلمان، کلاس درس و ...)
- انواع مدارس
- (هوشمند، ماندگار، چند پایه، روستایی، عشایری و شهری)
- برنامه‌های مدرسه
- (صبح گاه، پرچم، کتاب خوانی، رنگ تفریح، جشن ها، تناسبت های مذهبی، راهپیمایی، آغاز سال تحصیلی، نمایشگاه ها، آموزش در کلاس، دوستی ها و قهر ها، فعالیت های یاددهی و یادگیری، شورای دانش آموزی، شورای معلمان، جلسات اولیا و مربیان و ...)
- برنامه های جنبی
- (سرویس مدارس، در راه مدرسه، گردش علمی، اردو، نماز و ...)

بخش «ویژه»

- پوشش ها و بازپهای محلی (به ویژه استان های مرزی)
- شعار سال: (اقتصاد مقاومتی، تولید - اشتغال)
- پرستش مهر سال: (چگونه باید در محیط مدرسه تحمل و احترام به افکار دیگران و اخلاق و ادب را تمرین کنیم؟)

بخش دانش آموزی با موضوع «آزاد»

- این بخش با «موضوع آزاد» به دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله تعلق دارد.

گاه شمار

- آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیرماه ۱۳۹۷
- انتخاب و داوری آثار: مردادماه ۱۳۹۷
- افتتاح نمایشگاه و اهدای جوایز: مهرماه ۱۳۹۷

امتیازها

- عکس های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
- به هر یک از آثار راه یافته به نمایشگاه، حق التالیف پرداخت خواهد شد.
- برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه باید، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می شود.

مقررات جشنواره

- ۱ شرکت همه عکاسان در این جشنواره، آزاد است.
- ۲ آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می شود و هر عکاس می تواند با ارسال ۵ عکس در هر یک از موضوع ها (جمعاً ۱۰ عکس) در جشنواره شرکت کند.
- ۳ دانش آموزان می توانند حداکثر ۷ عکس با موضوع آزاد ارسال کنند.
- ۴ آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت بر روی وبگاه جشنواره به نشانی: www.roshdmag.ir بارگذاری شوند.
- ۵ در صورت راه یابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
- ۶ ضروری است هر عکاس نام، نام خانوادگی، شماره تماس، نشانی محل سکونت، کد ملی، پست الکترونیکی، عنوان عکس، محل و تاریخ عکاسی هر عکس را به طور کامل مطابق با برگه فراخوان تکمیل و به همراه آثار ارسال کند.
- ۷ اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی، کراپ در عکس ها در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
- ۸ ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس هاست. در صورت اثبات خلاف این امر هر مرحله ای، عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
- ۹ از عکس های راه یافته به جشنواره، با ذکر نام عکاس در نشریات رشد، وابسته به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی استفاده خواهد شد.

جوایز برگزیدگان

مدرسه؛ خانه دوم

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی.

بخش ویژه

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی.

بخش دانش آموزی

- در این بخش به ۵ نفر جایزه نقدی اهدا خواهد شد.

نشانی دبیرخانه جشنواره: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی،

طبقه دوم، دبیرخانه جشنواره عکس رشد، صندوق پستی (۳۳۳۱-۱۵۸۷۵)

برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره (www.roshdmag.ir) مراجعه کنید یا با شماره تلفن های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.

پاسخگویی ثبت نام اینترنتی: ۸۸۴۹۰۱۰۸

پست الکترونیکی جشنواره: akrosd10@roshdmag.ir